



حجہ الاسلام سید حمید حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

The image features a piece of calligraphic art on a textured, light yellow background. The main text is written in a bold, black, cursive script, likely a form of Thuluth or similar Islamic calligraphy. The text is arranged in a flowing, somewhat circular pattern. There are three prominent red decorative elements: a red square-like shape at the top left, a red square-like shape at the middle right, and a red shape resembling a stylized '3' or a similar character at the bottom left. The calligraphy includes several diacritical marks (hamza and waw) above the letters. The overall style is elegant and traditional.

فهرست

آشنایی با صحیفه بحار

۴	جلسه اول
۱۰	جلسه دوم
۱۸	جلسه سوم
۲۵	جلسه چهارم
۳۲	جلسه پنجم
۳۹	جلسه ششم
۴۲	جلسه هفتم
۵۰	جلسه هشتم
۵۵	جلسه نهم
۶۰	جلسه دهم
۶۷	جلسه یازدهم
۷۴	جلسه دوازدهم



آشنایی با صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه، یکی از مهم ترین منابع دینی و حدیثی ما است و به دلیل استناد بسیار محکم، معارف بسیار عمیق و آموزه‌های گسترده در عرصه‌های مختلف زندگی، برای ما شیعیان، از اهمیت بالایی برخوردار است. یک دین پژوه، حتماً باید با این کتاب به صورت عمیق آشنا باشد. گذشته از اینکه به عنوان یک مؤمن و بنده خداوند متعال، از طریق مناجات‌ها و دعاهایی که در این کتاب وجود دارد ارتباط خود را با خدای متعال تحکیم می‌کند، به یک آموزه‌هایی که در این دعاهای نورانی وارد شده، باید به عنوان درس‌های زندگی و بیان کننده معارف اسلامی نگاه کرد. بنابر این ما سعی می‌کنیم انشاءالله در این جلسات، صحیفه سجادیه را به عنوان یک متن درسی، به عنوان یک منبع دینی و به عنوان نشان دهنده ی راه زندگی، مورد بررسی قرار دهیم و با این کتاب از نزدیک آشنا شویم تا بتوانیم در تحقیقات، در برداشتها و در مسیر نشر و تبلیغ دین، از این آموزه‌ها استفاده‌ی بهینه داشته باشیم.

معنی لغوی کلمه صحیفه سجادیه

کلمه صحیفه به معنی کتاب است و به مجموعه‌ای که در بین دو جلد قرار گرفته باشد، درعربی به آن، صحیفه گفته می‌شود. و کلمه سجادیه یعنی کتابی که متعلق به سجاد است. سجاد؛ لقب امام چهارم ما شیعیان، امام زین‌العابدین علیه‌السلام است که آن بزرگوار دعاهایی را که به عنوان کرد مناجات با خدای متعال انشاء می‌کردند، توسط فرزندان بزرگوارشان، امام باقر علیه‌السلام و زیدبن علی علیه‌السلام آن‌ها را به رشته تحریر درآوردند و به عنوان یک کتاب از خود به یادگار گذاشتند.

نامهای دیگر کتاب صحیفه :

این کتاب کتابی است که با عناوین و القاب دیگری مثل أخت القرآن یعنی خواهر قرآن، انجیل اهل البيت یا زبور آل محمد صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین شناخته می‌شود.

اسناد و تواتر متن کتاب صحیفه

این کتاب، کتاب بسیار مهمی است. کهن‌ترین و معتبرترین مجموعه ی دعایی است که در اختیار ما می‌باشد و شاید بتوان گفت: از معتبرترین منابع حدیثی شیعه به شمار می‌رود. به دلیل اینکه این کتاب، دارای استناد و سلسله سند بسیار قوی و محکمی است و بسیاری از بزرگان این کتاب را به عنوان یک متن متواتر شناخته‌اند.

متواتر بودن یک متن حدیثی به این معناست که در طبقات مختلف در سلسله راویان، افرادی که آن را نقل کرده‌اند به حدی متعدد و فراوانند که اصلاً احتمال وضع و جعل و تبانی بر کذب در آن وجود ندارد و حدیثی که متواتر شناخته شود از نگاه متخصصان دانش حدیث، اصلاً نیازی به بررسی سندی ندارد. کتاب صحیفه سجادیه به دلیل این شهرتی که دارد و به دلیل این که نسخه‌های او توسط امام صادق علیه‌السلام بررسی شده و مورد تأیید قرار گرفته و در دوره‌های بعد به فراوانی تکثیر و نسخه‌برداری شده است تا امروز به دست ما رسیده، به عنوان یک متن معتبر و قابل اعتماد شناخته می‌شود.

این کتاب در اصل مجموعه‌ای بوده است که بنا به قولی هفتاد و پنج فصل و یا هفتاد و پنج دعا را در خودش جا داده بود و بنا به قولی دیگر شصت و یک دعا. که از این مجموعه فقط ۵۴ دعای آن امروز در اختیار ما قرار گرفت است یعنی مابقی این فاصله متأسفانه در طول این زمان از دست رفته و در اختیار ما نیست. این پنجاه و چهار دعایی که ما امروز با عنوان صحیفه کامله سجادیه در اختیار داریم، موضوع بحث ما است و می‌خواهیم در رابطه با آن صحبت کنیم.

وجه تسمیه صحیفه کامله

این که به او صحیفه کامله سجادیه گفته شده بعضی‌ها معتقدند که، به دلیل این که نسخه‌ای از این کتاب که در اختیار زیدیه است، تعداد کمتری از این دعاها را در خودش جا داده بوده و نسخه‌ای که در اختیار اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان است تعداد کامل‌تر و بیشتری از دعاها در آن قرار دارد، به این دلیل به او صحیفه کامله گفته شده است. این وجهی است که بعضی‌ها برای کلمه کامله ذکر کرده اند.

اما به نظر می‌آید این کلمه کامله، چون در خود کتاب هم از آن یاد شده است، چنانچه بعضی از محققان هم این نظر را دارند، ناظر به محتوای کامل، عمیق و غنی این کتاب باشد نه ناظر به مقایسه این کتاب با نسخه‌های دیگر و نسخه‌های ناقص‌تر. به هر حال این کتاب در دوره‌های بعد سعی شده که مستدرکاتی هم برای آن تهیه شود یعنی؛ چون مجموعه‌ای از دعاهای امام سجاد علیه‌السلام بوده است، افرادی سعی کرده اند دعاهایی دیگری که در سایر منابع حدیثی از امام سجاد علیه‌السلام نقل شده را هم جمع‌آوری کنند و به این مجموعه اضافه کنند که اصطلاحاً به او در دانش حدیث، مستدرک گفته می‌شود. مستدرک یعنی مجموعه‌ای که مجموعه دیگر را کامل می‌کند؛ نواقص و کمبودهای او را جبران می‌کند. مثل مستدرک وسایل الشیعه که برای کتاب وسایل الشیعه نوشته شده است یعنی احادیثی که اگر نویسنده‌ی کتاب وسایل الشیعه می‌خواست مجموعه کامل‌تری بنویسد باید این احادیث را نیز می‌آورد ولی این می‌شود مستدرک او.

مستدرکات کتاب صحیفه سجادیه

در رابطه با صحیفه سجادیه هم بسیاری از عالمان تلاش کرده اند که مستدرک هائی را برایش بنویسند که تحت عنوان :

- ۱- صحیفه ثانیه که اولین مستدرکی است که برای صحیفه سجادیه، توسط مرحوم شیخ حرعاملی نویسنده کتاب وسایل الشیعه نوشته شده است.
- ۲- صحیفه ثالثه که توسط مرحوم میرزا عبدالله افندی صاحب کتاب ریاض العلماء، جمع آوری شده است.
- ۳- صحیفه رابعه که مرحوم میرزا حسین نوری نویسنده کتاب مستدرک الوسایل آن را جمع آوری نموده است.
- ۴- صحیفه خامسه: توسط مرحوم علامه محسن امین عاملی

و حتی تا صحیفه هشتم را افرادی تلاش کرده اند و مجموعه‌های کامل تری از صحیفه سجادیه را آماده کرده اند ولی آن چیزی که ما به عنوان صحیفه کامله ی سجادیه می‌شناسیم و راجع به آن می‌خواهیم صحبت کنیم، همان ۵۴ دعایی است که، با اشراف و انشاء خود امام سجاد علیه‌السلام و زیر نظر ایشان نوشته شده است و بعداً به امام صادق علیه‌السلام عرضه شده است و ایشان آن را تأیید کردند و نسخه‌ای که توسط زید نوشته شده بود با نسخه‌ای که توسط امام باقر علیه‌السلام نوشته شده بود این با هم مقابله شده و یکسان یافت شده است و عین هم بوده است. این چیزی است که ما به عنوان مبنای مباحثمان می‌خواهیم درباره آن صحبت کنیم و او را بهتر بشناسیم.

شارحین و مترجمان صحیفه سجادیه

در رابطه با کتاب صحیفه سجادیه تلاش‌های فراوانی در دوره‌های گذشته برای ترجمه، شرح و کارهای پیرامونی این کتاب انجام شده است که مرحوم آغا بزرگ تهرانی می‌فرمایند: بیش از پنجاه شرح بر کتاب صحیفه سجادیه در دوره‌های گوناگون نوشته شده است. این نشان دهنده این است که صحیفه سجادیه مورد توجه دانشمندان بزرگ ما بوده است. بسیاری از این شروح از دوره صفویه به بعد نوشته شده است یعنی از دوره صفویه توجه بیشتری به صحیفه سجادیه شده و بزرگانی مثل شیخ بهایی، میر داماد و علامه مجلسی، شروحو را بر این کتاب نوشته‌اند. مشهورترین شرحی که صحیفه سجادیه دارد؛ کتاب ریاض السالکین می‌باشد، که سید علی‌خان حسینی شیرازی نوشته است که خوبست به‌عنوان مشهورترین و متداول‌ترین شروح صحیفه سجادیه به آن

مراجعه نمایید. شروح دیگری را هم بزرگانی مثل ملا محمد هادی مازندرانی، کفعمی، محقق ثانی، قطب‌الدین شریف لاهیجی و دیگران نوشته‌اند.

صحیفه در نگاه دانشمندان اهل سنت

این کتاب در نگاه دانشمندان اهل سنت هم مورد توجه قرار گرفته است. در منابع اهل سنت هم گاهی از این کتاب یاد شده است و به بزرگی از آن یاد شده است. نقل شده که مرحوم آیه‌الله مرعشی نجفی نسخه‌ای از این کتاب را برای علامه طنطاوی از دانشمندان بزرگ اهل سنت فرستادند که او وقتی که این کتاب را دید خیلی از محتوای این کتاب اظهار شگفتی کرد و در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله مرعشی نجفی نوشته است که: **امن این را کتابی یافتیم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی که در غیر آن یافت نمی‌شود، به راستی این از بدبختی ما است که تا کنون بر این اثر گران‌بهای جاوید که از میراث‌های نبوت و اهل بیت است دست نیافته بودیم. من هر چه در آن مطالعه و دقت می‌کنم، آن را از گفتار مخلوق برتر و از کلام خالق پایین تر می‌یابم، راستی چه کتاب کریمی است، خدای، شما را در برابر این پیشکش عالی، بهترین پاداش را ببخشید و به نشر علم و هدایت موفق و موید بدارد.** بعد هم پیگیری نمود که این کتاب تا به حال شرح شده است یا نه و خودش اعلام آمادگی نمود که از شارحان این کتاب نورانی باشد.

این نشان دهنده این است که کسانی که با علم و معرفت و آموزه‌های دینی آشنا باشند، وقتی کتاب صحیفه سجادیه را با محتوای غنی آن می‌بینند شگفت‌زده می‌شوند و آنها قدر چنین گوهر گران‌قدری را بهتر می‌شناسند.

شان نزول کتاب صحیفه سجادیه

وقتی که ما با اسم، استناد و اهمیت این کتاب آشنا شدیم، خوبست که این را هم بدانیم که زمینه صدور این کتاب و شان نزول و سبب صدور این کتاب نورانی چه بوده است. شما می‌دانید که امام سجاد^{علیه‌السلام} در دوره بسیار بسیار سخت و همراه با خفقان، ستم و تنگنای شدید زندگی می‌کردند. حادثه بزرگ و فاجعه بسیار تکان دهنده کربلا، سرآغاز دوران امامت امام سجاد^{علیه‌السلام} را رقم زد. آن فاجعه سنگینی که آن حضرت، تا سال‌ها به شدت، تحت تأثیر عمق این فاجعه و مصیبت‌های سنگین آن بودند، که سال‌ها گریان بودند و روحیه پریشانی داشتند از آنچه در آن حادثه از نزدیک مشاهده کرده بودند و متأسفانه شرایط اجتماعی، بعد از واقعه ی عاشورا هم همچنان این سختی را حفظ کرد و آن سختی ادامه پیدا کرد؛ یعنی این گونه نبود که بعد از حادثه عاشورا

مردم به خود بیایند و شرایط جامعه عوض شود و به زودی تغییری در شرایط عمومی حاصل شود. اینطور نشد و متأسفانه در سالهای طولانی امام سجاد^{علیه السلام}، این شرایط دشوار همچنان حفظ شد.

اوضاع سیاسی زمان امام سجاد^{علیه السلام}

حاکمان مختلفی آمدند و رفتند. امام سجاد^{علیه السلام} با چندین حاکم از بنی امیه و بنی مروان هم عصر بودند و اینها یکی پس از دیگری حکومت کردند اما هر کدام شقی تر و قسی تر از دیگری بودند سخت گیری های بسیار شدیدی را بر شیعیان داشتند و اجازه هیچ گونه تحرک سیاسی و اعتراض و روشن کردی آشکارا را به شیعیان نمی دادند و طبیعی بود که در این شرایط سخت با آن لطمه شدید روحی که شیعیان و امام سجاد^{علیه السلام} شاهد آن بودند و لطمه های بعدی که در حوادث مختلف روی داد زیرا در این دوره قیام هایی را هم شاهد بودیم مثل قیام توأبین، قیام مختار، و امثال اینها؛ اما این قیامها هم به شدت سرکوب شد و یک قیامی مثل قیامی که مردم به مدینه بر علیه یزید انجام دادند که منجر به فاجعه حرّه شد که شاید تاریخ نظیر او را سراغ ندارد که در سه روز، جان و ناموس و اموال همه اهل مدینه، برای لشگریان مسلم ابن عقبه حلال شمرده شد و آنها در واقع چندین هزار نفر از صحابه و اهل مدینه را قتل عام کردند و جنایت های بی شماری را در آنجا رقم زدند و اینها همه در برابر دیدگان امام سجاد^{علیه السلام} اتفاق افتاد و در این زمان امام سجاد^{علیه السلام} در مدینه بودند، درست است که لشگریان یزید، حرمت امام سجاد^{علیه السلام} را رعایت کردند و کسانی که در خانه امام سجاد^{علیه السلام} بودند در امان ماندند، اما بالاخره این فاجعه در مقابل دیدگان امام سجاد^{علیه السلام} رخ داد و تمام این شرایط سخت سیاسی و اجتماعی، تأثیرگذار بود بر اینکه یک فردی که امامت امت و ولایت الهیه در اختیار اوست و مسئولیت اجتماع امت اسلامی برگردن اوست و در قبال همه این مشکلات، احساس مسئولیت می کند؛ نمی تواند آرام بنشیند و بی تفاوت بنشیند؛ طبیعی است که آن حضرت ناچار بودند که موضع داشته باشند و ناچار بودند اقدامی را انجام دهند اما شرایط سخت به گونه ای بود که کوچک ترین تحرک سیاسی مساوی بود با سرکوب شدید و از بین رفتن کامل تمام نشانه ها و نشانگرهای مسیر امامت و هدایت و ولایت، و طبیعی است که در این شرایط مصلحت حفظ اسلام و مصلحت بقاء راه اهل بیت^{علیهم السلام} این بود که امام سجاد^{علیه السلام} به ظاهر خودشان را کاملاً از صحنه سیاست کنار کشیده باشند و به خاطر همین بود که هر سرکوبی که انجام می شد فرمانروایان می گفتند که چون امام سجاد^{علیه السلام} با سیاست کاری ندارد با او کاری نداشته باشید و این باعث شده بود که حضرت بمانند و بتوانند این مسیر را ادامه بدهند و این مناجات ها و درد دل هائی که با خداوند متعال داشتند هم تسکین بخش خودشان بود (در آن شرایط سخت) و هم اینکه در میان این دعاها، معارف، راهنمایی ها و نکته هایی را که باید به دیگران برسانند را از این طریق منتقل کرده بودند و پیام را داده بودند و موضع خودشان را مشخص کرده بودند

بدون اینکه بیم آسیب رساندن و لطمه دیدن اساس این حرکت وجود داشته باشد به هر حال این دعاها یک گنجینه بسیار ارزشمندی است که خوشبختانه دست روزگاران طولانی نتوانسته است آن را از ما بگیرد و بعنوان یک سند معتبر از متن معارف اهل بیت علیهم السلام که در آن تردیدی نیست؛ امروز اختیار ماست و چقدر خوبست که ما با دقت و مطالعه ی این معارف، بتوانیم بسیاری از آموزه‌ها و نکته‌های این مکتب را بشناسیم و ما انشاءالله در جلسات آینده تلاش خواهیم کرد که این مجموعه ی نورانی را از نگاه موضوعات مختلف اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، و اجتماعی و جنبه‌های گوناگون بررسی کنیم و سعی کنیم آن پیام‌هایی را که امام سجاد علیه السلام بنا داشتند در این متون، در اختیار شیعیان خودشان بگذارند را استخراج کنیم و انشاءالله بهتر بفهمیم و مورد عمل قرار بدهیم.

همان طور که عرض شد، صحیفه سجاده در بردارنده معارف بسیار عمیق و ناب اسلام و اهل بیت علیهم السلام است و ما در این جلسات، سعی می‌کنیم سیری در این معارف داشته باشیم و بتوانیم آن شاخص‌ها و نکات اصلی که حضرت زین‌العابدین امام سجاد علیه السلام در دعاهای خود مطرح کرده‌اند و روی آن تأکید داشته‌اند را بشناسیم و مبنای اندیشه و زندگی خودمان قرار دهیم.

• اهمیت علم

یکی از موضوعات بسیار مهمی که در صحیفه سجاده مورد توجه است و برای ما بسیار درس‌آموز و مهم باید تلقی شود، تأکید و توجهی است که آن بزرگوار نسبت به مسئله علم و معرفت داشتند. شما می‌دانید که دین اسلام، دین دانش و آگاهی است. تلاش اولیای خدا، آگاه کردن انسان و تشویق او برای کسب دانایی است و این یکی از بزرگ‌ترین افتخارات دین ما است که راه سلوک یک پیرو خودش را، تکیه بر علم، دانش، معرفت و آگاهی قرار داده است نه بر تقلید، تعصب و تبعیت کورکورانه. امام سجاد علیه السلام مثل سایر پیشوایان بزرگوار دین، همواره روی علم و دانش تأکید داشتند و پیروان و شیعیان خودشان را نسبت به کسب علم تشویق می‌کردند. در روایات متعددی از آن بزرگوار داریم که شیعیان و دوستان خودشان را سفارش کردند که به علم بها بدهند و به هر قیمتی که شده است به دنبال آگاهی و دانش باشند. اگر ما در این جلسات تلاش می‌کنیم که با صحیفه سجاده آشنا شویم، باز در همین راستا است. چون مطالعه این جملات و عبارات حکمت‌آمیز می‌تواند برای ما دانش و آگاهی به همراه داشته باشد اگر نه، دعا خواندنی که لقلقه زبان باشد و مثل یک ذکر و ورد ما بخواهیم دعاهایی را تکرار بکنیم ولی نفهمیم آن‌ها چه می‌گویند و به دنبال چه هستند ارزش و فایده چندانی نخواهد داشت.

یکی از سفارش‌های امام سجاد علیه السلام، همین موضوع علم و دانش بود که هم در دعاهای صحیفه سجاده به صورت برجسته و بسیار قابل توجه مطرح شده است و هم خارج از صحیفه سجاده در احادیثی که از آن بزرگوار به دست ما رسیده است، این موضوع، کاملاً مورد توجه و اهتمام بوده است. حتی در یک روایتی از امام سجاد علیه السلام آمده است که ایشان فرموده‌اند: «أَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ» می‌فرمایند: اگر مردم می‌دانستند که چقدر طلب علم ارزشمند است و چه دستاوردهای بزرگ و نجات بخشی برای انسان دارد حتماً و یقیناً همه به دنبال کسب علم بودند، اصلاً هیچ کس بیکار می‌نشست و خود را بی‌نیاز از مطالعه و درس خواندن و یاد گرفتن نمی‌دانست. حتی اگر با اینکه انسان خون خودش را در این راه بدهد، حتی با اینکه در امواج مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها و بلاها خودش را بیندازد، ولی دست از دانشجویی و کسب علم برنمی‌داشت. چرا؟ خود حضرت در ادامه می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ ذَانِيَالاً أَنْ أُمَّتَ

عَبِيدِي إِلَى الْجَاهِلِ الْمُسْتَخِفِّ بِحَقِّ أَهْلِ الْعِلْمِ» خداوند می‌فرماید: من از آن بنده ای بیش از همه بندگان بدم می‌آید و نسبت به او خشم و نفرت دارم که او جاهل و نادان است و دنبال علم نرفته است و به کسانی که دنبال علم هستند، بی توجه است و برای آنها ارزشی قائل نیست «التَّارِكُ لِلْإِفْتِدَاءِ بِهِمْ» او به دنبال پیروی از دانش و دانشمندان نیست «وَأَنَّ أَحَبَّ عَبِيدِي إِلَى التَّقِيِّ الطَّالِبِ لِلثَّوَابِ الْجَزِيلِ اللَّازِمِ لِلْعُلَمَاءِ التَّابِعِ لِلْحُلَمَاءِ الْقَابِلِ عَنِ الْحُكَمَاءِ.» آن فرد با تقوایی که همیشه همنشین دانشمندان است و در حال یادگیری است و دنبال بالاتر بردن دانش و معرفت خود است.

• کسب درجات معنوی به وسیله علم

با این نوع نگاه؛ یعنی نگاهی که: کسی که می‌خواهد رابطه خودش را با خدا هم بهبود ببخشد و اصلاح کند. اگر کسی دنبال صواب است، اگر کسی دنبال درجات معنوی هم هست، حضرت می‌فرمایند: راهش؛ علم، معرفت و حکمت است راهش مطالعه، کتاب‌خوانی و شرکت در محافل و جلسات و کلاسهای علمی است. این راه را ما باید انتخاب کنیم. امکان ندارد کسی بگوید: من می‌خواهم دنبال معنویت و رابطه خوب با خدا باشم، اما نسبت به علم و دانش بی تفاوت باشد و در این راه کوتاهی و تنبلی کند. این نکته و این نگاه به علم و دانش است که در صحیفه سجادیه، در دعاهای مختلف، خودش را نشان داده است و در مناجاتها و گفتگوهایی که امام سجاد^{علیه السلام} به درگاه الهی عرضه می‌کنند دائم از او سخن گفته‌اند. امام سجاد^{علیه السلام}، این علم و دانش را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا برشمرده‌اند و در دعاهایی که دارند، خدا را در برابر این نعمت بزرگ شکر می‌گویند. در دعای اول صحیفه سجادیه حضرت عرضه می‌فرمایند: وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ، وَالْأَهْمَانَا مِنْ شُكْرِهِ، وَفَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرَبُّوبِيَّتِهِ، خدا را سپاس می‌گویند و شکر می‌کنند به خاطر اینکه خدا درهای دانش و علم را به روی ما باز کرده است و این لطف را به ما کرده است که به ما اجازه داده است، آگاهی و دانش به دست بیاوریم، مخصوصا دانشی که موضوعش خود خدا است، علم به ربوبیت و مقام خداوندی خدا است.

وقتی که این نوع نگاه را ما به آن توجه کنیم، آن وقت در دعای خودمان، دائم از خدا خواهیم خواست که ما را یاری کند که در مسیر علم و دانش قدم بگذاریم و در این مسیر، استوار باشیم و همین که شما الان پای این درس نشست‌اید و همین که شما وقت خود را صرف کسب علم و معرفت می‌کنید یعنی در مسیری که صحیفه سجادیه نشان داده و برای ما تعیین کرده، قرار گرفته‌اید و ما باید همیشه شاکر خداوند متعال باشیم که چنین توفیقی را نصیب ما کرده است که در این مسیر، واقع شدیم.

• علم و دانش؛ راه نجات از خطاهای بزرگ

اما برای اینکه ما اهمیت و جایگاه علم و دانش را از نگاه صحیفه سجادیه بشناسیم، همین مقدار کافی نیست که بگوئیم امام سجاد علیه السلام نسبت به علم و دانش، توصیه کرده اند یا خدا را در برابر توفیق دانش، شکر کرده‌اند. موضوع، خیلی مهمتر از اینها است. یکی از نکته‌هایی که نشان دهنده اهمیت علم و دانش از نگاه امام سجاد علیه السلام است، این است که حضرت در لابلای دعا‌های خود به این نکته اشاره می‌کنند که علم و دانش راه نجات ما از خطاهای بسیار بزرگ زندگی است. این خیلی مهم است. یک وقت ما می‌گوییم اگر من علم و آگاهی داشته باشم، خوب است و امتیازاتی را به دست آورده‌ام، چیزی را بدانم بهتر از این است که آن را ندانم. نه در این حد نیست. امام سجاد علیه السلام در دعا‌های خود این را بیان می‌کنند و ما را متوجه این نکته می‌کنند که قضیه خیلی مهمتر و جدی‌تر از این است. چون بسیاری از خطاهای بزرگ زندگی، خطاهایی که خیلی از اوقات، غیر قابل جبران است. یعنی انسان زمانی تصمیم و موضعی می‌گیرد و یک راهی را در آن قدم می‌گذارد که باعث هلاکت، مشکلات و بیچارگی او در دنیا و آخرت می‌شود. راه نجات از این مشکلات و خطاهای بزرگ چیست؟ راهش علم است. یعنی کسانی از این خطاها مصون می‌مانند که اهل علم و معرفت و آگاهی بوده باشند. امام سجاد علیه السلام در دعای هشتم صحیفه سجادیه این گونه می‌فرمایند: «اللهم انی اعوذ بک» از برخی امور به خدا پناه می‌برند که یکی از آنها این است که: «أَنْ نَعُضِدَ ظَالِمًا» خدایا به تو پناه می‌برم که من کمک کننده و یاری دهنده ظالمین نباشم و در ادامه می‌فرماید که: «و نقول فی العلم بغیر علم» یک وقت نشود که من حرفی را بزنم که از روی آگاهی و علم نباشد. یک موضعی می‌گیرم، یک حرفی می‌زنم، یک اظهار نظری می‌کنم، ولی این اظهار نظر، ناآگاهانه و بدون مطالعه است، بدون این است که من به آن منابع اصلی آن مراجعه کرده باشم، بدون آنکه تخصص لازم را داشته باشم حرفی زده‌ام، بدون اینکه جوانب موضوع را سنجیده باشم، در مورد آن موضع گرفته‌ام. همین که یک نفر گفت، همین که تبلیغات و رسانه‌ها و سایتها این را می‌گویند. انسان، زمانی موضعی می‌گیرد و حرفی می‌زند که طبق سیاق این دعا خیلی وقتها باعث می‌شود که انسان با حرف و موضعی گیری‌اش، ظالمی را تقویت کند، یک جریان نادرست و منحرفی را کمک کند چرا چون آگاهی نداشته از روی ناآگاهی و احساسات موضعی را گرفته است. علم و دانش این اهمیت را دارد اهمیت اصلی‌اش اینجاست که انسان را از این که دچار خطایی شود که گاهی مسیر زندگی انسان را نابود می‌کند مصون می‌دارد. شما ببینید در همان حوادث دوران زندگی امام سجاد علیه السلام کسانی که با سکوت و با مشارکت خودشان زمینه فاجعه کربلا را رقم زدند، چرا این اتفاق افتاد؟ چرا کسانی که خیلی شان نماز شب خوان بودند، و خیلی شان قاری قرآن و از اصحاب پیامبر بودند، دچار این خطای بزرگ شدند؟ به خاطر اینکه آن‌ها عوامانه دینداری می‌کردند و فکر

می‌کردند، همین که نماز شب خواندند و دعا و توسل داشته باشند همین کافیست. این‌ها مبنای دین را مطالعه نکرده بودند تا بفهمند، که حق و باطل را چگونه باید تشخیص داد، تا بفهمند که راه را چگونه باید انتخاب کرد. وقتی انسان آگاهی نداشته باشد و جوانب یک موضوع را نسنجد، آن وقت دچار چیزی می‌شود که امام سجاد علیه‌السلام در این دعا به آن اشاره می‌کنند و تلویحاً نوعی درد دل هم می‌کنند که خدایا: کسانی روی نا آگاهی‌شان، در جو و لشکری قرار گرفتند، در یک زمینه اجتماعی قرار گرفتند که ظالمین را کمک کردند. پس در نتیجه، می‌بینیم که دانش این اهمیت کلیدی را برای ما دارد که ما را از خطرهای بزرگ نجات می‌دهد.

در حدیثی از امام سجاد علیه‌السلام آمده است که ایشان به شیعیانشان توصیه می‌کردند که: «فَإِنْ وَضَحَ لَكَ أَمْرٌ فَأَقْبَلْهُ وَ إِلَّا فَاسْكُتْ تَسْلَمٌ» شما اگر می‌خواهی موضعه ای بگیری، حرفی بزنی، و درباره دین اظهار نظری کنی، می‌خواهی حکمی را بیان کنی، می‌خواهی از کسی طرفداری کنی، حضرت می‌فرمایند: بررسی کند اگر همه چیزش برای تو واضح و روشن است و جوانبش برای تو سنجیده شده است؛ بعد از آن حرف بزنی، والا سکوت کن، اگر سکوت نکنی سالم نمی‌مانی و دچار خطاهای بزرگ می‌شوی «و رَدَّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ» چیزی را که در آن علم نداری علمش را به خدا برگردان و بگو نمی‌دانم. انسان در خیلی از مسائل باید بگوید نمی‌دانم و نظری ندارم، چون می‌گوید که همه جوانب این موضوع، برای من روشن نیست. کسی می‌تواند نظر بدهد و موضع بگیرد که مطالعه کرده باشد و از همه جوانب آگاه باشد. بعد حضرت می‌فرماید: اگر این گونه زندگی کنید و این را مبنای زندگی خود قرار دهید که هر چه را که یقین داشتی و آن را مطالعه کرده بودی و جوانب آن را می‌دانستی، در آن مسئله نظر دهی، در آن موقع می‌فرمایند: «فَإِنَّكَ فِي أَوْسَعِ مَمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» تو یک زندگی آسوده و فراخ خواهی داشت و مسیر زندگی تو آن قدر باز می‌شود که گویا زندگی تو از بین آسمان و زمین بازتر و راحت‌تر است؛ چون شما دچار تعصب کورکورانه و اظهار نظر بدون علم نشده‌ای. اما اگر این گونه نباشد همیشه نگرانی که چرا من چنین حرفی را زدم، چرا چنین موضعی را گرفتم و چرا چنین اظهار نظر بدون تخصصی را انجام دادم.

پس یک نکته مهم این است که انسان علم را به عنوان یک وسیله برای نجات خودش از خطاهای بزرگ، مورد توجه قرار دهد. چنانکه در دعای سی و یکم صحیفه سجادیه، امام سجاد علیه‌السلام عرضه می‌دارند که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي، وَ أَسْتَوْهَبُكَ سُوءَ فِعْلِي» خدایا من از تو عذر خواهی می‌کنم به خاطر نادانی‌های خودم و می‌خواهم تو ببخشی رفتارهای بد من را. یعنی این رفتارهای بد، معمولاً ناشی از جهالتها و نادانیهاست. ما اگر بخواهیم از رفتار بد، موضع گیری و خطاهای نابود کننده نجات پیدا کنیم، باید مبنای زندگی مان را روی مبنای علم، مطالعه و آگاهی بگذاریم.

• علم و معرفت؛ وسیله پیروزی در یک نبرد بزرگ

نکته بعدی که به عنوان راز و سر اصلی اهمیت دانش از نگاه صحیفه سجادیه می‌توان مطرح نمود، این است که: در دعاهای متعدد، امام سجاد علیه السلام، علم و معرفت و آگاهی را، وسیله‌ای برای پیروزی در یک نبرد بزرگ برای ما معرفی کرده‌اند. ما انسانها در زندگی خودمان همیشه در یک جنگ بزرگ هستیم. جنگی که قرآن کریم به ما یاد داده و اعلام کرده است، که شما یک دشمن خطرناک و حيله گر و فریب کاری به نام شیطان دارید. شیطان قسم خورده است که تک تک ما را نابود کند، قسم خورده که نگذارد ما موفق شویم و به سعادت برسیم. او برنامه ریزی کرده است و دارد تلاش می‌کند و ما این دشمن را باید بشناسیم و در این مبارزه که در زندگی ما تعریف شده است باید بر این دشمن پیروز شویم. چگونه می‌شود بر این دشمن پیروز شد؟ از دعاهای صحیفه سجادیه می‌فهمیم که راه پیروزی بر این دشمن، علم و دانش است. در دعای سی و هفتم از صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «فَلَوْ لَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاثٌ وَ لَوْ لَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ» شما فکر کرده‌اید که آدم‌ها دوست دارند گمراه شوند، شما فکر کردید که همه راه باطل را انتخاب می‌کنند، نه؛ این دشمن حيله گر است که فریب می‌دهد و اکثر افراد را این گونه گمراه می‌کند که باطل را در لباس و چهره حق و حق به جانبی به دیگران عرضه می‌کند و نشان می‌دهد. چه کسی می‌تواند حق را در اینجا از باطل تشخیص دهد وقتی شیطان باطل را در لباس حق جلوه می‌دهد؟ کسی که علم و آگاهی دارد می‌تواند تشخیص دهد. به خاطر همین است که می‌گوییم: راه غلبه بر شیطان، آگاهی است. چنانچه در دعای هفدهم صحیفه سجادیه، عرضه می‌دارد «اللَّهُمَّ وَ مَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَا» خدایا؛ این شیطان، بر باطل، لباس حق را می‌پوشاند، تو به ما معرفت بده که راه درست را بشناسیم «وَ إِذَا عَرَّفْنَا فَفَتْنَا» وقتی راه را نشان دادی به ما کمک کن که خودمان را در این راه حفظ نماییم وَ بَصَّرْنَا مَا نَكَايِدُهُ بِهِ» خدایا؛ این شیطان کید دارد و فریب می‌دهد، تو به ما بصیرت بده «وَ الْهَمْنَا مَا نَعِدُّهُ لَهُ» خدایا؛ چیزهایی را به ما یاد بده که ما بتوانیم خود را در این میدان مبارزه، آماده کنیم «وَ أَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْعَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ» ما را از خواب غفلت در این مسیر بیدار کن «وَ أَحْسِنُ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنًا عَلَيْهِ» خدایا ما را کمک کن که در این مسیر و این جنگ نابرابر و در این مبارزه سخت و دشوار، بتوانیم پیروز شویم. چگونه می‌توان در این جنگ پیروز شد. در همین دعای هفدهم، حضرت می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ أَعْمَمُ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ أَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَ عَادَاةَ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ، وَ اسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ» حضرت دعا می‌کنند و در ضمن دعای خود می‌گویند: خدایا؛ کمک کن کسانی که ربوبیت تو را پذیرفته و اهل توحید و وحدانیت تو هستند، بتوانند بر شیطان، پیروز شوند، با معرفت علوم ربانی. خدایا کمک کن ما علوم ربانی را به دست بیاوریم، تا بتوانیم در این

مبارزه‌ای که با شیطان داریم موفق و پیروز شویم. این هم نکته دوم. یعنی دومین نکته مهمی که نشان دهنده اهمیت علم از نگاه دعاهای صحیفه سجادیه است، این است که این علم به ما کمک می‌کند که در مسیر مبارزه با شیطان ما بتوانیم پیروز شویم.

• وسیله شناخت وظایف

نکته سوم این است که چرا علم و دانش مهم است؟ به خاطر این که ما وظایفی در زندگی به عهده داریم. ما که برای خوردن و خوابیدن به دنیا نیامده‌ایم بلکه ما در این زندگی وظایفی داریم. این وظیفه را چگونه می‌توان انجام داد. شرط انجام وظایفی که بر عهده ماست علم و آگاهی به این وظایف است. من اگر وظایف خود را نشناسم نمی‌توانم آن را انجام دهم. به خاطر همین، امام سجاد علیه‌السلام در دعاهای مختلف به این نکته اشاره می‌کنند که توفیق شناخت و علم به وظایف را به ما عطا بفرما. مثلاً در دعای بیست و چهارم صحیفه سجادیه که دعایی است که حضرت در حق والدین، به ما یاد داده اند که ما چگونه در حق والدینمان دعا کنیم، در آن دعا نکته ای را این گونه عرضه می‌دارند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لِهَمَّا عَلَيَّ إِلَهُمَا» خدایا من در برابر پدر و مادرم وظایفی به عهده دارم، اما اگر ندانم که آن وظایف، چیست، در انجام آن وظایف، کوتاهی می‌کنم و آنها را انجام نمی‌دهم. خدایا آن علم و آگاهی را درباره وظایفی که در قبال آنها دارم به من بده. «وَأَجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا» خدایا این علم را کامل به من بده «ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمْنِي مِنْهُ» خدایا بعد از اینکه این علم را به من دادی، کمک کن که بتوانم به آن عمل کنم. «وَوَقِّفْنِي لِلنُّفُوزِ فِيمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ» ببینید که حضرت، چند بار در اینجا تکرار می‌کنند که خدایا؛ آن بصیرتی که من در رابطه با وظایفی که در قبال پدر و مادرم دارم، به من بده «حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عِلْمْتَنِيهِ» این گونه نشود که من بعد از اینکه فهمیدم چه وظایفی در قبال پدر و مادرم دارم، به آن وظایف، عمل نکنم. یا در دعای بیست و هفتم، که دعایی است که حضرت در حق رزمندگان اسلام و مجاهدان صحنه‌های نبرد دارند، باز، چیزی که از خداوند می‌خواهند که خدایا، رزمنده مجاهد که همت کرده و به جبهه رفته است و دارد در راه تو مجاهدت می‌کند، اما اگر او هم بخواهد وظیفه خود را درست انجام دهد باید بفهمد که باید چه کار کند. این گونه نیست که بگوییم فقط یک عده باید بجنگند و عده دیگر درس بخوانند. آن کسی که می‌خواهد بجنگد و در صحنه‌های نبرد حاضر شود او هم باید بصیرت داشته باشد و اگر علم، آگاهی و مطالعه نداشته باشد او هم با وجود اینکه نیت خیر دارد یک جاهایی راه را اشتباه می‌رود و ضربه ای که می‌زند به ضرر اسلام تمام می‌شود. حضرت عرضه می‌دارند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ عَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ، وَ عَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ بَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ» خدایا این رزمندگانی که برای اسلام می‌جنگند به آنها معرفت بده آن که چیزهایی را که نمی‌دانند به آنها آگاهی و دانش بده. شاید

این جمله نوعی کنایه باشد چون در زمان امام سجاد علیه السلام کسانی که در مرزهای حکومت می جنگیدند اگرچه برای اسلام می جنگیدند اما در خدمت حکومت جور و ظلم بودند که آن حکومت به اسم اسلام حکومت می کرد ولی حضرت در اینجا می فرمایند: درست است اینها برای اسلام تلاش می کنند اما باید بصیرت و علم و آگاهی داشته باشند تا تلاششان ثمربخش باشد.

• وسیله رسیدن به معیشت مطلوب

آخرین نکته‌ای که در رابطه با دلیل اهمیت علم و دانش از نگاه دعاهای صحیفه سجادیه خدمت شما عرض می‌کنیم، اینست که یک زندگی متعادل، بهینه، خوب و مناسب وابسته به علم و آگاهی است. یعنی کسی که بخواهد زندگی خوبی داشته باشد، همین زندگی مادی، معیشت و اقتصادی هم در گرو دانش و تخصص آگاهی است. کسی که نداند چگونه باید درآمد داشته باشد، چگونه باید هزینه کند، چگونه باید خودش را اداره کند، چگونه باید هزینه کند، چگونه باید خودش را اداره کند، چگونه باید اولویت‌های زندگی خود را تعیین کند. در بعد فردی و خانوادگی، یک نفر در خانواده خودش، و در بعد اجتماعی و عمومی هم آن کسی که قرار است اقتصاد جامعه را اداره کند، باید کشور را اداره کند و به سامان برساند، برای کشور، پیشرفت ایجاد کند این هم وابسته به تخصص و علم و دانش است به خاطر همین در دعای سی‌ام صحیفه سجادیه، حضرت عرضه می‌دارند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْبُبْنِي عَنِ السَّرْفِ وَ الْإِزْدِيَادِ» خدایا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و به من کمک کن که در مسائل اقتصادی زندگی خودم دچار اسراف و زیاده‌روی نشوم «وَ قَوِّمْنِي بِالْبَدَلِ وَ الْاِقْتِصَادِ» به من این توان را بده که هم بتوانم به جا هزینه کنم و اقتصاد داشته باشم، اقتصادی یعنی میانه روی و تعادل یعنی با اعتدال در مسیرهای اقتصادی حرکت کنم «وَ عَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ» خدایا به من توفیق بده خوب اداره کردن زندگی را یاد بگیرم خوب اداره کردن زندگی نیاز به تخصص و علم و آگاهی دارد.

• هدایت و لطف الهی؛ ضامن سعادت

بنابراین ما بعضی از نکاتی که در دعاهای صحیفه سجادیه به عنوان نشانه‌های مهمی برای این که چرا ما باید در زندگی دنبال علم و معرفت باشیم را خدمت شما عرض کردیم. اما به هر حال این را هم باید توجه داشته باشیم که علم و آگاهی نیاز به توفیق الهی دارد در کنار تلاش و مطالعه و درس خواندن و همتی که انسان باید برای یادگیری داشته باشد باید همواره از خدا بخواهد که به او کمک کند و به او توفیق دهد که دانش بیشتر کسب کند. به خاطر همین، در جای‌جای صحیفه سجادیه این درخواست‌ها به محضر الهی عرضه شده است. در دعای پنجم، عرضه می‌دارد که: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قِنَا مِنْكَ، وَ احْفَظْنَا بِكَ، وَ اِهْدِنَا إِلَيْكَ، وَ لَا تُبَاعِدْنَا

عَنْكَ إِنَّ مَنْ تَقِهَ يَسْلَمَ وَ مَنْ تَهْدِهِ يَعْلَمُ، وَ مَنْ تُقَرَّبُهُ إِلَيْكَ يَغْنَمُ» خدایا خودت کمک کن، خودت حفظمان کن، خودت هدایتمان کن، ما را از خودت دور مکن، چون کسی را که تو حفظش می‌کنی سالم می‌ماند ما نمی‌توانیم متکی به خودمان باشیم و بگوییم من حواسم جمع است، من زمین نمی‌خورم، این گونه نیست بلکه خدا باید ما را حفظ کند. و کسی که تو او را هدایت کنی آگاه می‌شود. والا خیلی‌ها درس خوانده اند، خیلی متخصص هم شده اند اما این تخصصها در خیلی از اوقات به ضرر آنها تمام شده است زیرا همراه با هدایت و لطف الهی نبوده است. بنابراین صحیفه سجادیه به ما یاد می‌دهد که در طول زندگی‌مان از خدا بخواهیم که خودش ما را هدایت کند. یا در دعای بیستم عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ، وَ فَرَاغاً فِي زَهَادَةٍ، وَ عِلْماً فِي اسْتِعْمَالٍ، وَ وَرَعاً فِي إِجْمَالٍ» خدایا به من علم همراه با عمل عنایت کن. یعنی ما باید هم علم را از خدا بخواهیم هم عمل را از خدا. البته یعنی از خدا خواستن یعنی این که خواسته وجودی من شود، پس برایش حرکت، تلاش، همت و برنامه ریزی می‌کنم، و از خدا هم کمک می‌خواهم که در این مسیر، من را کمک کند. البته بالاترین علم و آگاهی، علم و آگاهی به خود خداست که سعی می‌کنیم در جلسه آینده در این رابطه نکاتی را از صحیفه سجادیه، خدمت شما، عرضه بداریم.

خداوند متعال را شاکریم که به ما توفیق داده در محضر صحیفه سجادیه که دریایی از علم و نورانیت و معنویت است قرار بگیریم و از این خان پر نعمت، در حد توان خود، توشه‌ای بردار و بهره ببریم.

• معرفت خدا؛ بالاترین معارف

در این جلسه در رابطه با یکی از معارف مهمی که در صحیفه سجادیه مطرح شده، خدمت شما عرایضی را تقدیم خواهیم نمود. جلسه گذشته عرض کردیم که از نگاه پیشوایان دین و صحیفه سجادیه یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند، علم و معرفت و آگاهی است و ما فهمیدیم که چرا علم و آگاهی تا این حد مورد اهتمام و توصیه دین ما قرار گرفته است. اما وعده دادیم که در این جلسه درباره بالاترین علم و آگاهی صحبت کنیم از میان موضوعات مختلفی که در زندگی، ما می‌توانیم نسبت آن علم داشته باشیم و آگاهی پیدا کنیم، هیچ موضوعی مهم تر، با عظمت تر و موثرتر در زندگی ما، نیست که مثل خداشناسی و معرفت الهی باشد. معرفت خدا بالاترین معارف و ارزشمندترین دانش‌هایی است که یک انسان در طول زندگی خودش می‌تواند به دست بیاورد.

• معرفت خدا؛ راه رسیدن به کمال انسانی

از نگاه صحیفه سجادیه، راز اهمیت معرفت خدا را این گونه مشاهده می‌کنیم که حضرت در دعای اول صحیفه سجادیه این چنین عرضه داشتند که: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَيَّ مَا أُبْلَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَتَابِعَةَ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَطَاهِرَةَ، لَتَصَرَّقُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَ تَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ» خدایا ما تو را سپاس می‌گوییم که به ما توفیق دادی که تو را بشناسیم، چون اگر تو نمی‌خواستی و اراده تو تعلق نمی‌گرفت که ما بتوانیم تو را بشناسیم و تو را حمد و سپاس بگوییم، با وجود اینکه این همه به ما نعمت دادی و این همه منت بر سر ما گذاشتی، اما ما از نعمت‌های تو استفاده می‌کردیم و از رزق تو بهره‌مند می‌شدیم، اما حمد و شکر تو را به جا نمی‌آوردیم. حالا اگر این گونه بودیم چه اتفاقی می‌افتاد. یعنی اگر این معرفت و علم را خدا به ما نمی‌داد که بدانیم که خدایی داریم که این نعمتها را به ما می‌دهد، حضرت در اینجا می‌فرماید: «وَ لَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ» اگر این گونه نمی‌شد و خدا این لطف را در حق ما نمی‌کرد و ما را با خودش آشنا نمی‌کرد و توفیق شکرش را به ما نمی‌داد، ما از چهارچوب و تعریف انسانیت خارج می‌شدیم. معنای این سخن این است که انسانیت انسان این است که بفهمد خالق دارد و بفهمد که باید شاکر این خالق باشد. بعد حضرت، به این آیه اشاره می‌کنند که خدای متعال فرموده است: «فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ:» «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.» کسانی که همانند چهارپایان زندگی می‌کنند، بلکه چه بسا پست‌تر و بدتر و گمراه‌تر از چهارپایان. چرا پست‌تر از حیوان؟ به خاطر اینکه اگر حیوان،

معرفت به خدا ندارد و شکر خدا را به جای نمی‌آورد، به این دلیل است که خدا به او عقل نداد و چنین انتظاری از او ندارد. او (حیوان) می‌خورد و می‌خوابد و زندگی می‌کند و می‌میرد و نمی‌شود او را ملامت کرد که چرا تو شاکر خدا نیستی و او را عبادت نمی‌کنی؟ او می‌گوید: من که نمی‌فهمیدم و خدا قدرت درک و فهم این موضوع را به من نداده است. اما از نگاه قرآن، چون خدا به انسان این قدرت و فهم را به او داده است، وقتی نفهمد و بمیرد، وقتی شکر نکند و زندگی کند، این از حیوان پست‌تر خواهد بود.

معرفت خدا راه کمال ما است ما اگر رشد، کمال و ارزشی در زندگی بتوانیم به دست بیاوریم کاملاً وابسته به میزان معرفتی است، که بتوانیم در زندگی به دست بیاوریم. یعنی، هر مقدار ما خدا را بشناسیم، ارزش و کمال وجودی خود را ارتقا داده ایم. در دعای چهل و نهم صحیفه سجادیه، حضرت این‌گونه بیان می‌فرمایند: «وَسَيَلْتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدَ» خدایا وسیله‌ای که مرا به سوی تو و به سوی کمال مطلق می‌رساند توحید است «وَذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أَشْرِكْ بِكَ شَيْئًا» آن چیزی که می‌تواند دست‌مایه من در زندگی باشد این است که هیچ شرکی به خدا قائل شوم و کسی را در کنار خدا نپذیرم «وَلَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهًا» همراه خدا، اله و معبود دیگری را نگیرم. از نگاه صحیفه سجادیه، توحید و معرفت خدا، راه رشد و کمال انسان، در زندگی است.

• راههای شناخت خدا

حالا، که ما فهمیدیم معرفت خدا، مهم‌ترین معرفت و شرط انسانیت و راه کمال و ارزش انسان در زندگی است، باید به دنبال این معرفت برویم و خدا را بشناسیم. اما خدا را چگونه می‌توان شناخت، راه شناخت خدا چیست؟ هم در قرآن و احادیث معصومین و هم در صحیفه سجادیه، ما دو راه را برای شناخت خدا پیدا می‌کنیم. کسی که با قرآن و معارف اسلامی آشنا باشد می‌داند که راه شناخت خدا یکی از این دو راه است.

• راه عقل و استدلال

یک راه، راه عقل و استدلال است یعنی خدا به ما عقل و قدرت تحلیل داده می‌توانیم درست و نادرست را تشخیص دهیم می‌توانیم فکر کنیم و بفهمیم و وقتی نشانه‌های وجود خدا را می‌بینیم، از آثار عظمت خدا پی به وجود و عظمت او می‌بریم. هر عاقلی وقتی یک اثری را می‌بیند موثرش را تشخیص می‌دهد و می‌شناسد. این یک راه است که در صحیفه سجادیه به این راه اشاره شده است. در دعای چهل و سوم صحیفه سجادیه، که دعایی است که در هنگام رؤیت هلال ماه مبارک رمضان، وارد شده که حضرت، این دعا می‌خواندند، آنجا شما می‌بینید که وقتی حضرت به هلال ماه خطاب می‌کنند او را به عنوان یکی از نشانه‌های عظمت خدا می‌شمارند و او را دلیلی بر عظمت و وجود خدا می‌گیرند. این گونه می‌فرمایند که: «أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمَطِيعُ، الدَّائِبُ السَّرِيعُ،

الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ، الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ» ای مخلوقی که مطیعی و با سرعت حرکت می‌کند در آن منازل و مسیری که برایت طراحی شده رفت و آمد می‌کند و در این نظام تدبیری که ما در آسمان مشاهده می‌کنیم حرکت و تصرف و تغییر داری. یک وقتی است که ما فقط این کهکشانها و ستارگان، ماه و این عظمتها را می‌بینیم و می‌گوییم: زیباست و آن را محاسبه می‌کنیم ولی یک معرفت عمیق‌تری هم می‌تواند در کنار این باشد آنجایی که حضرت در اینجا می‌فرماید: «آمَنْتُ بِمَنْ نُورَ بِكَ الظُّلْمَ» من وقتی هلال ماه را می‌بینم به یاد آن کسی می‌افتم که او به تو این نور را بخشیده است و به وسیله تو تاریکی‌ها را روشن می‌کند «وَأَوْضَحَ بِكَ الْبُهْمَ» ابهام‌ها را برطرف کرده است «وَجَعَلَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ» او کسی است که تو را نشانه‌ای از نشانه‌های سلطنت و ملک خودش قرار داده است «وَعَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ» و تو را یکی از علامت‌های سلطنت و بزرگی خودش قرار داده است. و همین‌طور ادامه می‌دهند که این دعا طولانی است و ما می‌بینیم که آنجایی که حضرت به هلال ماه به عنوان یکی از نشانه‌های عظمت، برنامه‌ریزی و تدبیر الهی نگاه می‌کنند و خطاب می‌کنند، این را دلیلی بر عظمت و تدبیر خداوند می‌گیرند. این راه همان راهی است که اصطلاحاً به آن راه عقل، استدلال و راهی که از آثار و نشانه‌های خدا به وجود خدا پی می‌برند، می‌نامند.

• راه دل و شهود

اما در کنار این راه راه دومی هم برای شناخت خدا وجود دارد که آن راه، راه دل و شهود نام دارد. یعنی ما علاوه بر اینکه از طریق عقل و استدلال خودمان می‌توانیم پی به وجود خدا ببریم در دل و قلب خودمان می‌توانیم آن را احساس کنیم، و او را ببینیم و مشاهده کنیم و این نوع معرفت و شناخت، خیلی قوی‌تر، عمیق‌تر و ملموس‌تر از آن شناختی است که از طریق عقل و استدلال به دست بیاید. ما با عقل و استدلال خودمان نهایتاً می‌توانیم به این برسیم که خدایی هست و این خدا بزرگ است، اما او کیست؟ چگونه می‌توان با او ارتباط گرفت و او را حس کرد؟ دیگر به پاسخ این سوالات نمیتوان رسید. اگر بخواهیم تشبیه کنیم این گونه می‌گوئیم: یک وقتی است که ما از دور، یک نور و دودی را می‌بینیم و پی می‌بریم که اینجا آتشی است زیرا عقل و استدلال ما می‌گوید: وقتی نور و دود هست حتماً آتشی در اینجا هست که من این را می‌بینم و به آن پی می‌برم. اما آیا می‌توانم گرمای این آتش را احساس کنم می‌توانم از آن استفاده کنم، نه؛ یک چیز مبهمی را می‌بینم و می‌فهمم که آتش است. اما راه دل این است که شما به طرف آتش بروید، گرمای آن را احساس کنید، از آن بهره‌گیری و با آن ارتباط برقرار کنید. آیا چنین معرفت و چنین شناختی نسبت به خدا می‌توان به دست آورد، یا شناخت خدا در همان حد شناخت مبهم عقلی و استدلالی است؟ ما در معارف دینی یعنی قرآن و روایات اهل بیت می‌بینیم که اتفاقاً آن شناخت و معرفت اصلی‌ای که هر کس در زندگی خودش می‌تواند نسبت به خدا پیدا کند و آن را

تقویت کند، این شناخت، شمرده شده است. شناختی است که از راه دل حاصل می‌شود نه شناختی که از راه عقل حاصل می‌شود. زیرا خداوند، این شناخت را در دل ما قرار داده است، در اختیار ما نیست، خدا ما را با فطرت توحید آفریده و خودش را به ما نشان داده، خودش را به ما معرفی کرده است و آن خود خداست نه یک تصویر مبهمی از خدا، به خاطر همین است که ما می‌توانیم او را حس کنیم، او را ببینیم، او را دوست داشته باشیم، با او راز و نیاز کنیم و به او نزدیک شویم. این شناخت، خیلی شناخت عمیق تر و مؤثرتر است. این شناخت، شناخت واقعی و ملموس است ولی شرط این شناخت این است که ما حجاب و مانعی در برابر این میل فطری و شناخت فطری خودمان قرار ندهیم.

در صحیفه سجادیه به این نوع از معرفت و شناخت، اشاره شده است. در دعای بیستم صحیفه سجادیه که دعای مکارم الاخلاق نامیده می‌شود، در آنجا آمده است که: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْمَلَةِ، وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» از خدا می‌خواهند که خدایا؛ در آن جاهایی که من از تو غافل می‌شوم و حواسم از تو پرت می‌شود، تو من را آگاه کن و یک راهی برای من به سوی محبت خودت باز کن. محبت، کارعقل نیست بلکه کار دل است. امام سجاد علیه‌السلام از خدا می‌خواهند که: خدایا من دوست دارم راه من به سوی تو، راه محبت و عشق باشد. چون خیر دنیا و آخرت در این راه است. اگر کسی خدا را دوست داشت یعنی با دلش خدا را شناخت و عاشق خدا شد، او هم دنیایش تأمین است و هم آخرتش تأمین است. چون کسی که خدا را داشت چیزی کم ندارد، کسی که خدا را دوست داشت به چه چیزی می‌خواهد میل پیدا کنند؟ دنبال چه چیزی می‌گردد؟ چه چیزی است که از خدا مهم‌تر و دوست‌داشتنی‌تر برای او باشد. وقتی کسی همه آن چیزی را که می‌خواهد را داشته باشد، خوشبخت‌ترین است. زیرا هم دنیای خوب و هم آخرت خوبی دارد. این راه محبت خدا همان راهی است که ما به آن راه دل و شهود می‌گوییم. همان راهی است که در عرفان و سلوک در فلسفه اصلی آفرینش انسان، آدم باید طی کند اصلاً اگر کسی این راه را نفهمد بیخودی زنده است. اصلاً ما زنده هستیم که این را بفهمیم. مقصود از آفرینش ما این معرفت است. وقتی خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» الذاریات ۵۶ من، جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه آن‌ها عبادت کنند. اهل بیت در تفسیر این آیه فرمودند: این عبادت یعنی چه؛ آی لِيَعْرِفُونِ؛ خدا می‌گوید: من تو را آفریدم تا تو من را بشناسی. آیا آن شناختی که با عقل و استدلال و برهان حاصل می‌شود، یک شناخت واقعی است نه؛ بلکه یک شناخت مبهم است. آن شناخت واقعی شناختی است از راه دل حاصل می‌شود و خداوند در فطرت ما قرار داده است و این چیزی است که امام سجاد علیه‌السلام از آن به راه محبت خدا تعبیر می‌کنند. چون چیزی که دل بشناسدش، دوستش می‌دارد و

عاشقش می‌شود. بنابراین می‌گوییم که خیر دنیا و آخرت انسان در گروهی عشق و محبت خداوند است. عشق و محبتی که دوطرفه است و اصلاً کشش و اشتیاق اصلی‌اش از طرف او است. در دعای چهل و ششم صحیفه: حضرت عرضه می‌دارند: «يَا مَنْ يَدْنُو إِلَيَّ مَنْ دَنَا مِنْهُ وَيَا مَنْ يَدْعُو إِلَيَّ نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ» ای خدایی که اگر کسی به تو نزدیک شود تا هم به او نزدیک می‌شوی نه اینکه فقط ما باید برویم تا خدا بیاید بلکه اگر ما هم از خدا رو برگردانیم، خدا ما را دعوت می‌کند، خدا این همه برای ما دعوت نامه فرستاده است که: بیا؛ من تو را دوست دارم من عاشق تو ام، تو بیا که این رابطه محبت، بین ما برقرار شود.

• ایجاد ارتباط محبت آمیز با خداوند

چگونه می‌شود این رابطه را برقرار کرد. این که خداوند این همه پیغام فرستاد و ما را به سمت خودش دعوت کرد با این که او هیچ نیازی به ما نداشت، ولی او چون ما را دوست دارد و می‌خواهد ما این محبت را بچشیم و طعم واقعی زندگی را بفهمیم. چگونه می‌توانیم این دعوت را اجابت کنیم. چگونه می‌توانیم این شناختی را که خدا برای ما ایجاد کرده است، خودش را به ما نشان داده است، کاری نکنیم که از ما مخفی شود. کاری نکنیم که رویمان را از خدا برگردانیم. راه این کار در دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیه به ما یاد داده شده است. راه برقراری این رابطه محبت‌آمیز و این شناخت حقیقی، این است که انسان خودش را نبیند. اگر خودمان را ندیدیم، کوچکی و حقارت خودمان را فهمیدیم آن موقع، عظمت، بزرگی و زیبایی خدا را درک می‌کنیم. به خاطر همین است که در سراسر ادعیه ی پیشوایان دین و دعا‌های صحیفه سجادیه، این حس و این رویکرد را مشاهده می‌کنیم. که آن‌ها دائم خودشان را کوچک می‌کنند و دائم خودشان را هیچ به شمار می‌آورند و در مقابل خدا اصلاً هیچ ادعایی، تصویری و توهمی از خود ندارند. حضرت در دعای چهل و هفتم، این گونه به خدا عرضه می‌دارند که: «وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْخَقِيرِ الدَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ» خدایا، من یک گدای حقیر، ذلیل، بیچاره، فقیر، نگرانم و به تو پناه آورده‌ام «وَمَعَ ذَلِكَ خَيْفَةً وَ تَضَرُّعاً وَ تَعَوُّذاً وَ تَلَوُّذاً، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبِيرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ لَا مُتَعَالِيًا بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ» خدایا من از خود، هیچ چیز ندارم، خدایا با همه این درخواست‌ها و بیچارگی‌های خودم، باز هم می‌دانم که همین‌ها هم هیچی نیست. اگر اطاعتی از تو می‌کنم به آن هم نمی‌نازم، چون او هم از خودم نیست من از خودم هیچ چیز ندارم «وَ لَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ» حتی به شفاعت شفاعت کنندگان هم دل نبسته‌ام، من اصلاً چه کسی هستم که کسی من را شفاعت کند. بعد این گونه عرضه می‌دارند: «وَ أَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلَيْنِ» خدایا من کمترین کمترین‌ها هستم؛ «وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينِ» خدایا من ذلیل‌ترین ذلیل‌ها هستم. خدایا من به هر کس هر جا و هر موجودی نگاه می‌کنم، می‌بینم که از آن کمتر و ذلیل‌تر هستم «وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا» خدایا من مثل یک ذره هستم و یا کمتر از ذره هستم. این حس و این نوع نگاه است که

راه را برای محبت و شناخت حقیقی خدا باز می‌کند. اگر ما عجز و حقارت خودمان را در برابر خدا بفهمیم، راه شناخت حقیقی خدا باز می‌شود. در دعایی که در صحیفه ی کامل تر شده صحیفه سجادیه، یعنی صحیفه جامعه نقل شده از امام سجاد علیه السلام: «الهی قَصْرَتِ اللِّسْنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنَائِكَ كَمَا يَلِيْقُ بِجَلَالِكَ وَأَنْحَصَرَتِ الْأَبْصَارُ دُونَ النَّظْرِ إِلَى صُبْحَاتِ وَجْهِكَ وَ لَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَرِيقاً إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ» خدایا تو هیچ راهی را برای شناخت خودت قرار ندادی، جز یک راه اینکه من بفهمم که نمی‌توانم تو را بشناسم. من وقتی که بفهمم که من هیچ هستم، نمیتوانم و نمی‌فهمم، من کجا و تو کجا، آن وقت است که تو را شناختم، آن وقت است که آن شناخت حقیقی که راه فطرت است در دل من شکوفا می‌شود.

به همین دلیل است که آن بزرگوار در دعاهای مختلف در برابر خدا در دعاهای مختلف صحیفه سجادیه، از خداوند به خاطر کوچکی، جهل و نادانی عذرخواهی می‌کنند. اینکه در دعای سی و یکم صحیفه سجادیه آمده است که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي» خدایا، من به خاطر نادانی هایم عذر می‌خواهم. به این نکته توجه کنید؛ آن بزرگواران که حامل علوم الهی و دریای علم و دانش بودند، آن‌ها می‌فهمیدند که در مقابل خدا هیچ هستند، در مقابل خدا، هیچ نمی‌دانند. هرچه قدر که معرفت آدم، بالاتر برود، ترس، خشیت و اطاعتش نیز از خدا بیشتر می‌شود. در دعاهای صحیفه سجادیه آمده است که: «سُبْحَانَكَ! أَحْسَى خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ» خدایا هر کس که علمش به تو بیشتر می‌شود، خشیتش بیشتر می‌شود و اشاره به آن آیه قرآن دارد که می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» فاطر ۲۸ فقط علما و دانشمندان و افراد با معرفت هستند که از خدا می‌ترسند. هر چقدر که ما کمتر در وجود خودمان خوف و خشیت خدا را احساس می‌کنیم، این به خاطر نادانی و نفهمی ما است که موقعیت خودمان را در مقابل خدا نمی‌توانیم تشخیص دهیم.

• ضرورت حفظ خشیت، در برابر خداوند

چگونه می‌شود این حس خشیت بود کوچکی و محبت در برابر خدا را حفظ کرد. برای این هم در صحیفه سجادیه به ما راه حل نشان داده شده است در صحیفه سجادیه آمده است که: خدایا کاری کن که دل من متوجه عظمت و بزرگی تو شد، دیگر حواسش به غیر تو پرت نشود؛ دل من فقط برای تو باشد «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ فَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ» خدایا دل من را برای محبت خودت فارغ و آزاد کن. دلی که در گروهی، دنیا، مقام، موقعیت و شهرت باشد این دل، جای محبت خدا نیست. بعد، در همین دعا ادامه می‌دهند که: خدایا من را در مسیر محبت خودت استوار قرار بده و این ذلت و خشوع و هیچ بودن خودم را به من بفهمان و برای من حفظ

کن « وَ ذَلَّلَهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ أَيَّامَ حَيَاتِي كُلَّهَا » خدایا، من را در همه ایام حیاتم، این حس کوچکی و ذلیل بودن در برابر تو و رغبت به آن چیزی که تو دوست می‌داری، برای من مستمر بدار.

یا در دعای نهم صحیفه سجادیه آمده است که: « فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ، وَ سَدِّدْنَا بِتَسَدِيدِكَ، وَ أَعْمِ أُبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ » خدایا این دل‌های ما، تا نگاهش به غیر تو می‌افتد حواسش از تو پرت می‌شود و وقتی حواسش پرت شد، محبت تو از دل ما بیرون می‌رود. خدایا این چشم دل من را کور کن از دیدن هر چیزی که می‌تواند محبت تو را از دل من بیرون کند و کم کند. اگر یک صحنه ای، یک چهره ای، یک فیلم، یک سایت و یک شرایطی که من چشم دلم به او بیفتد و باعث شود که محبت تو از دل من کم شود، خدایا کاری کن که چشم دل من کور شود و آنها را نبیند و فقط و فقط تو را ببیند. این، راز و مقصود اصلی زندگی است، که حافظ می‌گوید:

عاشق شو، ورنه روزی عمر جهان سرآید نابرده پی زمقصد، از کارگاه هستی

یک وقت ما چشممان را باز می‌کنیم و می‌بینیم که عمرمان تمام شد، ولی آن هدفی که برایش خلق شده بودیم تا مزه محبت را در دل بچشیم را نچشیدیم و رفتیم. این خیلی خسارت بزرگی است و خیلی ناکامی و بدبختی بزرگی است. به خاطر همین است که در دعاهای صحیفه سجادیه از خدا خواسته شده که خدایا خودت کمکمان کن که این گونه نشویم، خودت کمکمان کن که حواسمان به غیر تو پرت نشود. در دعای چهل و چهارم عرضه می‌دارد: « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ جَنَّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ » خدایا، خودت ما را از چیزهایی که ما را از توحید تو دور و ما را از تسلیم بودن در برابر توحید تو جدا می‌کند، دور کن. یا در دعای پنجم صحیفه سجادیه آمده است که: « صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْجُبْنَا عَنِ الْإِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ » خدایا خودت ما را دور کن از آن چیزهایی که ما را در برابر عظمت تو به الحاد، سرکشی و به این که من نفهمم که موقعیتم در برابر تو چیست دور بگردان.

از خدای متعال می‌خواهیم که ما را کمک کند و طعم محبتش را در دل‌های ما وارد کند و آن چیزهایی که ما را بیمار و بی‌حس کرده و نمی‌گذارد شیرینی عبادت و محبت خدا را بچشیم، خدا ما را از آن‌ها دور بدارد و دل‌های ما را عرصه عشق و محبت خودش قرار دهد.

در ادامه مباحثی که با تکیه بر ادعیه نورانی صحیفه سجادیه تقدیم حضور شما عزیزان می‌شد، در این جلسه در رابطه با اوصاف کمال خداوند متعال از نگاه صحیفه سجادیه مباحثی را به حضور شما بزرگواران عرضه می‌دارم.

• امکان شناخت ویژگی‌های خدا

سراسر این کتاب نورانی، درس خدانشناسی و تنظیم رابطه انسان با خداوند متعال است. همان طوری که در جلسه گذشته عرض کردیم، یکی از اهدافی که در دعا‌های صحیفه سجادیه تعقیب می‌شد و نشانگر اوج معرفت انشا کننده این دعاها بود، مسئله معرفت خداوند متعال بود. دعا، رابطه با خداست و این رابطه نیازمند معرفت خدا است. اما در ذیل موضوع معرفت خدا ممکن است این سؤال پیش آید که آیا اساساً مگر معرفت، توصیف و شناخت ویژگی‌های خدا برای انسان، ممکن است؟ آیا انسان با این همه محدودیت و کوچکی، می‌تواند احاطه‌ای بر آن کمال بی‌انتها داشته باشد و صفات و ویژگی‌های او را تشخیص بدهد. به نظر می‌آید ادعای شناخت خدا و بعد، توصیف کردن ویژگی‌های خدا، ادعای گزاف و بزرگی باشد که معمولاً با خطرات و انحرافات بزرگی هم همراه خواهد بود. واقعیت این است که توصیف خدا، نشدنی است و انسان، توان شناخت ویژگی‌های خدا را ندارد. این، موضوعی است که هم قرآن بارها بر آن تأکید کرده است که: «سبحان الله عما یصفون» المومنون ۹۱ خدا منزله است از توصیف‌ها و وصف‌هایی که برای او به کار می‌برند و هم در روایات اهل بیت بر این موضوع تأکید شده است و در دعا‌های صحیفه سجادیه هم می‌بینیم که شناخت خدا و نعت و توصیف خدا، غیر ممکن به شمار آمده است.

• ناتوانی بندگان، از بیان اوصاف خدای متعال

اولین جمله و اولین فقره، از فقرات صحیفه سجادیه در همان دعای نخست صحیفه سجادیه این است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ الَّذِي قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ». خدایی که، اولی است که قبلی نداشته، آخری است که بعدی ندارد و هم چشم‌ها توان دیدن او را ندارند و هم، وهم‌ها و اندیشه‌ها توان توصیف او را ندارند. هر وصف کننده‌ای در هر مقام و موقعیتی باشد، باز هم بنا بر آنچه که در این دعای نورانی آمده است عاجز است از توصیف کردن خدا. یا در دعای سی و دوم صحیفه سجادیه این گونه می‌خوانیم: «وَاسْتَعْلَى مُلْكَكَ غَلْوًا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمْدِهِ وَ لَا يَبْلُغُ أَدْتَى مَا اسْتَأْثَرَتْ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَفْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ. ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ، وَ تَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ، وَ حَارَتْ فِي كِبَرِ يَأْتِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ» خیلی زیباست؛ می‌فرماید که: کمترین چیزی که تو از ویژگی‌ها داری، پایین‌ترین مرحله‌ای را که از او می‌شود در نظر گرفت، اگر ما در نظر بگیریم، باز از بالاترین و دورترین و بلندترین وصف‌هایی که بشود

در حق تو گفت، باز خیلی بالاتر است. هرگز توصیف‌هایی که ما در رابطه با خدا انجام می‌دهیم، کمترین و کوچک ترین ویژگی از ویژگی‌های خدا را نمی‌تواند به آن برسد «ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ» اصلاً صفت‌ها، توصیف‌ها در مقابل حقیقت خداوند متعال، نابودند، نیستند، گمراهند و نعتها، اصلاً تاب تحمل و توان حمل معنایی که بتواند شایسته ویژگی‌های خدا باشد را ندارند. لطیف‌ترین اندیشه‌ها و اوهام هم در کبریا و بزرگی خدا متحیر و سرگردانند.

چرا امام سجاد علیه السلام در این دعا و سایر اهل بیت علیهم السلام در ادعیه نورانی خودشان دایم تأکید می‌کنند که خدا را نمی‌توان توصیف کرد. مگر ما نمی‌توانیم کمالات و خوبی‌ها را به خدا نسبت دهیم و خدا را به عنوان بزرگی عظمت و توانایی دانایی و قدرت، وصف کنیم. واقعیت این است که آن کمالاتی که ما بیان می‌کنیم و ما می‌فهمیم و برای ما قابل درک است، آن‌ها همه درست است که کمال هستند، درست است دارایی و توانایی هستند، اما در حد فهم ما هستند، در حد موجوداتی که ما می‌شناسیم هستند و هیچ کدام درخور خداوند و شایسته ذات بی‌انتهای او نیستند. ما هر کمالی را که فرض کنیم این کمالی است که برای یک موجود محدود، قابل فرض است. ما اصلاً نمی‌توانیم به نامحدود، احاطه ای داشته باشیم. ما نمی‌توانیم بفهمیم دانایی بی‌انتهای یعنی چه؟ ما نمی‌توانیم بفهمیم توانایی بی‌انتهای یعنی چه به خاطر این است که نمی‌توانیم خدا را توصیف کنیم. در دعای چهل و ششم صحیفه سجادیه، حضرت این‌گونه عرضه می‌دارند که: «وَتَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ، فَلَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ، وَ الْجَلَالُ الْأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ، وَ كُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ» خدایا، من هر صفتی را که برای تو بخواهم به کار ببرم، این صفت، نابود و نیست می‌شود و ناتوانی خودش را نشان می‌دهد چون هر بزرگی و بلندی را من در نظر بگیرم، تو باز از آن بزرگ‌تر و بلندتری. من هر جلال و عظمتی را که بخواهم فرض کنم و بیان کنم، تو فوق آن هستی «كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ» اصلاً هر ویژگی و بزرگی که شما در نظر بگیرید در برابر خدا، هیچ و کوچک است «وَ كُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ» درست است که من ممکن است که بگویم خدا دانا و توانا است اما آن چیزی که ما از دانایی می‌فهمیم چیست؟ یعنی یک موجودی که یک سری دارایی‌ها از طریق یک سری علایم و نمادها به او منتقل شود تا آن چیزی را که او نداشته دارا شود. اما آیا دانایی خدا از این نوع است؟ ما می‌گوییم: خدا همه چیز را می‌شنود و همه چیز را می‌بیند. یعنی چه؟ شنیدن و دیدن خدا مثل شنیدن و دیدن ما نیست. ممکن است کسی بگوید شنیدن و دیدنی که خیلی بالاتر از ماست. خیلی بالاتر یعنی چه؟ چه قدر بالاتر؟ آیا ما می‌توانیم بفهمیم؟ اصلاً شنیدنی که ما تعریف می‌کنیم، یعنی یک سری امواجی به پرده گوش منتقل می‌شود، پرده گوش، این امواج را به مغز منتقل می‌کند و این تحلیل می‌شود و فهمیده می‌شود که یک صوتی وجود دارد. آیا شنیدن خدا از این نوع و جنس

است؟ هرگز. ما نمی فهمیم شنیدن و دیدن خدا یعنی چه به خاطر این است که می گوییم: خدا وصف شدنی نیست.

• اوصاف خدا در کلام اهل بیت

از یک طرف ما فهمیدیم که خدا قابل شناخت و قابل وصف نیست. تکلیف چیست؟ آیا حالا که فهمیدیم که نمی توانیم خدا را توصیف کنیم پس ما باید معتقد شویم که دیگر کاری به کار خدا نداشته باشیم، حرفی راجع به خدا نزنیم، وصفی از اوصاف خدا را به زبان نیاوریم. ظاهراً این گونه می شود. اما معارف اهل بیت این را به ما یاد می دهد که ما نه دچار تشبیه می شویم، یعنی خدا را شبیه مخلوقاتش در نظر می گیریم، یعنی بگوییم که خدا تواناست، اما توانا تر از همه موجوداتی که ما می شناسیم، این تشبیه کردن خدا به مخلوقاتش است. ولی از آن طرف هم دچار تعطیل نمی شویم؛ نه تشبیه، نه تعطیل. این یک لطف خدا در حق ما است. بزرگ ترین نعمتی است که خدا به ما داده و اجازه داد که از او سخن بگوییم و اوصاف او را به زبان بیاوریم در عین اینکه می دانیم این اوصاف، اوصاف او نیست. در سراسر صحیفه سجادیه، صحبت از کریم بودن خدا، دانا بودن خدا، توانا بودن خدا، شنوا بودن خدا، خالق بودن خدا و رازق بودن خدا بیان شده است. اینها همه ویژگیهای خدا است که بیان می شود. مخصوصاً در دعای چهل و هفتم صحیفه، می بینید که صفات و کمالات متعددی در سرتاسر این دعای نورانی برای خدا ذکر شده است. پس چطور ما گفتیم که خدا را نمیتوان توصیف کرد و این صفات را نمی توان برای خدا شایسته دانست، واقعاً هم اینها شایسته خدا نیست. اما با یک توجه و دقت می توانیم بگوییم: خداوند این کمالات را دارد ولی در عین حال برتر از این کمالات است یعنی ما یاد خدا و وصف کمال خدا را تعطیل نمی کنیم، خدا خودش به ما اجازه داده که او را حمد کنیم و بستاییم و کمالات او را بیان کنیم. همان بخشی که از دعای اول قبلاً هم خواندیم که حضرت در دعای اول صحیفه سجادیه این گونه بیان می کنند: « وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أُولَاهُمْ مِنْ مَنِّهِ الْمُتَتَابِعَةَ، وَ أَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِعْمِهِ الْمُتَنَظَّاهِرَةَ، لَتَصَرَّفُوا فِي مَنِّهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ » بعد می فرمایند که: اگر خدا به ما اجازه نمی داد و خودش این لطف را نمی کرد که ما او را حمد بگوییم، شکر کنیم و بزرگی او را توصیف کنیم، آن موقع ما از نعمتهای او استفاده کردیم، مثل یک حیوان زندگی می کردیم، بدون اینکه او را شکر کنیم، بدون اینکه ویژگیهای بزرگی او را برشمریم. پس خدا خودش به ما اجازه داده و این لطفی است که در حق ما کرده است که ما بتوانیم او را حمد کنیم، بستاییم و به ویژگیهای کمال، توصیفش نماییم. اما باید حواسمان باشد که همه این توصیفها در برابر آنچه که او هست، هیچ است و اینها وصف کمال خدا نیست. اینها توان و برداشت ما و بیان قاصر و الکن ما درباره ویژگی های کمال خدا. یعنی اگر من می گویم: خدا عالم است، بله واقعاً خدا عالم است، اما معنای عالم بودن خدا چیست را باید

من می دهد، آن موقع می گویم: خدایا شکر که به من گرفتاری دادی، خدایا ممنونت هستم که من را گرفتار کردی. در اینجاست که ما می فهمیم، حمد خدا و وصف کمال خدا؛ هم جایز است، هم لازم است و هم، در هر حالی باید باشد. در دعای بیست و یکم، امام سجاد علیه السلام، این گونه عرضه می دارند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ، وَ مَدْحِي إِيَّاكَ، وَ حَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ خَالَتِي» خدایا کاری کن که من، وصف کمال و ثنا و ستایش تو را در همه حال بگویم « حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا، وَ لَا أَحْزَنَ عَلَيَّ مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا » در آن موقع اگر دنیا را به من دادی من به خاطر دنیا شاد نمی شوم و اگر دنیا را از من گرفتی، من غصه ای ندارم که از من گرفتی، چون می فهمم که همه خوبی ها برای تو است، تو در همه حال خوبی می کنی، اصلاً بدی در وجود تو راه ندارد. این وصف کمال را اگر انسان بفهمد آن موقع در همه حال خدا را می ستاید و در همه حال، از خدا راضی است و در همه حال به خدا دل بسته است. نه غصه ای می خورد از این که چیزی را از او گرفتند و نه شاد می شود از اینکه چیزی را به او دادند، چون او محو ستایش کمال خدا است. // پایان متن ۳

• عجز بندگان از حمد و ستایش حقیقی خداوند

البته ما باید حواسمان باشد که هرگز نمی توانیم خدا را بستاییم و شکر کنیم، چون اصلاً شکر خدا ممکن نیست من هر شکری که از خدا بیان کنم خود آن شکر، باز نعمتی است که خدا به من میدهد که به من لطف کرده و به من اجازه داده که او را شکر کنم. به خاطر همان شکر نیز باید شکر کنم و اگر بخواهم دوباره همان را شکر کنم باز در برابر همان شکر هم دوباره یک شکر، به خدا بدهکار می شوم و این سلسله تا بی نهایت ادامه خواهد داشت. پس من میفهمم که اصلاً نمی توانم خدا را شکر کنم، چون همان شکر، یک شکر جدیدی را بر من واجب می کند. این معرفت و این نوع معامله با خدا و شناخت خدا است که ارزش دارد و در دعاها صحیفه سجادیه موج می زند. در دعای سی و هفتم صحیفه سجادیه که اصلاً موضوع این دعا این است که خدایا اعتراف می کنم که نمی توانم تو را شکر کنم، من اعتراف می کنم که اصلاً شکر کردن تو امکان ندارد. در آنجا حضرت این گونه بیان می کنند که: «اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا» خدایا هیچ کس نمی تواند یک شکری به خاطر لطفی که تو کردی انجام بدهد، مگر آن که به خاطر همان شکری که کرده، باز یک تشکری به تو بدهکار می شود «و لَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَ إِنْ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقْصِرًا دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ» و کسی طاعت تو را انجام نمی دهد مگر اینکه می فهمد باز دارد کوتاهی می کند چون نمی تواند آن گونه که باید تو را اطاعت کند «فَأَشْكُرُ عِبَادَكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ» شاکرترین بندگان خدا، عاجز از شکر خدا هستند «وَ أَعْبُدُهُمْ مُقْصِرٌ عَنْ طَاعَتِكَ» عابدترین بندگان خدا، ناتوان از عبادت خداست. بعد در ادامه همین را توضیح می دهند که: خدایا تو هر لطفی که در حق ما می کنی، و ما هر شکری که در قبال او انجام

می‌دهیم، این ناتوانی بیشتر ما را در مقابل شکر تو ایجاب می‌کند. با اینکه ما نمیتوانیم خدا را شکر کنیم و توان شکر او را نداریم، در دعای چهل و پنجم صحیفه سجاده، حضرت، کرامت و بزرگی خدا را توصیف می‌کنند و می‌فرمایند: « تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَ أَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ » خدایا خودتر به ما کمک کردی که شکر تو را وقتی ما شکر می‌کنیم تو از ما تشکر می‌کنی « وَ تُكَافِي مَنْ حَمِدَكَ وَ أَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ » کسی اگر حمد تو را بیان کند تو به او پاداش می‌دهی در حالی که خودت لطف کردی و حمد را به او یاد دادی. ببینید چقدر ما در مقابل خدا همیشه بدهکاریم.

اگر کسی این نوع نگاهی که در صحیفه سجاده حاکم است و در دعاهای امام سجاد علیه‌السلام موج می‌زند را بفهمد و این گونه نگاه کند، آن موقع زندگی اش متحول می‌شود و معامله اش با خدا معامله جدیدی می‌شود.

• آثار و برکات حمد خدا

در دعای اول صحیفه سجاده خیلی نکته جالبی در رابطه با حمد خدا بیان شده است. در فقره‌های دهم و یازدهم این دعا مشاهده بفرمایید حضرت می‌فرمایند: خدایا شکر تو را به ما شناساندی و به ما اجازه دادی که تو را حمد کنیم و اگر کسی این حمد را انجام داد چه چیز گیرش می‌آید: « حَمْدًا نُعَمَّرُ بِهِ فِيمَنْ حَمِدَهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ نَسَبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَيَّ رِضَاهُ وَ عَفْوُهُ » اگر کسی وصف کمال خدا را گفت، ستایش کرد خدا را و خدا را در مقابل این بزرگیها، شکر کرد، نتیجه‌اش این است که با این حمد، انسان به رضای خدا سبقت می‌گیرد « حَمْدًا يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبُرُخِ » حمدی است که ظلمت‌ها و تاریکی‌های برزخ را برای ما روشن می‌کند. اگر کسی حمد خدا را گفت: « وَ يَسْهَلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمَبْعَثِ » آن روزی که ما برانگیخته می‌شویم در قیامت، چه چیز راهمان را هموار می‌کند؛ همین حمد و ستایش خدا را گفتن، همین که من بفهمم همه کمالات برای خدا است این، راه من را در قیامت هموار می‌کند « وَ يُشَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ » آن روزهایی که من در قیامت در یک منزلگاههایی بایستم و پاسخگو باشم، در آنجا جایگاه من، جایگاه خوبی خواهد شد. و همین طور در دعای اول صحیفه سجاده، آثار حمد خدا بر شمرده می‌شود که خیلی مفصل است. حضرت بیان می‌کنند که: اگر کسی توفیق حمد خدا را پیدا کند و حمد خدا را بفهمد، رحمت و مغفرت و عطا و لطف خدا را شامل خودش کرده است و این نشان دهنده جایگاه بزرگ حمد خدا و وصف کمال خدا در زندگی ماست و این درس بزرگی است که صحیفه سجاده در جای جای خودش به ما یاد می‌دهد. ما در دعاهای مختلف می‌بینیم که این حمد تکرار شده است و البته بعضی از دعاها در اوج است و حمدهای زیبایی

برای خدا بیان می‌شود مثل دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیه که حمد‌های زیبایی با آثار و ویژگی‌های شگفت‌انگیزش برای ما بیان شده است.

امیدواریم که ما هم بتوانیم همیشه حامد و شاکر خداوند متعال باشیم و از برکات این حمد الهی بهره‌مند شویم

کتاب صحیفه سجادیه، یک کتاب دعاست. مجموعه‌ای از ادعیه نورانی امام سجاد علیه‌السلام که به لطف خداوند در اختیار ما قرار گرفته و با استناد و اعتبار قابل تکیه‌ای برای ما نقل شده و ما امروز می‌توانیم از این انوار درخشان بهره‌مند باشیم.

• فلسفه دعا

نوع نگاه و تعریفی که نسبت به دعا کردن در این مجموعه دعا وجود دارد، حتماً می‌تواند در نگاهی که ما به خود این کتاب و شیوه استفاده از ادعیه این کتاب خواهیم داشت، بسیار مؤثر باشد. در واقع ما در این جلسه به دنبال شناخت دعا و فلسفه دعا از نگاه صحیفه سجادیه هستیم.

درست است که همه فقره‌ها و مضامین این کتاب نورانی دعا است، اما خود موضوع دعا هم در معارفی که در این ادعیه بیان شده، قابل جست‌وجو و شناسایی است. در رابطه با دعا سؤالات علمی متعددی برای انسان مطرح می‌شود؛ اصلاً دعا چیست؟ آیا دعا تأثیری در واقعیت هستی دارد؟ مگر ما معتقد نیستیم که خداوند همه امور عالم را رقم زده و در قضا و قدر الهی، همه چیز از قبل تعیین شده است. اگر این‌گونه است ما برای چه باید دعا بکنیم؟ آیا دعا می‌تواند تأثیری در واقعیتها و قضا و قدر الهی داشته باشد و آن را تغییر دهد؟ آیا بنده کوچک ناقصی مثل ما می‌تواند با یک جمله گفتن، با یک درخواست مطرح کردن، در اراده خداوند تأثیر گذار باشد و چیزی را در این عالم هستی تغییر دهد؟ این‌ها و امثال این‌ها سؤالات مهمی است که باید روی آن فکر کرد تا با پیدا کردن پاسخ آن‌ها ما مفهوم، فلسفه و ویژگی‌های دعا را بهتر بشناسیم.

• اعتراف به نیازمندی مخلوق

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام وارد شده است که فرمودند: «أَدْعُ وَ لَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ» دعاکن؛ این گونه فکر نکن که همه چیز قطعی شده است، امور عالم تکلیفش مشخص شده است دیگر من برای چه دعا کنم «إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ» یک مقام و منزلت‌های ویژه‌ای نزد خدا وجود دارد که کسی به جز از طریق درخواست و دعا کردن نمی‌تواند به او برسد. این نوع نگاه و این تعریف از فلسفه دعا، در واقع نشان می‌دهد که سهام اصلی و فلسفه اصلی دعا در آن نوع رابطه‌ای است که بین انسان و خدا برقرار می‌شود که همان رابطه بندگی، نیازمندی و فقر و احتیاج به درگاه خداست.

همین نکته در دعاهای صحیفه سجادیه بارها مورد تأکید قرار گرفته است و در جای جای این کتاب می‌بینید که امام سجاد علیه‌السلام دائم اعتراف به کوچکی، فقر، نیاز و احتیاج به درگاه خدا دارند. مثلاً در دعای سیزدهم صحیفه

سجاده می‌بینید که حضرت، مفصل در این رابطه سخن گفته‌اند: «یا مَنْ لَا يُعْنِيهِ دُعا الداعين تَمَدَّحْتَ بِالْغِنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ» ای خدایی که دعای دعا کنندگان، تو را به زحمت نمی‌اندازد، تو خودت را به بی‌نیازی ستوده‌ای و مدح کرده‌ای و واقعاً هم اهل بی‌نیازی هستی و نیازی به بندگان نداری «وَ نَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ» تو به بندگان خودت نسبت فقر بیچارگی و نیازمندی دادی و آن‌ها هم شایسته این نسبت هستند. بعد توضیح می‌دهند و می‌فرمایند: من هر نیاز و حاجتی در زندگی برایم پیش بیاید، نفس، روحیه و فکرم می‌رود به سمت این که بروم سراغ کسی، سراغ واسطه‌ای، وسیله‌ای تا از آن طریق بتوانم نیاز خود را برآورده کنم. ما وقتی به زندگی خود نگاه می‌کنیم می‌بینیم سراسر زندگی ما، نیازمندی و احتیاج است. ما به غذا، آب، هوا و حمایت دیگران نیاز داریم، حاجت‌های مختلف مادی، معنوی، روحی و روانی، زندگی ما را کاملاً احاطه کرده است. بعد حضرت در این دعای سیزدهم توضیح می‌دهند که: من وقتی به این حاجت‌های خودم نگاه می‌کنم می‌بینم که دائم باید به سراغ این و آن بروم تا این حاجت‌ها و نیازهای من برطرف شود و خود نمی‌توانم نیازهای خودم را برطرف کنم، زیرا اگر من می‌توانستم نیازهای خود را برطرف کنم، بی‌نیاز بودم و مثل تو غنی بودم ولی می‌بینم که من سراسر نیازمندی هستم. ولی فکر می‌کنم و می‌بینم چقدر من در اشتباه هستم چون من چگونه می‌توانم نیازهای خودم را با مراجعه به موجودات و وسایل و واسطه‌هایی برطرف کنم که وقتی به آن‌ها نگاه می‌کنم می‌بینم آن‌ها هم سراسر نیازمندی هستند و غنا و بی‌نیازی در آن‌ها نیست بعد متوجه می‌شوم که باید همه نیازها به درگاه تو بیاید و به این نتیجه می‌رسم که: «وَ قُلْتُ: سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً وَ أَنِّي يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ» چگونه می‌شود که نیازمند از نیازمند دیگری درخواست کند و رفع نیازش را بخواهد چگونه است کسی که چیزی را ندارد و به خاطر آن چیزی را که ندارم عطا کند «فَقَصَدْتُكَ، يَا إِلَهِي، بِالرَّغْبَةِ، وَ أَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثَّقَةِ بِكَ» آن وقت است که متوجه می‌شوم که من باید در خانه تو بیایم و نیاز را به درگاه بی‌نیاز مطلق بیاورم که «وَ عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وَجْدِكَ» می‌بینم که هر چقدر هم زیاد من بخواهم باز برای تو خیلی کم است و برای تو برآورده کردن آن نیاز کاری ندارد.

• بیان فلسفه زندگی

بنابراین، فلسفه اصلی دعا، پی‌بردن به این نسبت و این رابطه بنده با خدا و نیازمند با بی‌نیاز است. یعنی نگاه امام سجاد و صحیفه سجاده به موضوع دعا این نیست که ما فقط اذکاری بگوییم که ثوابی ببریم و یا مثلاً مشکلی داریم برای این که مشکل ما حل شود دعا کنیم تا حل شود. نه نگاه خیلی عمیق‌تر و بالاتر از این است. دعا آن فلسفه زندگی و فلسفه بودن ما را معنا می‌کند همان چیزی که خدای متعال در قرآن فرموده: من شما را خلق نکردم مگر برای عبادت و بندگی «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» الذاریات ۵۶ اصلاً ما زنده‌ایم برای

اینکه بندگی خدا را بفهمیم و درک کنیم و بندگی خدا را انجام دهیم. این همان چیزی است که در دعای چهل و پنجم صحیفه سجادیه با همین محور و مضمون توضیح داده می‌شود که حضرت، به درگاه الهی این گونه خطاب می‌کنند که: «وَ أَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مِنْ غَيْبِكَ وَ تَرغِيبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَيَّ مَا لَوْ سَتَرْتَهُ عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكُهُ أَبْصَارُهُمْ، وَ لَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ، وَ لَمْ تَلْحَقْهُ أَوْهَامُهُمْ» خدایا تو، ما و بندگان را راهنمایی کردی به چیزی که اگر خودمان بودیم نمی فهمیدیم و اگر عقل ما می‌خواست بررسی کند متوجه موضوع نمی‌شد، چشمان نمی‌دید و گوش ما نمی‌شنید، وهم‌های ما این را درک نمی‌کرد. چه چیز را به ما یاد دادی: «فَقُلْتَ: فَادْكُرُونِي أَدْكُرْكُمْ، وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُون» تو به ما گفستی که انسان‌ها دائم باید یاد من خدا باشید «وَ قُلْتَ: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ، وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» باید شاکر من باشید «وَ قُلْتَ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» شاهد من اینجاست؛ حضرت می‌فرمایند: خدایا تو نکته مهمی در زندگی به ما یاد دادی، گفته‌ای که بندگان من به درگاه من بکنید تا من دعای شما را مستجاب کنم و جواب شما را بدهم. بعد حضرت ادامه این آیه را می‌خوانند «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» خداوند می‌فرماید: کسانی که استکبار بورزند و فکر کنند که من چه نیازی دارم، از خدا چیزی را نمی‌خواهم می‌گویند این تکبر در برابر خدا است ما باید دائم خودمان را در برابر خدا کوچک کنیم کوچکی خودمان را عرضه کنیم یادآوری کنیم، اصلاً فلسفه اصلی دعا این است. یعنی اینجا در ادامه این آیه که خدای متعال فرموده است: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» دعا کنید تا من جوابتان را بدهم، بعد در ادامه می‌فرماید: کسی که از عبادت من استکبار بورزد، من او را با ذلت وارد جهنم خواهم کرد. پس معلوم می‌شود که دعا کردن یعنی عبادت، یعنی فهمیدن جایگاه بنده که جایگاه نیاز و فقر مطلق است، در برابر جایگاه غنی بی‌نیاز مطلق. بعد خود حضرت این آیه را می‌خوانند و این برداشت را که عرض کردیم توضیح می‌دهند: «فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً» خدایا تو دعا کردن را در این آیه قرآن عبادت نامیدی «وَ تَرَكَّهُ اسْتِكْبَارًا» کسی که دعا کردن را ترک کند و بگوید نمی‌خواهم دعا بکنم، این استکبار است. تو فکر کردی با یک موجودی مثل خودت طرفی که می‌خواهی خودت را کوچک نکنی و در خواست نکنی اصلاً فلسفه وجود داشتنت و خلق شدنت همین درخواست و ابراز نیازمندی و ذلت و کوچکی در برابر خداوند است «وَ تَوَعَّدْتَ عَلَيَّ تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» تو وعده دادی که اگر کسی این را ترک کند وارد جهنم می‌شود. حضرت در ادامه توضیح می‌دهند و می‌فرمایند: «وَ فِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ، وَ قَوْزُهُمْ بِرِضَاكَ» اصلاً دعا، وسیله نجات انسان از غضب خداست، وسیله رستگاری و خوشبختی و سعادت انسان به رضایت الهی است. هر کسی هر چه قدر بیشتر دعا کند و بیشتر خواسته‌هایی را از خدا بخواهد. به خاطر همین است که در روایات ما توصیه شده که کوچک‌ترین مسئله را از خدا بخواهید. برای کوچکترین موضوعی از خدا درخواست کنید، حتی برای نمک غذا و بند کفش خود نیز از خدا درخواست کنید، چون اصلاً تمام وجود شما، نیازمندی و فقر به درگاه خداست و هر

چه این را به یاد بیاورید و به آن اعتراف کنید، این در واقع شما را به آن فلسفه زندگی و فلسفه بودنتان نزدیک می‌کند.

• اهمیت اصلِ خواستن از خدا

از نگاه صحیفه سجادیه، اصل و اساس دعا کردن در آن ابراز نیاز و حاجت و ذلت و درخواست به خداست. اصلاً آن مهم است. در مقام و مرتبه اول، آن موضوعی که شما می‌خواهید، مهم نیست اصلاً اگر آن را به شما بدهند یا ندهند مهم نیست خواستن مهم است. اصل خواستن اهمیتش بیشتر از آن چیز است که انسان می‌خواهد و حاجتی است که دنبال آنست که بگیرد یا نگیرد. ولی البته، خداوند مهربان و کریم که ما را از روی محبت و لطف خود آفرید، برای این که ما را به کمال برساند و دعا کردن را هم ما یاد داد تا به آن هدف نزدیک شویم در عین اینکه خود دعا کردن موضوعیت دارد و ما را به فلسفه زندگیمان نزدیک می‌کند ولی در عین حال این لطف را هم کرده که می‌گوید: هر وقت شما دعا کنید و حاجتی از من بخواهید، من حتماً جواب می‌دهم، به ما قول داده است.

بنابراین علاوه بر آن فلسفه اصلی که بندگی و ابراز فقر است، خود دریافت نتیجه و رسیدن به جواب و اجابت هم از فلسفه‌های دعا است و در دعا هم تضمین شده است. شما در جاهای مختلف صحیفه سجادیه می‌بینید که حضرت به این نکته اشاره می‌کنند و در دعای یازدهم این گونه بیان می‌کنند: «إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ، وَ مُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ» خدایا تو خیلی نسبت به کسی که چیزی از تو بخواهد و دعا کند مهربان هستی و حتماً اجابت می‌کنی و پاسخ می‌دهی کسی که تو را صدا کند. یا در دعای دوازدهم این گونه بیان می‌کنند: «وَايَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ، وَ يَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفْضُلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ» ای خدایی که تضمین کردی و قول دادی گفته‌ای که من حتماً دعاها را مستجاب می‌کنم. یا در دعای چهاردهم می‌گویند: «وَعَرَفْنِي مَا وَعَدْتُمْ مِنْ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ» خدایا مگر خودت قول ندادی که اگر کسی مضطر شود و دعایی کند، من اجابت می‌کنم، این اجابت خود را به من نشان بده.

• دعای مستجاب

ولی یک نکته از این فقره ای که خواندیم بر می‌آید و آن این است که معلوم می‌شود که: دعایی مستجاب است که دعای مضطر باشد. یعنی انسان نخواهد که خدا را امتحان کند یا از سر تفنن و بیکاری دعا کند. این طور فایده ندارد این اسمش دعا نیست. دعا یعنی اینکه آدم واقعاً بفهمد که من به چیزی نیاز دارم و همه وجودم درخواست بشود و دنبال آن باشم که خدا آن را به من بدهد و این را از روی اضطرار و نیاز واقعی، از روی یقین

به توانایی خداوند و ناتوانی خود، از خدا بخواهیم. این دعا مستجاب است. خیلی‌ها می‌گویند: ما این همه دعا کردیم و خدا مستجاب نکرده است. در جواب می‌گوییم: دعا اگر دعا باشد، خدا قول داده که دعا مستجاب می‌کند ولی خیلی از دعاهای ما دعا نیست و فقط لفظی است که بر زبان می‌آید. اگر واقعاً دعا باشد یعنی از روی اضطرار باشد و همه وجود ما تبدیل به درخواست شود، شکی در این نیست که خدا حتماً آن را مستجاب خواهد کرد. بنابر این، اینکه می‌گوییم شخصی مستجاب الدعوه است، حقیقت این است که همه انسانها مستجاب الدعوه هستند خدا قول داده که دعای همه را مستجاب کند. خودش در قرآن وعده داده است که: «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» البقره ۱۸۶ من حتماً به همه جواب می‌دهم. فرد خاصی نیست که مستجاب الدعوه باشد. مهم این است که کسی بتواند دعا کند و دعای واقعی را عرضه کند. به خاطر همین است که در دعای پنجاه و یکم، حضرت این گونه بیان می‌کنند: «أَنْتَ الَّذِي أَجَبْتَ عِنْدَ الْإِضْطِرَارِ دَعْوَتِي» خدایا تو خدایی هستی که من هر وقت مضطر می‌شوم و یک خواسته‌ای را از روی اضطرار از تو می‌خواهم، تو همیشه به من جواب دادی و دعای من را پاسخ دادی. حالا اضطرار یعنی چه؟ اضطرار یعنی اینکه انسان از همه امیدهایی که به غیر خدا بسته است، ناامید باشد. انسان تا زمانی که حتی یک گوشه چشمی هم به چیزی غیر از خدا دارد، یعنی مثلاً ما از خدا، روزی یا پول و یا امکاناتی را می‌خواهیم و در عین حال، در دل خود امید داریم به اینکه این خواسته‌های ما از جانب پدر و یا آشنایان دیگر بر آورده شود و در دعا بگوییم که خدایا تو هم کاری بکن. این اضطرار نیست و این یعنی اینکه خدا را در ردیف بقیه موضوعات گذاشته ایم و انتظار داریم که حاجت ما را یا خدا بدهد و یا دیگر موضوعات بدهند. این اضطرار نیست بلکه اضطرار یعنی اینکه من بفهمم هیچ ندارم و هیچ کس غیر از خدا در این عالم اثری ندارد و از هیچ کس کاری بر نمی‌آید و آن موقع از خدا بخواهم. آن گونه که در دعای سی و یکم صحیفه سجاده، حضرت، این گونه بیان می‌کنند: «اللَّهُمَّ فَهَذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدَّعَاءِ» خدایا مگر خودت دستور ندادی که ما دعا کنیم، من الان آمده‌ام و دعا می‌کنم، اما: «مُتَنَجِّزاً وَعَدَّكَ فِيمَا وَعَدْتَهُ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ» آن وعده‌ای که داده‌ای به اینکه حتماً اجابت می‌کنی «إِذْ تَقُولُ: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» اینکه خودت در قرآن گفتی که: دعا کنید تا من اجابت کنم من به این یقین دارم و با قطعیت از تو می‌خواهم.

یا در دعای چهل و نهم این گونه بیان می‌کنند: «فَنَادَيْتُكَ - يَا إِلَهِي - مُسْتَعِيثاً بِكَ، وَاثِقاً بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ» خدایا من استغاثه می‌کنم به درگاه تو و یقین و وثوق و اعتماد دارم که تو فوراً جواب می‌دهی. اصلاً نیازی نیست به اینکه من چشم به شخص دیگری داشته باشم.

• موانع استجاب دعا

اگر ما اینگونه به دعا نگاه کنیم، دعا حتما مستجاب است و حتماً به هدف میرسد. خیلی از دعاها که ما به ظاهر، فکر می‌کنیم که دعاست، مستجاب نمی‌شود، زیرا ما در سر راه این دعاها مانع گذاشته‌ایم. حضرت در دعای بیست و پنجم، به این موانع دعا اشاره می‌کنند: «اللَّهُمَّ أَغْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي، وَ أَفْضِ لِي حَوَائِجِي» خدایا همه در خواستهای من را به من بده، حاجتهای من را برآورده کن «وَلَا تَمْنَعْنِي الْإِجَابَةَ وَ قَدْ ضَمِنْتَهَا لِي» خدایا موانع این اجابت را از سر راه دعای من بردار. اگر چه تو تضمین کرده ای که دعای من مستجاب است، ولی موانع و حجابهایی است هست که نمی‌گذارد این دعا به نتیجه برسد «وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَ قَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ» خدایا خودت گفتی که من دعا کنم من هم الان دارم دعا می‌کنم، نشود که حجاب و مانعی در برابر این قرار بگیرد. بعد در ادامه و در همین دعای بیست و پنجم، به این مانع اشاره می‌کنند: «الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرَ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ» خدایا من با توکل به تو می‌توانم این موانع را از سر راه استجاب دعایم بردارم. یعنی اگر من تکیه و توکلم از خدا برداشته شد، در آن موقع، این مانع سر راه من قرار گرفته است. اما اگر من با اضطرار و توکل بر خداوند چیزی را از او بخواهم، خدا هم حتماً موانع را از سر راه برمی‌دارد. به هر حال به ما یاد داده اند که به هیچ وجه از استجاب دعای خودمان مایوس و ناامید نباشیم چون مایوس شدن از خدا یعنی بی‌اعتمادی به خدا و بی‌اعتمادی به قول و وعده خدا.

در دعای بیست و یکم، امام سجاد علیه السلام این گونه از خداوند درخواست می‌کنند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَ لَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَ لَا آيسًا مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَ إِنِ أَبْطَأْتُ عَنِّْي» خدایا من را نسبت به نعمتهایی که به من دادی فراموشکار نکن و از احسانهایی که به من نمودی غافل نکن، بعد این نکته است که میفرمایند: خدایا نشود که من از اجابت تو مایوس شوم، ولو اینکه تو با تاخیر اجابت کنی «وَ إِنِ أَبْطَأْتُ عَنِّْي» بله؛ در جاهایی مثل مصلحت ما و حکمت خدا و عوامل دیگر، باعث می‌شود که همان زمانی که من می‌خواهم، خدا دعای من را مستجاب نکند و بعداً که حکمتش برای من روشن شد خوشحال می‌شوم و من می‌گویم: خدایا خوب شد که در آن موقع دعای من را مستجاب نکردی، چون اگر آن موقع مستجاب کرده بودی به ضرر من بود و هرچه من اصرار کردم از نادانی من بود. در اینجا امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: خدایا اگر این استجاب دعا به تأخیر افتاد من از استجاب تو مایوس نشوم، چون مایوس شدن یعنی بی‌اعتمادی به خدا و قبول نداشتن قول خدا، این تأخیر: «فی سرّاً کنت او ضرّاً» هر چقدر در راحتی باشم یا سختی، در شدت باشم یا آسانی، در عافیت باشم یا بلا، در نعمت باشم یا فقر و بیچارگی، در هر شرایطی که

باشم، به تو امیدوار باشم و به تو تکیه کنم و بدانم که تو امور من را تدبیر می کنی و تو وعده کردی که دعاهای من را مستجاب کنی.

• رعایت آداب دعا

این، نکته‌های اصلی است که در رابطه با دعا در صحیفه سجاده ما شاهد هستیم، البته مسائل فراوانی در آداب دعا، نحوه دعا وارد شده است. مثلاً اینکه در صحیفه سجاده هر وقت که می خواهد دعایی مطرح شود، ابتدا حمد و ستایش خدا و بیان صفات کمال خدا و بعد درخواست از خداست، این هم اشاره به آن فلسفه است، که گفتیم که فلسفه دعا یعنی اینکه انسان نسبت خود و خدا، بیچارگی خود و بزرگی و عظمت و غنای مطلق خدا را بفهمد. در دعاهای صحیفه سجاده، امام سجاد علیه السلام ابتدا این مسئله را یادآوری می کنند و بعد، درخواست خود را مطرح می کنند.

یا صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین که دائم در هنگام دعاها، در ادعیه صحیفه سجاده تکرار می شود که این امر نیز دارای جنبه‌های سیاسی اجتماعی و هم شعاری است که برای هدایت به سمت خاندان رسالت می تواند باشد و هم دعای مستجابی است که انسان، باید دعاهای خود را با این دعای مستجابی که مطلوب خدا، باعث رحمت خدا و باعث استجابت دعاهای ما می باشد، همراه کند.

انشالله خداوند به ما معرفت دعای واقعی و لطف و عنایت خودش در استجابت دعاها را عنایت بفرماید.

یکی از موضوعاتی که در صحیفه سجادیه مورد توجه بوده و در دعا‌های نورانی امام سجاد علیه السلام مورد درخواست قرار گرفته؛ موضوع توبه است.

• تعریف توبه

توبه از موضوعات مهمی است که در زندگی همه ما انسان‌ها نقش بسیار مهمی دارد و هیچ انسانی در هر جایگاه و مقامی، نمی‌تواند خودش را از توبه بی‌نیاز بداند چرا؟ چون معنای توبه بازگشت به خدا و احساس به نارضایتی و ناخشنودی از شرایط و وضعیت موجود، در نسبت با وضعیت مطلوب است. یعنی هر کس وقتی به شرایط بهتر و مقام و مرتبت و کمال بالاتر نگاه می‌کند، جایگاهی که خودش در آن قرار دارد و جایگاه نامناسبی می‌بیند و از آن شرایطی که دارد نسبت به آن شرایطی که باید داشته باشد یا می‌تواند داشته باشد، آن را نامطلوب می‌شمارد و تلاش میکند که به شرایط بهتری دست پیدا کند. این، نامش توبه است. در روایات ما از توبه، به یک نردبان و ریسمان، که انسان با تکیه بر او و قدم گذاشتن بر او و با دست گرفتن او می‌تواند بالاتر برود، تعبیر شده است.

وقتی که ما توبه را این‌گونه معنا کنیم، آن موقع، هیچ انسانی در هیچ شرایطی از توبه بی‌نیاز نیست. چون همه انسانها، ولو کامل‌ترین آنها یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم در نسبت ب کمال بی‌انتهای و مطلق الهی می‌بیند که هنوز جا برای ارتقا و بالا رفتن دارد بنابراین نردبان و ریسمانی که باید کمک کنند که انسان بالاتر و دو باید از آن استفاده کند و آن ریسمان توبه است یعنی بگویند من از شرایطی که الان در آن هستم راضی نیستم و می‌خواهم به شرایط بهتری دست پیدا کنم. با این نوع نگاه به توبه ما متوجه می‌شویم که این موضوع دقیقاً همان چیزی است که ما برای آن آفریده شده‌ایم و هدف خداوند از آفرینش انسان با این وسیله یک در اختیار همه انسان‌ها قرار گرفته تا به آن هدف برسند تطبیق پیدا می‌کند. خدا انسان را از روی لطف و مهر و محبتش برای رسیدن به کمالات بی‌انتهای و ارتقا آفریده است خدا، لطف فیض و بخشش اقتضا کرده است که موجودی را بیافریند که بتواند به کمالات بالاتر دست پیدا کند. است. پس توبه که وسیله‌ای است برای رسیدن به آن کمالات بالاتر را باید در اختیار همه بگذارد و این موضوع موضوعی است که می‌شود مطلوب و محبوب خداوند. چون اصلاً خداوند محبت و لطفش اقتضا کرده بود که انسان را در این سیستم و این چارچوب بیافریند. شما در دعای نهم صحیفه سجادیه می‌بینید که حضرت به این نکته اشاره دارند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَصَيِّرْنَا إِلَىٰ مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ أزلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِصْرَارِ» خدایا ما را به سمت آن چیزی که محبوب تو است کند خوب است سیر بده و دگرگون کن و سوق بدهد و ما را از آن چیزی که مکروه و ناپسند می‌شماری و دوست نداری یعنی اصرار به وضعیت موجود. اینکه من کاری که انجام می‌دهم بگویم همین خوب است. این

قرآن بیان مجروح خدا و مغضوب خدا هستند خداییم را دوست ندارد و خدا دوست ندارد که ما در آن شرایط که هستیم بمانیم. خدا دوست دارد ما ارتقاء پیدا کنیم. خدا ما را برای و ارتقا و کمال آفریده است. این می‌شود فلسفه کلی توبه و تعریف کلی توبه.

یک سوالی در اینجا مطرح می‌شود و آن سؤال این است که به هر حال عالم، عالم اسباب و مسببات است و هر چیزی اثر خود را بر جای می‌گذارد و چیزی اگر به وجود آمد و اثر را گذاشت آن دیگر از بین رفتنی نیست. من اگر کار زشتی را انجام دادم و گناهی مرتکب شدم و آن گناه صادر شد و اثر خودش را در روح و روان من و واقعیتها و حقیقت هستی گذاشت. آیا می‌شود این اثر را از بین برد؟ شاید با یک نگاه ابتدایی و یک نگاه صرفاً عقلانی به نظر بیاید که آن کاری که انجام شده اثر خودش را گذاشته است اگر چه می‌شود که کاری کرد که اثر دیگری داشته باشد ولی آن کار بد اثر خودش را بر جای گذاشته و دیگر از بین رفتنی نیست. اما این خداوند کریم و مهربانی که همه شرایط ارتقاء و کمال ما را فراهم کرده است، یک چیزی به نام توبه در اختیار ما گذاشته که این نه تنها وسیله ارتقاء و رشد ماست، بلکه آن آثار منفی رفتارهای زشت و گناهان ما را هم می‌تواند نابود و پاک کند و این مسئله، خیلی مهم است. در دعای شانزدهم صحیفه سجادیه می‌بینید که حضرت، به این نکته اشاره می‌کند که توبه، پاک کننده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ قِنِي مِنَ الْمَعَاصِي» خدایا من را از گناه حفظ کن «وَ اسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ» کمک کن که طاعت تو را انجام بدهم، یعنی آن مسیر درستی که باید می‌رفتم را کمک کن که انجام بدهم. به هر حال ما انسانها در مسیری که می‌رویم، خطاهایی از ما سر می‌زند. ویژگیهای وجود ما این است که لغزشهایی در کار ما، بخواهیم یا نخواهیم، وجود دارد. بعد در ادامه این را از خدا می‌خواهند «وَ ارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ، وَ طَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ» خدایا اگر من بد کردم یا در شرایط بدی هستم، یا آنجایی که باید باشم، نیستم، به من توفیق بده و روزی کن که به سوی تو برگردم و من را با توبه پاک کن. در نتیجه می‌توان گفت: توبه می‌تواند آثار منفی آن گناه و کار زشت را برطرف کند و آن چیزی است که امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه از خدا درخواست می‌کند.

و یک نکته جالب در رابطه با توبه در صحیفه سجادیه به آن اشاره شده این است که: خداوند این لطف خودش را که یک وسیله ای به اسم توبه در اختیار انسان گذاشته، این را برای امت پیامبر گرامی اسلام، به صورت ویژه و آسان در اختیار گذاشته است. از دلایل متعدد و از جمله صحیفه سجادیه فهمیده می‌شود که: توبه در امتها و ادیان الهی گذشته، به آسانی توبه در دین اسلام نبوده است. در آنجا اگر کسی می‌خواست توبه کند، آداب سختی بر او تحمیل می‌شده تا شخصی توبه کند ولی در اسلام، خداوند این را از عهده ما برداشته و لطف خاصی را شامل حال ما کرده است. در دعای اول صحیفه سجادیه، حضرت این گونه بیان می‌کنند: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ نُفِدْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ» خدایا تو را شکر میکنیم که ما را به توبه راهنمایی کردی، توبه را به ما نشان دادی که فقط و فقط، ما از فضل تو به این دست پیدا کردیم. همانگونه که عرض کردیم؛ اگر ما خودمان باشیم و تحلیل عقلانی خودمان، توبه، معنای مورد قبولی ندارد. زیرا ما کار بدی را انجام داده ایم و اثر آن کار آمده و دیگر از بین نخواهد رفت و مقتضای عالم اسباب و مسببات و علتها این است که این اثر هست و دیگر از بین نخواهد رفت. ولی از فضل تو ما به توبه راهنمایی شدیم. «فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِ مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسَنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا» ما اگر فقط همین یک لطف را از خدا دریافت کرده بودیم، لطف خیلی بزرگی بود «وَجَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا» احسان خیلی بزرگی برای ما بود «وَوَجَسَمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا» فضل بزرگی برای ما بود «فَمَا هَكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا» این نکته‌ای را که عرض کردیم، در دعای اول این گونه بیان می‌کنند: سنت و روش خدا در مورد امتهای قبل از ما این گونه نبوده است «لَقَدْ وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» خدا خیلی از چیزهایی که در طاقت و توان ما نیست را از عهده ما برداشته است «وَوَلَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا وُسْعًا» همان مقداری که توان داریم و همین که می‌توانیم به سادگی توبه کنیم، این را از ما پذیرفته است. این بخش به آن آیه از قرآن اشاره دارد که «رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» خدایا آن چیزهایی را که ما طاقت آن را نداریم بر ما تحمیل نکن، چنانکه خداوند در بعضی از امتهای گذشته، این را تحمیل کرده بود و تکالیف سختی را برای آنها قرار داده بود که خدا از لطفش اینها را از امت اسلامی برداشته است.

یکی از موضوعات مهم که در ادعیه‌ی کتاب شریف صحیفه سجادیه مطرح است و از معارف و اشاره‌های بسیار مهم این دعاهاست، مساله خط هدایت الهی و ولایتی است که از سوی خدای متعال برای هدایت و دستگیری انسان‌ها قرار داده شده است.

• ضرورت اتصال به خط هدایت الهی

امام سجاد علیه السلام همواره در ادعیه صحیفه سجادیه، همواره به خط ارتباطی میان انسان و خدای متعال و ضرورت اتصال محکم به این خط و ارتباط دائم با این مسیر تاکید دارند.

در دعای چهارم صحیفه سجادیه حضرت اینگونه به درگاه خداوند عرضه می‌دارند: خدایا تو در همه زمان‌ها و در همه دوران‌ها، راهنما و فرستاده و روشنگری را برای گم نشدن مسیر و مشخص شدن راه هدایت قرار دادی؛ «فِي كُلِّ ذَهْرٍ وَ زَمَانٍ أُرْسِلَتْ فِيهِ رَسُولًا وَ أَقَمْتَ لِأَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ» از اولین انسان که حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام بودند تا به امروز، خط هدایت و رهبری و روشنگری راه نجات برقرار بوده و در اینجا، حضرت این مطلب را اعلام و تبیین می‌کنند که این خط همواره بوده و هست، تا امروز که زمان ائمه هدی است؛ «مِنْ أُمَّةٍ الْهَدَى، وَ قَادَةَ أَهْلِ التَّقَى، عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَام» که حضرت سجاد علیه السلام از تمامی پیشوایان و هدایت‌گران مسیر الهی یاد می‌کنند.

• معرفی برجسته‌ترین هدایت‌گر

برجسته‌ترین شخصیت در میان این هدایت‌گران را حضرت محمد صلی الله علیه و آله معرفی می‌کنند. در دعای دوم صحیفه سجادیه به این نکته اشاره می‌فرمایند که: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ السَّالِفَةِ» ستایش برای خداست که بر ما منت نهاد و پیامبر خود محمد صلی الله علیه و آله را به سوی ما فرستاد نه برای امت‌های قبل و این بزرگترین نعمت و بزرگترین منتی است که خداوند متعال بر سر ما گذاشته است و با لطف و قدرت الهی این اتفاق افتاده است و ما جزء امت پیامبری هستیم که او پایان بخش

سلسله‌ی انبیاست: (فَحْتَمَ بِنَا عَلٰی جَمِيعِ مَنْ دَرَأَ، وَ جَعَلْنَا شُهَدَاءَ عَلٰی مَنْ جَحَدَ، وَ كَثَرْنَا بِمَنْهٖ عَلٰی مَنْ قَلَّ) که این الطاف خداوند، نسبت به امت اسلامی که امت برترین و کاملترین دین و پایان بخش ادیان هست را، حضرت، در دعای دوم یاد آوری می کنند.

و در جای جای دعاهاى صحیفه سجادیه توجه به این نعمت و قدر دانی در برابر این شخصیت‌های بزرگی که وسیله هدایت و رشد و کمال ما قرار گرفتند وجود دارد. اعم از اینکه دائم در دعاها صلوات بر محمد و آل محمد تکرار شده یا چنانکه در دعای دوم صحیفه سجادیه به صورت خاص و مفصل حضرت سجاد علیه السلام زحمات و مجاهدت‌های پیامبر اکرم را یاد آوری می کنند و از خدا می خواهند در برابر آن، بهترین پاداش ها و رحمت‌ها را نصیب ایشان فرماید.

حضرت در دعای دوم مطرح می کنند که: **اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلٰی وَحْيِكَ، وَ نَجِيْبِكَ مِنْ خَلْقِكَ** خدایا درود بفرست بر پیامبر و در ادامه بعد از صفات متعددی که برای آن بزرگوار ذکر می کنند، به این نکته اشاره می کنند که: **وَ عَرَضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوْهِ بَدَنَهُ**. خدایا پیامبری که خودش را در راه تو به سختی انداخت، **وَ حَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ** در راه تو آن قدر تلاش کرد که حتی با قوم و خویش و خانواده ی خودش هم به جنگ پرداخت **وَأَدَّابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ** پیامبری که در راه تبلیغ رسالت الهی، خودش را به سختی انداخت و حاضر شد از سرزمین مادری خودش یعنی مکه، که به او تعلق خاطر داشت مهاجرت کند و در غربت زندگی کند اما مسیر رسالت الهی را پیگیری کند و ما را با دین خدا آشنا کند.

• ضرورت توجه و قدرشناسی نعمت خط هدایت الهی

این فرازهای خطبه دوم مفصل است و اما نکته‌ای که اینجا مهم است بدان اشاره می کنیم این قدرشناسی و توجه دادن به این خط هدایت الهی که همواره بوده و ما همواره باید قدردان آن باشیم. چنانکه در ادامه دعای دوم صحیفه سجادیه، حضرت از خدا می خواهند که در برابر این زحمات، خدا برترین درجات و مقامات و بهترین درودها و رحمتها را نصیب او کند.

یا در فراز های متعددی از دعای چهل و دوم صحیفه نیز این مساله خط نجات بخش انسان و هدایت و رهبری رهبران الهی و قدرشناسی در برابر زحمات پیامبر اکرم را مورد توجه قرار داده است، آنجا که عرضه می‌دارد:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسًا خدایا پیامبر ما را به خاطر این زحمات، جزء مقرب ترین بندگان نزد خودت، در روز قیامت قرار بده و بهترین پاداش‌ها و ویژگیها را به او عنایت کن و او را رو سفید قرار بده وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ؛ خدایا پیامبر ما در روز قیامت رو سفید قرار بده، که این مسئله، توجه به این مسئله و مسئولیتی که ما در برابر او داریم را یاد آوری می‌کند که ما باید تلاش کنیم که مایه‌ی رو سفیدی و آبروی پیامبرمان باشیم.

• قرآن، وسیله رسیدن به کرامتها دنیا و آخرت

این خط، وقتی که در دعاهای صحیفه سجادیه پیگیری می‌شود؛ بخش عمده‌ای از دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه به موضوع قرآن به عنوان سند سعادت بخش، نجات بخش و روشنگر راه سعادت اشاره دارد؛ که بعد از اشاره به زحمات پیامبر و توجه و قدر دانی نسبت به ایشان، حضرت در دعای چهل و دوم در رابطه با قرآن عرض می‌کنند که: وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَىٰ أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ خدایا این قرآن که دقیقاً در همین خط قرار دارد یعنی همان سندی است که خط هدایت و رهبری در اختیار ما قرار داده است خدایا ما را کمک کن که بتوانیم از این قرآن به عنوان یک وسیله ای برای رسیدن به منزلتهای کرامت استفاده کنیم و حضرت با این دعاهای متعدد و طولانی که درباره قرآن بیان می‌کنند، به ما یاد آوری می‌کنند و آموزش می‌دهند که ما ارتباط خود را با این خط نجات بخش هرگز قطع نکنیم، و بعد در ضمن دعاهایشان به این نکته اشاره می‌کنند که: قرآن وسیله سلامت ما در دنیا و آخرت است، اگر بخواهیم به مقصد برسیم باید به قرآن چنگ بزنیم وَ سَلِّمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَىٰ مَحَلِّ السَّلَامَةِ. خدایا کاری کن ما قرآن را مانند نردبانی ببینیم که بوسیله این نردبان به درجات رسیدن به سلامت، عروج پیدا کنیم؛ وَ سَبَبًا نُجْزَىٰ بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْضَةِ الْقِيَامَةِ خدایا کمک کن ما بوسیله‌ی قرآن در

عرصه‌های قیامت نجات پیدا کنیم که خود این در واقع نوعی آموزش نیز می باشد که هر کس دنبال نجات در قیامت است باید با قرآن مانوس باشد و از آن پیروی نماید.

در ادامه اشاره می کنند می شوند که خدایا کمک کن که در ساعات مختلف شب و روز، اهل قرآن باشیم، **حَتَّى تَطْهَرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بَتَّطْهِيرِهِ** خدایا ما اگر در ساعات مختلف به دنبال قرآن باشیم آن موقع است که با پاکسازی قرآن، پاک می شویم، یعنی قرآن وسیله است از طرف خدا برای پاک شدن ما و ما اگر بخواهیم طهارت روح پیدا بکنیم راه آن قرآن است.

و نیز اشاره می کنند: خدایا قرآن را وسیله‌ای قرار بده تا ما از شر شیطان نجات پیدا کنیم؛ **وَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ وَ خَطَرَاتِ الْوَسْوَاسِ حَارِسًا** خدایا راه نجات از دست شیطان، قرآن است و اگر هم بخواهیم از معصیت دور باشیم باز هم قرآن می تواند ما را نجات دهد. می فرمایند که: **وَ لِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِسًا**، خدایا کاری کن که قرآن ما را نگه دارد و قدم ما را نگه دارد تا به سمت گناه نرویم. قرآن، فقط کتابی نیست که ما بخوانیم و ثواب ببریم، بلکه قرآن وسیله نجات و زندگی و کمال دنیا و آخرت ماست و می تواند ما را از گناهان نجات بدهد. این مباحث مفصل است و باید به دعای چهل و دوم مراجعه کنید.

در ادامه می فرماید: **وَ سَقُّ إِلَيْنَا بِهِ رَعْدَ الْعَيْشِ** خدایا به ما کمک کن از طریق قرآن بتوانیم در دنیا معیشت خوبی داشته باشیم و در روز قیامت از طریق قرآن به رضوان تو برسیم، و در ادامه می فرماید: **وَ هَوْنٌ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَرْبِ السِّيَاقِ** خدایا در لحظه‌ی جان دادن، قرآن را به فریاد ما برسان. اگر ما می خواهیم راحت جان بدهیم و از سختی و دشواری های جان دادن نجات پیدا کنیم، امام سجاد علیه السلام از قرآن استمداد می کنند و از خدا می خواهند که به وسیله قرآن ما را از این سختی ها نجات بدهند و وقتی وارد قبر شدیم؛ **وَ بَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلَى، وَ طُولِ الْمَقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى** خدایا در آن روزی که ما وارد خاک می شویم، در سربایی که میان طبقات خاک پوسیده می شویم، آن روز را بر ما بوسیله ی قرآن مبارک بگردان. یعنی باز هم قرآن است که نجات بخش ما در قبر است و قبر خوب و دوره برزخ راحتی را برای ما فراهم کند و وقتی هم که

قیامت برپا بشود و ما محشور بشویم برای روز قیامت: **وَ اَرْحَمَ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْفِقِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُلَّ مَقَامِنَا خَدَايَا** آن روز که قرار است ما ذلیلانه در برابر تو بایستیم و اعمال ما برای تو عرضه بشود، با قرآن به ما رحم کن.

قرآن وسیله ای است برای آن خط هدایت و رهبری و آن خط ولایت و ارتباط مستحکم با خدا که می تواند انسان را در دنیا و در آخرت در قبر و در قیامت و در همه شرایط نجات بدهد. بسیار ارزشمند است که در صحیفه سجادیه به این موضوع اشاره شده و یاد آوری شده و بالاترین آموزش ها در این زمینه ارائه شده است.

• استمرار خط هدایت الهی به وسیله ائمه هدی

این خط منحصر در قرآن نیست؛ یعنی حضرت امام سجاد علیه السلام انبیاء را ذکر کردند و پیامبر اعظم را به عنوان برترین انبیا ذکر کردند و سند جاویدان پیامبر که قرآن باشد که همیشه وسیله هدایت ما است را ذکر کرده اند، ولی منحصر در این نیست و حضرت در دعاهاى خود به این نکته اشاره می کنند که این خط از طریق ائمه هدی و اولیای معصوم او استمرار دارد.

در دعای چهل و هشتم که حضرت در روز عید قربان و روز جمعه می خواندند که این هم می تواند اشاره ای داشته باشد به آن شرایط عمومی تری که این دعا بیشتر شنیده می شود و موقعیت اجتماع مومنین است، حضرت به این نکته های مهم در پوشش دعا اشاره می کنند: **اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ، وَ التَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَ الْأَيْمَةِ الَّذِينَ حَتَمَتْ طَاعَتَهُمْ،** خدایا؛ ما اگر بخواهیم اهل ایمان باشیم و اهل تصدیق بخدا باشیم این خط، با نبوت و با کسانی که خدا اطاعت آنها را واجب کرده، یعنی کسی که حتما معصوم و از گناه به دور است، استمرار دارد و این نشان دهنده آن است خط ولایت و ارتباط با خدا به صورت مستحکم است، همچنان که قرآن مصون از خطا و تحریف است و همیشه یک سند هدایت باشد، افرادی نیز هستند که کلام آنها کلام خدا و اطاعت از آنها اطاعت از خداست.

حضرت، در دعای چهل و هشتم از خدا می‌خواهد که خدایا به ما کمک کن که ما بتوانیم از آنها اطاعت کنیم که این خط هدایت و ولایت و ارتباط با تو استمرار پیدا کند.

در دعای چهل و هفتم که دعایی است که حضرت در روز عرفه می‌خواندند، که این نکته قابل توجه است که دعاهایی که حضرت، در روز عید فطر و عید قربان، روز عرفه و روز جمعه می‌خواندند، نقش مساله ولایت اهل بیت پررنگتر است و نشان می‌دهد که حضرت، از آن موقعیت‌ها برای روشننگری و بیدار کردن مردم، از آن غفلتی که در آن فرو رفته‌اند استفاده می‌کنند.

حضرت در دعای روز عرفه بیان می‌کنند: رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِي خدایا بر اهل بیت پاک پیامبر درود بفرست الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِلْأَمْرِ، تو اینها را برای امر خودت برای خط سیر ولایت خودت انتخاب کردی وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، و آن‌ها را گنجینه داران علم خود قرار دادی این بسیار مهم است، یعنی فردی باشد که هرچه می‌گوید از علم الهی است و تمام علومی را که برای هدایت بشر لازم است در اختیار دارد وَ حَفَظْتَ دِينِكَ، دین الهی را حفظ می‌کنند وَ خَلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، آن‌ها جانشین خدا در زمین هستند، یعنی هرچه بگویند حرف خداست وَ حُجَجَكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ، و حجت‌های خدا بر بندگان هستند وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ در اینجا به عصمت آن‌ها از هر گناه و اشتباه اشاره می‌کند وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِزَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، آن‌ها راه رسیدن به خدا هستند. این نکته مورد توجه است که این خط ارتباط با خدا دائماً در صحیفه سجادیه مورد تاکید قرار گرفته است.

یکی از دعا‌های مهمی که در این زمینه خیلی پر رنگ وارد شده است همین دعای عرفه است که حضرت در ادامه به این خط مستمر الهی در همه دوره‌ها، اشاره می‌کنند: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقْمَتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ، خدایا تو بندگانت را رها نکردی و در همه دوره‌ها هدایت گر گذاشتی که وقتی راهی را به بندگانت نشان می‌دهد، بندگان می‌توانند با اطمینان کافی، حرف او را بپذیرند بَعْدَ أَنْ وَصَلَتْ حَبْلُهُ بِحَبْلِكَ تو ریسمان او را به ریسمان خود متصل کردی و شرایطی فراهم کردی که بتوانیم به حرف و امر تو برسیم وَ جَعَلْتَهُ الدَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ چون فلسفه خلقت انسانها، رسیدن به رضوان الهی است، لذا راه رسیدن رضوان الهی، گوش کردن و اطاعت از کسانی است که حرف آن‌ها حرف خداست.

• وظایف بندگان، در برابر ائمه هدی

وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَ حَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَ أَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوْامِرِهِ وَ الْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، حضرت دائم یاد آوری می‌کنند که خدا افرادی را قرار داده که حرف آن‌ها حرف خداست، دائما حضرت دارند در این دعاها تاکید میکنند که حرف برخی افراد، حرف خداست، اطاعت از آنها اطاعت از خداست. خداوند فرمان داده که ما مطلق تابع آنها باشیم. **وَ أَلَّا يَتَفَدَّمَهُ مُتَفَدِّمٌ، وَ لَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ** ما مأموریم که دقیقا پا به پای آن‌ها حرکت کنیم نه یک قدم جلوتر نه عقب‌تر، **فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ، وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ غُرُوبُ الْمُتَمَسِّكِينَ** و این دست آویز محکمی است که انسان با آن مطمئن به نجات است و وقتی دست در دست ولی مطلق و ولی معصوم خدا، دیگر هیچ نگرانی ندارد و به نجات خود مطمئن است و حالا که چنین خط هدایت و نجات بخشی وجود دارد، وظیفه ما تبعیت، نصرت و یاری است، وظیفه ما این است که ارتباطمان را با امام زمانمان برقرار کنیم: **وَ هَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ، وَ رَحْمَتَهُ وَ تَعَطُّفَهُ وَ تَحَنُّنَهُ.** حضرت سجاد علیه السلام می‌فرمایند: خدایا به ما توفیق بده تا رابطه‌ای معنوی با امام زمانمان برقرار کنیم و او ما را دوست بدارد و نسبت به ما عطف داشته باشد.

امام سجاد علیه السلام با وجود اینکه خودشان ولی خداوند هستند باز این درخواست را از خداوند دارند، چون این برترین خواسته‌ای است که یک انسان می‌تواند داشته باشد که خدایا من با ولی مطلق تو ارتباط معنوی و عاطفی داشته باشم و این، هم خواسته واقعی حضرت است و هم آموزش بسیار بزرگی است که در قالب دعا به ما می‌دهند و بعد هم مسائل سیاسی و اجتماعی و جوانب این ارتباط را هم بیان می‌کنند. **وَ اجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَ فِي رِضَاهُ سَاعِينَ؛** خدایا ما را مطیع او قرار بده و ما را تلاشگر در راه رضای او قرار بده، **وَ إِلَى نُصْرَتِهِ وَ الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ،** ما وظیفه دفاع از او و یاری او را داریم ما به عنوان شیعیان وظیفه داریم امام زمان خود را یاری کنیم و از او دفاع کنیم و خود را سرباز و یار او بدانیم. در ادامه دعای چهل و هفتم، حضرت در ابتدا صلوات و درود بر پیامبران و پیامبر خدا می‌فرستند و بعد بر ائمه هدی و در ادامه صلوات بر یاران ائمه می‌فرستند. چون کسی که خودش را جز یاران اهل بیت قرار داد و جز مدافعان حریم اهل بیت قرار داد آن موقع شایسته چنین درودی است، که حضرت در ادامه دعای عرفه خود چنین می‌فرمایند: **اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَيَّ أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ،** خدایا بر اولیا اهل بیت که به این مقام، اعتراف می‌کنند و جایگاه اهل بیت را می‌شناسند، درود بفرست. بعد، حضرت هم ویژگی‌ها و صفات بسیار خوبی برای شیعیان و اولیا و یاران اهل بیت ذکر می‌کنند که اینها واقعا خواندنی است و درس‌گرفتنی است.

در دعای بیست و یکم، همین نکته را حضرت با بیان صریح تری بیان می‌کنند: **بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَ مَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ** خدایا ما تو را قسم می‌دهیم به حق آن کسی که طاعت او را طاعت خودت قرار می‌دهی و معصیت او را معصیت او قرار دادی. اینها همه اشارات کنایی است که در دعا درباره خط ولایت و رهبری جامعه اسلامی بیان می‌کنند و می‌فرمایند: موالات اهل بیت موالات خداست **وَ مَنْ نُطَّتْ مُعَادَاتُهُ بِمُعَادَاتِكَ** و دشمنی با اینها دشمنی با خداست و در آخر همین دعا می‌فرمایند: **وَ اجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا، وَ اجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا؛** خدایا ما را همراه اینها قرار بده و ما را یار آنها قرار بده.

یکی از درس‌های بزرگ صحیفه سجادیه، درس شناخت خط هدایت الهی و ولایت الهی و درس اطاعت از ولایت و پایمردی و یاری ولایت اهل بیت علیهم السلام است که ما باید از صحیفه سجادیه این درس را بیاموزیم و انشالله خداوند توفیق بدهد که بتوانیم به آن عمل کنیم.

از دیگر موضوعاتی که در صحیفه سجادیه مطرح شده است و حاوی نکته‌ها و درس‌های فراوانی برای ماست مساله یاد مرگ، مرگ باوری و درسهای تربیتی مکتب مرگ و آخرت است.

• تاثیرات تربیتی و اخلاقی یاد مرگ در انسانها

ما انسان‌ها موجوداتی هستیم که نسبت به مرگ خود و شرایطی که بعد از مرگ برایمان پیش می‌آید، آگاهی و نگرانی داریم. شاید موجودات دیگر نظیر حیوانات، چنین آگاهی را نداشته باشند؛ آن‌ها از حیات خویش دفاع می‌کنند و تلاش می‌کنند تا آن را حفظ کنند ولی وقتی از بین رفتند دیگر نسبت به آن نگرانی ندارند و حوادث بعد از مرگ، برایشان اهمیت ندارد. اما انسان موجودی نیست که فقط به فکر حیات و زندگی خود باشد بلکه به فکر بعد از مرگ خود نیز هست و به یاد بعد از مرگ بودن بسیار سازنده است و تاثیرات فراوانی در زندگی بهینه و سالم ایفا می‌کند. یاد مرگ و توجه به جهان پس از مرگ، به زندگی انسان، معنای عمیق می‌هد و در تربیت انسان و در اخلاقی بودن او می‌تواند بسیار موثر باشد.

یکی از دلایلی که یاد مرگ در زندگی انسان تاثیر تربیتی و اخلاقی دارد این است که زمانی که انسان دل بسته‌ی به دنیا می‌شود و تصور می‌کند که همیشه هست و دارایی‌ها و امکانات و لذت‌های دنیا همچنان برقرار است، در این حال از بسیاری مسائل غافل می‌شود، اما اگر توجه کند که این زندگی بسیار زود گذر است و هر لحظه ممکن است این دوره به پایان برسد و با مرگ پرونده زندگی انسان بسته شود، هشدار بسیار بزرگی است و دیگر رغبت و انگیزه‌ای نمی‌ماند تا به چیزی که از دست می‌دهد و برایش ماندنی نیست دل ببندد. در صحیفه سجادیه، این نکته، بسیار زیبا و برجسته بیان شده است. یکی از دعاهای صحیفه سجادیه دعایی است که گفته شده هر زمان خبر مرگ کسی به حضرت می‌رسید یا حرف از مرگ و مردن به میان می‌آمد حضرت، این دعا را می‌خواندند که دعای چهلم صحیفه سجادیه می‌باشد؛

• ناگهانی بودن مرگ و آثار آن بر نحوه زندگی در دنیا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اَكْفِنَا طَوْلَ الْأَمَلِ، تا مساله مرگ مطرح می‌شود حضرت از خداوند می‌خواهند که خدایا مراقب باش ما دچار آرزوهای طولانی نشویم، وَ قَصْرُهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا نُؤَمَّلَ اسْتِثْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ، خدایا به ما بفهمان هیچ لحظه‌ای از لحظه‌های عمر ما نیست و هیچ ساعتی از ساعت‌های عمر ما نیست که مطمئن باشیم پس از آن لحظه دیگری هم خواهد آمد اگر انسان اهل عمل درست باشد، همین لحظه‌ای که اکنون وجود دارد را غنیمت می‌شمارد و استفاده می‌کند و نمی‌گوید فرصت زیاد است و به بعد موکول کند، بلکه

حضرت می‌فرمایند: خدایا کاری کن که بفهمیم نباید امید داشته باشیم که پس از این ساعت، ساعت دیگری هم هست، **وَ لَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ**، امیدی نداشته باشیم که امروزی که گذشت حتما فردایی در پیش است. چه بسیار افرادی بودند که برای سال‌های بعد برنامه ریزی کردند اما لحظه‌ای بعد مرگشان رسید و حتی فرصت نکردند که فکر خودشان را ادامه بدهند، **وَ لَا اتَّصَلَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ**، خدایا؛ درک کنیم که مشخص نیست نفس ما به نفس بعدی متصل شود شاید این نفس آخرین نفس من باشد. کسی به ما وعده داده؟ کسی تضمین کرده است که این نفس، نفس بعدی هم پشت سرش خواهد آمد؟ **وَ لَا لِحُوقِ قَدَمٍ بِقَدَمٍ** وقتی یک قدم برمی داریم بدانیم معلوم نیست قدم بعدی را بتوانیم برداریم.

این نگاهی واقع بینانه به زندگی است؛ اینکه انسان بداند در دنیا ماندنی نیست. اگر انسان این را فهمید و به زندگی این نوع نگاه را داشت، حضرت در ادامه آثارش را با زبان دعا بیان میکنند: **وَ سَلَّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ**، خدایا ما را سالم بدار از غرور و فریب دنیا، یعنی وقتی فهمیدیم که این دنیا بی اعتبار است که معلوم نیست نفس بعدی را بکشیم آیا دیگر فریب آن را می‌خوریم؟ **وَ آمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ**، خدایا ما را از شرور دنیا حفظ کن؛ به طوری که امید طولانی برای زندگی نداشته باشیم، آرزوهای دور و دراز نداشته باشیم **وَ انصَبِ الْمَوْتَ بَيْنَ اَيْدِينَا نَصْبًا**، و راه آن این است که خداوند یاد مرگ را همیشه در پیش چشمان ما قرار بده **وَ لَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبًّا** خدایا این طور نشود که گاهی یاد مرگ باشیم و بعد از یاد مرگ غافل بشویم، حضرت می‌فرمایند یاد مرگ باید دائم و مستمر باشد و بعد انسان از لحظه لحظه عمر خود برای انجام عمل صالح استفاده خواهد کرد **وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبِطِي مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ**، و فرصت‌ها را غنیمت می‌شماریم و باید اعمالمان را انجام بدهیم. **وَ نَحْرِصُ لَهُ عَلَى وَشَكِّ اللَّحَاقِ بِكَ** و هر لحظه برای انجام دادن اعمال صالح عجله می‌کنیم به خاطر اینکه هر لحظه ممکن است از دنیا برویم و فرصتی باقی نمی‌ماند **حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَأْنَسَنَا الَّذِي نَأْنَسُ بِهِ** آن وقت انسان با مرگ مانوس می‌شود و از مرگ نمی‌ترسد، چون لحظه لحظه با آن زندگی کردیم و لحظه به لحظه به یادش بودیم و در زندگی پیروز شدیم، **وَ مَا لَفْنَا الَّذِي نَشْتَأِقُ إِلَيْهِ**، و بر اثر الفت با آن مشتاق مرگ شوم و بگویم: خدایا هر لحظه تو اراده کنی من به سمت تو می‌آیم **وَ حَامَتْنَا الَّتِي نُحِبُّ الدُّنْيَا مِنْهَا** و مرگ، دوست نزدیک من شود و من دوست داشته باشم که به او نزدیکتر شوم، **فَإِذَا أُوْرِدْتَهُ عَلَيْنَا وَ أَنْزَلْتَهُ بِنَا فَأَسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا، وَ أَنْسَنَا بِهِ قَادِمًا**، خدایا ما به زیارت و مهمانی کسی خواهیم رفت، پس زیارت ما را مبارک گردان و جایگاه خوبی برای ما باشد، **وَ لَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ**، و طوری نشود که آنجا دچار شرایط سخت بشویم **وَ لَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ**، و طوری نشود که وحشت کنیم ولی اگر قبل از آن ساخته باشیم و فراهم کرده باشیم این شرایط زیبا و خوبی است **وَ اجْعَلْهُ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ** وقتی خداوند در مرگ را به روی ما باز می‌کند انگار که در مغفرت را به روی ما باز کرده است **وَ مِفْتَاحًا**

مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ و کلیدی از کلیدهای رحمت خداوند می شود و رحمت واقعی خداوند، زمان مرگ و وقتی که روح، پرواز کرد، مشخص می شود.

دعای چهلم صحیفه سجادیه، دعایی بسیار پرمغز و آموزنده درباره اثرات تربیتی یاد مرگ برای انسانها می باشد.

کسی که چنین نگاهی به زندگی دارد و زندگی خود را با واقعیت ها و حقیقت تنظیم می کند و چشمان خود را نمی بندد و می بیند که چه اتفاقی برایش رقم خواهد خورد. وقتی انسان، واقع بینانه به زندگی نگاه کند و به فکر آن دوره های طولانی تر و سرنوشت ساز تر حیات خود است و لذا خواسته های حضرت، بیشتر برای بعد از مرگ خود است و برای زمانی است که وارد قبر می شوند **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبَلِيَّةِ**، خدایا آن خانه ایی که می خواهم وارد آن بشوم و آنجا محل پوسیده شدن و خاک شدن من است، آنجا را برای من مبارک قرار بده **وَ طُولِ الْمَقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ النَّارِ**، قرار است که من یک دوره خیلی طولانی زیر طبقاتی از خاک باشم و زندگی برزخی داشته باشم و تو آن زندگی را برای من مبارک گردان **وَ اجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا**، خدایا خانه قبر من را بهترین خانه من قرار بده **وَ افسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي ضَيْقِ مَلَا حِدِنَا**، خدایا این تنگی لحد قبر ما را برای ما باز کن تا دچار فشار قبر نشویم و بعد حضرت می فرماید: **وَ لَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيَامَةِ بِمُؤَبِّقَاتِ آثَامِنَا** خدایا در قیامت ما را مفتضح نکنی و نشود که گناهان ما، آبروی ما را در قیامت ببرد.

در دعای پنجاه و سوم نیز حضرت، نگرانیهای خود را درباره پس از مرگ بیان می کنند:

مَوْلَايَ وَ اِرْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثْرِي، خدایا به زودی آثاری از آثار من در دنیا نیست آنجا به من رحم کن **وَ امْحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي**، همه به مرور مرا فراموش می کنند در آن شرایط سخت که کسی به یاد من نیست تو کمکم کن **وَ كُنْتُ مِنَ الْمُنْسِيَّينَ كَمَنْ قَدْ نَسِيَ** من هم مثل بقیه انسانها که در این هزاران سال زندگی کرده اند و فراموش شده اند، فراموش می شوم **مَوْلَايَ وَ اِرْحَمْنِي عِنْدَ تَغْيِيرِ صُورَتِي** خدایا آن زمانی که مرا در قبر می گذارند و این چهره من پوسیده می شود و بعد هم به خاک تبدیل می شود، خدایا آن زمان به من رحم کن **وَ خَالِي إِذَا بَلِيَ جِسْمِي**، وقتی جسم من پوسیده می شود **وَ تَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي**، و تک تک اعضای من از هم جدا می شود **وَ تَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي**، و بند بند بدن من از هم جدا می شود **يَا غَفْلَتِي عَمَّا يَرَادُ بِي**، خدایا چقدر من غافل هستم که برای چه چیز زندگی می کنم و هدفم چیست **مَوْلَايَ وَ اِرْحَمْنِي فِي حَشْرِي وَ نَشْرِي**، خدایا آن زمانی که مرا محشور خواهی کرد در آنجا که هدف و زندگی حقیقی است به من رحم کن **وَ اجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مَوْفِييَ**، خدایا آن روز، کاری کن که من با اولیاء تو و خوبان باشم.

این‌ها خواسته‌های انسان واقع بین است، انسانی که غافل نیست. یا نگرانی‌های شدیدی که حضرت در ارتباط با عذاب‌های سخت و دردناک قیامت در دعاهایشان بیان می‌کنند و این عذابها را خداوند وعده داده است، خدا که مبالغه نمی‌کند، خدا که گزاف نمی‌گوید اینها همه وعده‌های الهی است که در قرآن آمده است و وقتی انسان این‌ها را بفهمد، نگران می‌شود و از خدا کمک می‌خواهد.

• عظمت عذابهای جهنم و ضعف بندگان

در دعای سی و دوم می‌فرمایند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَعَلَّظَتْ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ،** خدایا به تو پناه می‌برم از آتشی که بسیار شدید و غلیظ است بر گناهکاران و در ادامه می‌گویند: **وَ مِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ،** آتشی که هیچ خوبی‌ای در آن نیست، آتش دنیا حداقل نور دارد اما آنجا فقط تاریکی است **وَ هَيَّئْهَا أَلِيمٌ،** آتش جهنم درجات خیلی خیلی کم‌اش هم دردناک است **وَ بَعِيدُهَا قَرِيبٌ،** و **مِنْ نَارٍ يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضٌ،** و **يَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ** به تو پناه می‌برم از آتشی که از شدت، خودش را می‌خورد آن وقت با من چه می‌کند **وَ مِنْ نَارٍ تَذَرُّ الْعِظَامَ رَمِيمًا،** به تو پناه می‌برم از آتشی که استخوان‌ها را پودر می‌کند **وَ تَسْقِي أَهْلَهَا حَمِيمًا،** آتشی که به کام اهل خودش، آب جوشان حمیم را می‌ریزد. خدایا به تو پناه می‌برم از آتشی که هیچ رحمی در آن نیست. به تو پناه می‌برم از آتشی که هرچقدر به او التماس کنی در آن عطوفتی وجود ندارد **وَ مِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا،** و **لَا تَرْحَمُ مَنْ اسْتَعْطَفَهَا،** و **لَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا** و **اسْتَسَلَمَ إِلَيْهَا** این آتش اختیاری ندارد که بخواهد به کسی تخفیف بدهد، و فقط با شدیدترین درجه می‌سوزاند **تَلْقَى سَكَّانَهَا بِأَحْرَّ مَا لَدَيْهَا** کسانی که در این آتش می‌افتند با شدیدترین و داغ‌ترین آتش‌ها مواجه خواهند شد. در ادامه دعا، عذابهای دیگری که در جهنم است را بیان می‌فرمایند: **وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَابِهَا الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا** خدایا از عقرب‌های جهنم که دهان خود را باز کرده اند، از مارهای جهنم که نیش می‌زنند و از نوشیدنی‌های جهنم که وقتی کسی از این آب بخورد، این آب آنقدر داغ و گدازنده است، چنانچه در قرآن و در دعای سی و دوم صحیفه سجادیه آمده است؛ درون انسان را قطعه قطعه می‌کند. این واقعیت است و باید به خدا پناه ببریم. البته همه آن را خودمان می‌سازیم و خدای متعال، نمی‌خواهد که کسی را بسوزاند و عذاب کند و این، آتشهایی است که خودمان با گناهانمان درست کردیم و باید تحمل کنیم. خدایا به ما کمک کن به گونه‌ای زندگی کنیم که این آتش‌ها و جهنم را برای خود مهیا نکنیم.

در دعای پنجاه حضرت می‌فرمایند: خدایا من که آنقدر ضعیف هستم که نمی‌توانم یک آفتاب داغ را تحمل کنم؛ **الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ، فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ!** من که حرارت آفتاب را نمی‌توانم تحمل کنم چگونه

آتش جهنم تو را تحمل کنم **وَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ، فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ صَوْتَ غَضَبِكَ.** خدایا اگر یک رعد برق شدید بزند من صدای آن را نمی توانم تحمل کنم و چگونه صدای غضبت را در جهنم تحمل کنم.

در دعاهای صحیفه سجادیه به این نکات به فراوانی اشاره شده است و این درس‌ها با یاد مرگ، یاد قیامت، یاد عذابهای جهنم دائم گفته شده تا ما درس بگیریم و اینها هشداری باشد برای اینکه زندگی و رفتارمان و افکارمان و جهت گیری‌های خود را اصلاح کنیم و هم چنین یاد بهشت و نعمت‌های بهشت باعث می‌شود، انگیزه انسان برای تلاش و خدمت و خوبی به دیگران بیشتر شود.

• یاد بهشت و اثرات آن

و دعایی که حضرت در دعای بیست و هفتم صحیفه سجادیه دارند و دعایی که حضرت در حق رزمندگان اسلام می‌کنند و حضرت از خدا می‌خواهند که کاری که رزمندگان یاد بهشت و نعمت‌های او باشند. **وَ اجْعَلِ الْجَنَّةَ نُصْبًا أَعْيُنِهِمْ، حَتَّى لَا يُهَمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِدْبَارِ، وَ لَا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ عَنْ قِرْنِهِ بِفِرَارٍ** کسی در پیش چشمان خود بهشت را ببیند و نعمت‌های بیکران‌ش را ببیند مشتاقانه به سمت آن می‌رود و دیگر از جبهه فرار نمی‌کند.

حضرت، نقش سازنده یاد مرگ و قیامت و بهشت و نعمت‌های بهشتی و در انگیزه بخشی برای اعمال صالح را هم یاد آوری می‌کند.

از خدا می‌خواهیم یاد مرگ را همیشه در ذهن ما زنده نگه دارد و به ما کمک کند که بعد از مرگ خود را به بهترین وجه بسازیم و ان شا الله، آخرت آبادی را داشته باشیم

• مساله اخلاق

یکی از موضوعات بسیار مهم در زندگی انسان، که در معارف اسلامی نیز بسیار به آن تاکید شده است، مساله اخلاق است. اخلاق، هدف بعثت انبیاء و اصل و جوهره دین اسلام است. در اهمیت اخلاق، هر چقدر صحبت کنیم باز هم حق مطلب ادا نمی‌شود زیرا بر اساس معارف دینی ما، اخلاق حتی بر دین مقدم است و از نگاه پیشوایان دین ما، کسی که اخلاق درستی نداشته باشد، دین او مورد قبول نیست و اصلا دین ندارد.

در رابطه با اخلاق، مباحث علمی فراوانی مطرح است که امروزه در دنیا در دانشی به نام فلسفه اخلاق فراهم آمده و خیر خواهان و دانشمندان و اندیشمندان جهان، تلاش می‌کنند تا مبانی اخلاق را به دست آورند و از آن طریق بتوانند فارغ از اینکه انسان‌ها دارای چه دین و مکتبی هستند، اخلاق را در میان آنها گسترش دهند. در رابطه با اینکه اخلاق یعنی چه و معیار اخلاقی بودن یک رفتار چیست، نظرات مختلفی در فلسفه اخلاق بیان شده است. مثلا عده‌ای می‌گویند: اگر کسی بر طبق وجدانش عمل کند کار او اخلاقی است، عده‌ای می‌گویند: اگر کسی به دنبال سود بیشتر باشد کارش اخلاقی است البته می‌گویند: منظور ما از سود، سود جمعی است یعنی کاری که بیشترین سود را برای بیشترین انسان‌ها داشته باشد، کار اخلاقی است.

مکتب فضیلت‌گرایی که در فلسفه یونان مطرح است که کارها و رفتارهایی را که یک انسان دارای فضیلت انجام می‌دهد را اخلاقی می‌داند، که اکنون وارد آن بحث نمی‌شویم و فقط می‌خواهیم عرض کنیم: در معارف دین ما، معیار متفاوتی برای اخلاق بیان شده است. از نظر پیشوایان ما کاری اخلاقی است که در آن کار تسلیم در برابر حقیقت وجود داشته باشد. معیار رفتار اخلاقی تسلیم، در برابر حقیقت که البته به معنای تسلیم در برابر برداشتی از حقیقت است که انسان با فکر و اندیشه خود به آن می‌رسد. انسان وقتی چیزی را می‌فهمد، باید در برابر آن تسلیم باشد و کاری را که مطابق فهم اوست انجام دهد، این کار یک کار اخلاقی است، اما اگر بفهمد کاری بد است و بر خلاف فهم خود عمل کند این کار غیر اخلاقی است.

• تاکید بر اخلاق در صحیفه سجادیه

در صحیفه سجادیه تاکید بسیار بر اخلاق وجود دارد و ریشه‌ی فعل اخلاقی را در دعاهای صحیفه سجادیه می‌توانیم بازشناسی کرده و دریابیم. هر جا در کتاب صحیفه سجادیه در رابطه با اخلاق و ارزش‌های اخلاقی صحبت شده و ارزشها، فضایل و مکرمات های اخلاقی درخواست شده مساله تبعیت و تسلیم بودن در برابر حق و ترجیح ندادن خود خواهی‌ها و امیال و هواهای نفسانی نسبت به آنچه می‌فهمیم نیز مطرح شده است. یعنی همانطور که

عرض شد، سرّ اصلی اخلاقی بودن انسان در همین نکته است. یعنی فردی اخلاقی است، رفتاری از وی اخلاقی است که در آن خود خواهی، هوی و هوس و ترجیح خود وجود نداشته باشد. برای این انسان حقیقت و درستی مهم است چه به نفع او باشد و چه نباشد. معیار پیروزی حق است. مثلاً اگر جایی حس کنیم لبخند زدن ما به دیگران و به اصطلاح تحویل گرفتن آنها سودی برایمان دارد و اگر اینگونه باشیم آنها نیز ما را تحویل می‌گیرند و موقعیت ما بالا می‌رود به این اخلاق و به این انسان خوش اخلاقی و خوش اخلاق گفته نمی‌شود. اینجا باز همان ترجیح نفس است. کار اخلاقی یعنی اینکه مثلاً من بدانم اگرچه احوال خوبی ندارم یا کم حوصله ام اما به بچه روی خوش نشان دهم و تحمل کنم و پا بر هوای نفس خود بگذارم. در دعاهای صحیفه سجادیه، به این نکته اشاره شده است به طور مثال در دعای هشتم که با این موضوع است: دعای برای استعاده از اخلاق بد؛ یعنی پناه بردن به خدا از بد اخلاقی، می‌فرمایند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْجِرْصِ، وَ سَوْرَةِ الْعَصَبِ، وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ، وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ، وَ قِلَّةِ الْقَنَاعَةِ** خدایا به تو پناه می‌برم از اینکه عصبانی شوم، حریص باشم، قناعت نداشته باشم، بی صبری کنم و امثال اینها سپس در ادامه می‌فرمایند: **وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى** همان نکته‌ای که به آن اشاره نمودیم: یعنی هر جا بحث از اخلاق مداری است، نقطه مقابل آن، هوا پرستی است. خدایا به تو پناه می‌برم از اینکه بخواهم به دنبال هوای نفس خود بیفتم، **وَ إِيْثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ** خدایا به تو پناه می‌برم از اینکه باطلی را برحقی ترجیح دهم. در واقع، اخلاق یعنی ترجیح دادن حق بر باطل. مثلاً اگر انسان بداند حق در فلان موضوع است و باطلی را ترجیح دهد این بد اخلاقی است. در این دعای هشتم، موارد دیگری از سو اخلاق را ذکر می‌نمایند که می‌توانید به این دعا مراجعه بفرمایید.

• دعای مکارم الاخلاق

مهمترین دعایی که در زمینه اخلاق در صحیفه سجادیه وجود دارد دعای بیستم یا همان دعای مشهور مکارم الاخلاق است. دعایی که امام سجاد علیه السلام می‌خوانند تا از خدا بخواهند انسانی اخلاقی باشند. این دعا اینگونه شروع می‌شود: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ** خدایا ایمان مرا به کامل ترین ایمان برسان. رابطه اخلاق و دین چیست؟ ممکن است برخی بگویند: اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد، حتماً اخلاق هم خواهد داشت، در حالی که گفته شد، انسان می‌تواند دین نداشته باشد و اخلاق را رعایت کند. همان صحبت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا که فرمودند: اگر دین ندارید آزاد مرد باشید. معنای ایمان در اینجا تسلیم است. یعنی انسان در برابر آن چیزی که می‌فهمد، تسلیم باشد و قبول داشته باشد. در قرآن کریم نیز خداوند می‌فرماید: **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...** (الحجرات ۱۴) عده‌ای می‌آیند و می‌گویند: ما ایمان داریم بگو ایمان ندارید، بلکه بگویید اسلام آوردیم؛ یعنی اینکه ما فهمیدیم که خدایی هست و پیغمبر بر

حق است. و اینکه کسی فهمید و با آن مخالفت نکرد و به زبان اقرار نمود، می شود مسلمان، اما ایمان یعنی آن چیزی را که می فهمی به دل منتقل کنی و باور داشته باشی. زیرا معلوماتی که با عقل فهمیده می شود، در ابتدا اثری در وجود ما ندارد ولی اگر این دانسته ها از عقل به دل منتقل شد و دل آنها را پذیرفت، آثار آن در وجود انسان نیز ظاهر می شود. به همین خاطر است که مثلاً شخصی همه براهین اثبات خدا را به بهترین وجه بتواند تدریس نموده و یا درباره آن کتاب بنویسد ولی واقعاً ایمان به خدا نداشته باشد. زیرا این شخص اگرچه این براهین را فهمیده است ولی با دل خود، آنها را نپذیرفته و دلش تسلیم نشده است.

حضرت در ابتدای دعای مکارم الاخلاق از خداوند، درخواست می کنند: خدایا، به من ایمان کامل بده یعنی کاری کن که آنچه را می فهمم تسلیم باشم. چون اگر کسی هر چیزی را که فهمید و در دلش، تسلیم شد، حتماً اخلاقی رفتار می کند. در ادامه می فرمایند: **وَ اجْعَلْ یَقِینِیْ اَفْضَلَ الْیَقِینِ**، حضرت، در اینجا به برترین فضیلت اخلاقی که فضیلت یقین است اشاره می کنند و از خدا می خواهند که من را به یقین کامل برسان، یعنی علاوه بر اینکه بفهمم حق چیست و تسلیم حق باشم، غیر از حق را نخواهم و نبینم.

• مانع اصلی اخلاق

در ادامه دعا زمانی که حضرت فضیلت ها و ارزشهای اخلاقی را از خدا درخواست می کنند، به این نکته که به عنوان شاه کلید، رمز و معیار اصلی اخلاق، مطرح کردیم، اشاره می نمایند که؛ اگر کسی می خواهد اخلاقی باشد باید خود خواهی را کنار بگذارد زیرا مانع اصلی اخلاق، خود خواهی است. حضرت سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق، این گونه بیان می فرمایند: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تَرْفَعْنِیْ فِی النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِیْ عِنْدَ نَفْسِیْ مِثْلَهَا** خدایا: از تو می خواهم که اینگونه نشود که وقتی من در نظر مردم، عظمت می گیرم و از من تعریف می کنند، خودم نیز، باورم شود. زیرا سم مهلك اخلاق، خود پسندی است. زیرا کسی که خود پسند شد، دیگر نمیتواند اخلاقی رفتار نماید زیرا گفتیم که معنای اخلاقی زیر پا گذاشتن نفس و ترجیح دادن حقیقت بر خود می باشد و کسی که خودش را مهم دانست، هیچ وقت نمی تواند اخلاقی رفتار نماید. با این تعریف از اخلاق، دعاهای صحیفه سجادیه برای ما مفهوم دیگری پیدا می کند. دایره رها شدن از خود بزرگ بینی مرحله به مرحله گسترش می یابد. انسان خود خواه فقط خودش را می بیند ولی وقتی یک مرحله از این خود خواهی بیرون می آید، خانواده و پدر و مادر اهمیت بیشتری از خود انسان پیدا می کنند. حضرت در دعای بیست و چهارم صحیفه که دعایی است که برای دعا نمودن برای پدر و مادر خود، بیان نموده اند، می فرمایند: خدایا کاری کن که اطاعت از پدر و مادر و احسان به آنها برایم لذت بخش باشد: **أَقْرَّ لِعَیْنِیْ مِنْ رَفْدَةِ الْوَسْطَانِ** انسانی

که خواب بر او غلبه کرده، از خوابیدن، بسیار لذت می برد، خدایا کاری کن که نیکی من به پدر و مادرم از این برای من شیرین تر باشد، **وَ أَتْلَجْ لِصَدْرِي مِنْ شَرِبَةِ الظَّمَانِ** شخص تشنه ای که سینه اش از تشنگی می سوزد، اگر شربت آب خنکی به او بدهند، خیلی خوشحال می شود، خدایا کاری کن که وقتی به پدر و مادرم نیکی می کنم برای من این قدر شیرین باشد، **حَتَّى أُؤْتِرَ عَلَى هَوَائِي هَوَاهُمَا** خدایا کاری کن که خواسته های پدر و مادرم، برایم مهمتر از خواسته های خودم باشد. **وَ أَقْدِمْ عَلَى رِضَائِي رِضَاهُمَا** خدایا کاری کن خشنودی آنها از خشنودی خودم بالاتر باشد، **وَ أُسْتَكْثِرْ بَرَّهُمَا بِي وَ إِنِّ قَلَّ خُوبِي كَمَ أَنَّهُمَا** در چشمم بزرگ باشد، **وَ أُسْتَقِيلَ بَرِّي بِهِمَا وَ إِنِّ كَثُرَ كَارِهَائِي خُوبِي** در حق آنها با وجود زیاد بودن، برایم کوچک باشد.

دعای بیست و پنجم دعا برای فرزندان است، دعای بیست و ششم از این مرز فراتر رفته و دعا برای همسایگان و دوستان است: خدایا کاری کن که **وَ أُسْتَعْمِلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّةِهِمْ** به همه ی ایشان حسن ظن داشته باشم، **وَ أَتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ** برایم فرقی نکند فامیل یا دوست است، به همه خوبی کنم، بعد از چند جمله می فرمایند: **وَ أُسِرُّ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً** واقعاً دوستشان داشته باشم. اخلاق یعنی فراتر رفتن از خود و دوست داشتن دیگران، **أَحِبُّ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نَصْحًا** خدایا کاری کن که نگاه من به دیگران طوری باشد که دوست داشته باشم نعمتهای آنها برایشان باقی بماند، **وَ أُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِخَامَتِي** چیزهایی را که برای دوستان و نزدیکانم لازم می دانم برای آنها نیز لازم بدانم، **وَ أُرْعَى لَهُمْ مَا أُرْعَى لِخَاصَّتِي** و هرچه را که برای دوستان و خویشان خود، رعایت می کنم برای همه رعایت کنم **سِرِّ اخْلَاقِي** زندگی کردن، رها شدن از خود و گسترده شدن خواسته ها به دیگر خواهی است.

• افق والای اخلاق

این دامنه تا جایی می تواند گسترده شود که در دعای بیستم صحیفه سجادیه (دعای مکارم الاخلاق) عرض می کنند که: خدایا کاری کن که نه تنها دیگران را دوست داشته باشم بلکه اگر کسی دشمن من است و به من بدی نموده دوستش داشته باشم و به او خوبی نمایم، **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ عَشَّنِي بِالنُّصْحِ** به این مقام برسیم که برای کسی که می خواهد به من نیرنگ بزند، دلسوزی کنم، **وَ أُجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ** اوج اخلاق این است که نسبت به کسی که با من قهر کرده، نیکی و دوستی کنم **وَ أُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ** و به کسی که مرا محروم کرده است، ببخشم. کسانی که دم از سیر و سلوک و عرفان می زنند باید این معانی را از ادعیه صحیفه سجادیه درک کنند.

در دعای سی و هشتم صحیفه سجادیه که دعایی است که در آن، امام سجاد(ع) از کوتاهی هایی که در حق دیگران دارند عذر خواهی می کنند، که در فرازهایی می فرمایند: خدایا از تو عذر خواهی می کنم از اینکه حق کسی را ضایع نمودم، عذر خواهی می کنم از اینکه اگر در مقابل من به مظلومی ظلم شده و من بی توجهی کردم، عذر خواهی می کنم از اینکه کسی به من خوبی کرده و من از او تشکر نکردم، خدایا از تو عذر خواهی می کنم از اینکه کسی که به من بدی کرده و از من عذر خواهی نموده و من عذر او را نپذیرفتم، در آخر دعا حضرت می فرمایند: **فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَيَّ مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ، وَ عَزْمِي عَلَيَّ تَرْكِ مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ، تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ** خدایا این عذرخواهی ها را توبه ای قرار بده که موجب محبت تو شود. اگر ما به دنبال عشق و محبت الهی و سلوک به سمت خدا هستیم، راهش، رها شدن از خود، نگران بودن برای دیگران و ترجیح دادن دیگران است و این رمز اخلاق و سلوک به سمت خدا و عامل ایجاد محبت خداست. کسانی که در این مسیر حرکت کرده اند به مقصد رسیده اند. نه فقط از طریق نماز شب، خواندن دعا و زیارت رفتن. اگر چه این اعمال، خوب است ولی شرط سلوک واقعی، رها شدن از خود و ترجیح دادن دیگران است.

امام سجاد علیه السلام در دعای سی و نهم صحیفه سجادیه عرضه می دارند: خدایا هر کس به من بدی کرده، و یا حقی به گردن من دارد، من او را می بخشم، **اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ، وَ أَنْتَهَكَ مِنِّي مَا حَجَرْتَ عَلَيْهِ، فَمَضَى بِظُلَامَتِي مَيِّتًا، أَوْ حَصَلَتْ لِي قَبِيلَةٌ حَيًّا فَاعْفُ لَهُ مَا أَلَمَّ بِهِ مِنِّي** خدایا اگر کسی به من ظلم نموده و از دنیا رفته یا اینکه زنده است، او را ببخش **وَ اعْفُ لَهُ عَمَّا أَدْبَرَ بِهِ عَنِّي** هر بدی که به من کرده او را ببخش.

این کار، روح بزرگ و از خود گذشته می خواهد. امام سجاد علیه السلام که به اوج اخلاق رسیده اند، می فرمایند: خدایا، نه تنها من همه را دوست و دارم و به کسی که به من بدی نموده خوبی می کنم، بلکه از تو می خواهم که آنها را ببخشی.

وقتی انسان به این درجه رسید، شایسته محبت و عفو و مغفرت الهی می شود و خداوند این امر را جبران می کند و این بنده را به خودش نزدیک می سازد.

از خدا می خواهیم که اخلاق واقعی را به ما نشان بدهد و ما را به آن درجه برساند.

دعاهای صحیفه سجادیه، مجموعه ای از درسهایی است که سعادت و نجات انسان در زندگی دنیا را به او آموزش می‌دهد. امام زین‌العابدین علیه السلام در این دعاها، نکته‌های مهمی که در زندگی انسان باید مورد توجه او قرار بگیرد را همواره یادآوری کرده‌اند و به عنوان دغدغه‌های مهم خود و دغدغه‌های مهمی که انسان باید در دنیا بر او اهتمام داشته باشد مورد یادآوری قرار داده‌اند.

• شیطان، دشمنی خطرناک برای انسان

یکی از این دغدغه‌ها و موضوعات مهمی که در دعاهای صحیفه سجادیه مورد توجه قرار گرفته است وجود یک دشمن خطرناک، فریب‌کار و بسیار قوی برای تک تک ما انسان‌ها است، که این دشمن قسم خورده و نهایت تلاش خود را به کار بسته و می‌بندد تا مانع نجات و سعادت ما باشد. این دشمن از نظر قرآن، شیطان نامیده می‌شود. موجودی که سرگذشتی عجیب دارد. او از عابدان درگاه الهی بوده است ولی به خاطر تعصب و تکبرش، از درگاه الهی رانده شد، و چون عامل این وضعیت را انسان و نسلش می‌داند تصمیم دارد که مانع از رسیدن انسان به سعادت باشد.

• فلسفه خلقت شیطان

البته این که چرا خدا چنین تقدیری را رقم زد؟ و چرا موجودی به نام شیطان را خلق کرد؟ و چرا چنین مهلت، توان و قدرتی در اختیار شیطان قرار داد که بتواند ما را فریب دهد، وسوسه کند و مانع رشد و سعادت ما بشود، موضوع بسیار مهمی می‌باشد که وقتی ما می‌توانیم به این فلسفه پی ببریم که با فلسفه آفرینش انسان و فلسفه خلقت، آشنا باشیم.

اگر ما توجه داشته باشیم که خداوند، انسان را برای یک هدف بزرگی آفریده است که آن هدف بزرگ و مقصد اعلی، جز از مسیر امتحان و آزمون‌های سخت حاصل نمی‌شود، آن موقع طبیعی است که برای برگزاری این جلسه آزمون و برای ارزشمند شدن موفقیت در این آزمایش، تمهیداتی باید اندیشه می‌شد و شرایطی باید فراهم می‌شد تا انسان، آزمایش واقعی وجود و اراده خودش را پس بدهد.

در صحیفه سجادیه به این نکته اشاره شده است و امام زین‌العابدین علیه السلام در فرازهای مختلفی از صحیفه سجادیه، بیان می‌فرمایند: شیطان، مخلوقی از مخلوقات خدا و در حوزه اختیارات و تدبیری است که خدا رقم زده و خود خدا او را بر ما مسلط کرده و چنین فرصتی را در اختیار او قرار داده است که او بتواند چنین شرایطی را برای ما ایجاد کند تا ما امتحان بشویم. انسان جز با امتحان به آن کمال خود دست نخواهد یافت.

امام سجاد علیه السلام در دعای سی و دوم صحیفه سجادیه می‌فرماید: **وَ قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِعَوَائِي فَأَنْظَرْتَهُ خَدَايَا؛** یک دشمن تو که از تو مهلت خواست برای اینکه من را فریب دهد و گمراه کند و تو چنین مهلتی را به او دادی **وَ اسْتَمَهَّلَكَ إِلَيَّ يَوْمَ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمَهَّلْتَهُ** او از تو در خواست نمود: خدایا تا روز قیامت به من فرصت بده و من را عمر و زندگی ببخش که می‌خواهم این بنی بشر را گمراه کنم و خدا هم با این درخواست او موافقت کرد و به او چنین مهلتی داد. سِرّ این درخواست چیست؟ همان نکته ایی که عرض شد و آن اینک: باید صحنه‌ی امتحان، یک صحنه آزمون واقعی و دشواری رقم بخورد، و وجود انسان از دو بعد عقل و شهوت تشکیل شود، همچنین هر دو بعد در این طرح کلی نظام آفرینش، مددکار و تقویت کننده‌های داشته باشد، بُعد عقلانی وجود انسان را انبیا الهی و فرشتگان و جنود الهی، دعوت، تقویت و سفارش کنند، و راه‌های تقویتش را به انسان بدهند و عواملی وجود داشته باشد که بعد شهوانی انسان را زنده نگه دارد، تا این درگیری بین این دو بعد وجود انسان رقم بخورد، در میانه این معرکه و درگیری آن انسان واقعی خودش را نشان بدهد و نشان دهد، با وجود این که می‌توانسته شهوت‌رانی کند، اما خداوند و راه درست را انتخاب نموده است.

این همان نکته ای است که در دعای بیست و پنجم صحیفه سجادیه در قالب دعا اشاره شده است و امام از خداوند چنین درخواست می‌کنند: **وَ أَعِزَّنِي وَ ذَرِّبْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** خدایا مرا و نسل مرا از شر شیطان به خودت پناه بده. **فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَ أَمَرْتَنَا وَ نَهَيْتَنَا وَ رَعَبْتَنَا فِي ثَوَابٍ مَا أَمَرْتَنَا وَ رَهَبْتَنَا عِقَابَهُ، وَ جَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا، سَلَطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَنْ لَمْ، تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ** حضرت به فلسفه آفرینش و نظامی که انسان در آن زندگی می‌کند اشاره دارد و می‌گویند: خدایا تو ما را آفریدی، برای این که یک امر و نهی‌هایی را به ما داشته باشی، یک ثواب‌ها و پاداش‌های قرار دادی و ما را بر آن ترغیب کردی و یک عقاب‌ها و جزاهایی را قراردادی و ما را از آن ترساندی و در این میانه، یک دشمنی برای ما قراردادی که او دائم فریب می‌دهد، کید و نیرنگ می‌اندیشد و تو چنین قدرت و تسلطی به او دادی که ما را می‌بیند و افکار و اندیشه‌های ما را حس می‌کند، اما ما نه او را می‌بینیم و نه حس می‌کنیم و نه متوجه حضورش می‌شویم و این یک قدرت برتری را به این دشمن داده که به رقیب خود مسلط است و حتی افکار درونی و احساسات درونی او را متوجه می‌شود و این طرف کسی است که نه دشمن خود را می‌بیند و از فریب و نیرنگ‌های او مطلع نمی‌شود، و برای مبارزه این خیلی میدان سختی است، اما طبیعی است که خداوند این صحنه را رقم زده، که برندگان این صحنه جنگ را به جایگاهی برساند که هیچ فرشته‌ای و موجودی توان رسیدن به آن جایگاه را ندارد.

حضرت در ادامه دعایی بیست و پنجم، به تسلطی که خدا به شیطان داده اشاره می‌کنند: **أَسْكَنتَهُ صُدُورَنَا اجازة دادی که او در سینه ما جایگاه داشته باشد **وَ أَجْرِيَّتَهُ مَجَارِي دِمَائِنَا** مثل خون در رگ‌های ما جاری باشد **لَا يَعْغُلُ****

إِنْ عَفَلْنَا اگر ما از آن غافل بشویم او از ما غافل نمی‌شود **وَ لَا يَنْسَى** **إِنْ نَسِينَا** اگر ما یادمان برود که چنین دشمنی داریم او یادش نمی‌رود که قرار است ما را فریب دهد. خیلی شرایط سخت و دشمن عجیب و خطرناکی است، که خدا در این صحنه برای ما قرار داده است.

راه رسیدن ما به کمال، سعادت و هدفمان از آفرینش غلبه بر این دشمن است. خدا یک میدان سخت آزمایش را قرار داده است، هرکس در این میدان برنده بشود خداوند او را به جایی می‌رساند که عظمت آن قابل تصور و درک نیست.

• لزوم استعاذه به خدای متعال در این نبرد سخت

به خاطر این صحنه خطرناک و دشمن مسلط و قوی، کسانی که این واقعیت را بفهمند و این صحنه و حقیقت را متوجه بشوند مراقب هستند و در این شرایط سخت از خدا درخواست کمک می‌کنند. انسان وقتی متوجه خطری می‌شود به درگاه خداوند متضرع می‌شوند و از خدا درخواست کمک می‌کند، به خاطر همین است که حضرت، در جاهای مختلف از دعاهای صحیفه سجادیه، از خداوند برای مبارزه با شیطان کمک می‌خواهد. تمام دعای هفدهم صحیفه سجادیه به موضوع می‌پردازد، که خدایا به ما پناه بده و ما به تو پناه می‌بریم از شر شیطان در این جنگ نابرابر امکان پیروزی وجود ندارد مگر اینکه خدا کمک کند و پناه بدهد و هم چنین دعاهای متعددی در بخش‌های زیادی به این موضوع پرداخته اند.

حضرت در همین دعای هفدهم این طور بیان می‌کنند: **اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ كَيْدِهِ وَ مَكَايِدِهِ**، خدایا ما به تو پناه می‌بریم از فتنه‌انگیزی‌ها و فسادهای که این شیطان رانده شده ایجاد می‌کند و از فریب‌ها و از نیرنگ‌های او به تو پناه می‌بریم، **وَ مِنْ الثَّقَةِ بِأَمَانِيهِ** خدایا ما به تو پناه می‌بریم از اینکه تکیه کنیم و اطمینان داشته باشیم به آرزوها و وعده‌هایی که شیطان به ما می‌دهد **وَ مَوَاعِيدِهِ وَ غُرُورِهِ وَ مَصَايِدِهِ** او دام پهن می‌کند، وعده می‌دهد، فریب می‌دهد و ما هم متأسفانه به او اطمینان و طبق آنچه شیطان برنامه ریزی نماید عمل می‌کنیم.

• ابزارها و روشهای اغواگری شیطان و راههای مقابله با آن

حضرت در ادامه دعای هفدهم به بعضی از شگردهای شیطان و روش‌هایی که او به کار می‌برد اشاره می‌کنند؛ حضرت می‌فرماید: شگرد و قدرت اصلی شیطان این است که او یک سری از اموری که واقعاً زیبا نیست را زیبا

جلوه می‌دهد. کار شیطان تزئین کردن و زیبا جلوه دادن امور شهوانی است، جاذبه آن را در ذهن، فکر و دل ما پر و بال می‌دهد. حضرت در ادامه دعای هفدهم می‌فرماید:

أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا، أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ إِلَيْنَا. عرض می‌کنند: خدایا من به تو پناه می‌برم که آن چیزی که شیطان برای من زیبا نشان می‌دهد در چشم من زیبا نباشد. کار شیطان این است امور را برای انسان سنگین و ثقیل جلوه بدهد.

در ادامه دعای هفدهم حضرت به راه مقابله با این شگرد اشاره می‌کند و می‌فرماید: اللَّهُمَّ احْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ، وَ اكْبِتْهُ بِدُعْوَانَا فِي مَحَبَّتِكَ، وَ اجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ، وَ رَدْمًا مُصْمِتًا لَا يَفْتُقُهُ. خدایا شیطان را به وسیله عبادت خودت از ما دور گردان، من اگر به جای تکیه کردن بر شیطان به خدا تکیه کنم، به خدا ایمان، یقین، توکل، بندگی و دل‌بستگی داشته باشم، اینجا دیگر کاری از عهده شیطان بر نمی‌آید، چون شیطان قدرت این را ندارد که انسان را به کاری مجبور کند و مانع مسیر انسان بشود، شیطان کارش فقط تزئین و جلوه‌گری است و اگر انسان بخواهد این جلوه‌گری در او اثر نکند باید یک جلوه‌ی دیگری چشمش را پر کرده و محبتی دل انسان را ربوده باشد.

حضرت از خدا می‌خواهد با عبادت و بندگی خود کاری کن که شیطان از من دور و با محبت خود و اینکه دائم اهل دل بستگی به تو باشم، شیطان را در این تصمیم و نیرنگی که در مورد من دارد سرکوب و ناکام قرار بده و حضرت می‌فرماید: خدایا یک پرده محکم و یک سد نفوذ ناپذیر بین من و شیطان قرار بده و این پرده محکم و سد نفوذ ناپذیر همان بندگی و محبت خداوند متعال است.

این دشمن خطرناک و بسیار قوی و مسلط است، ما باید بفهمیم که در این جنگ و مبارزه کاری از انسان ساخته نیست مگر به لطف، کمک و مدد خداوند. حضرت در ادامه دعای هفدهم عاجزانه از خدا می‌خواهند، خدایا خودت باید به ما کمک کنی و این را با بیان‌های مختلف تکرار می‌کنند و از خدا درخواست کمک دارند.

در ادامه همین دعا حضرت به یک راه حل و روش مبارزاتی دیگری اشاره می‌کنند. وقتی ما قرار است با یک دشمنی مقابله و مواجه شویم که این دشمن روش‌های پیچیده و خطرناک دارد و از جایی به ما حمله می‌کند که ما او را نمی‌بینیم مهم‌ترین سلاح و ابزار جنگی، اطلاعات و آگاهی ما است.

اینجا هم حضرت به این نکته ظریف اشاره می‌کنند در ادامه این دعا می‌فرمایند: خدایا نیرنگ‌های شیطان را به ما بشناسان و از ترفندهای او ما را آگاه کن و فریب‌های او را به ما نشان بده. حضرت، بحث آگاهی را در اینجا به

عنوان یک راه حل بسیار مهم و کارآمد در مقابله با شیطان اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: **اللَّهُمَّ وَ مَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَاهُ** خدایا این شیطان، باطل‌ها را خوب جلوه می‌دهد، خدایا خودت کمک کن که ما بفهمیم این باطل است ما معرفت پیدا کنیم **وَ إِذَا عَرَّفْتَنَا فَفَنَّاهُ** خدایا وقتی چنین معرفتی به ما عنایت کردی کمک کن دچار باطل نشویم **وَ بَصَّرْنَا مَا نَكَّيْدُهُ بِهِ** خدایا از فریب‌های شیطان به ما بصیرت بده که متوجه بشویم **وَ أَلْهَمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ** آمادگی‌هایی که برای مقابله با شیطان باید داشته باشیم را به ما الهام کن و آگاهی بده **وَ أَيْقِظْنَا عَنْ سِنِّهِ الْعَفْلَةَ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ** خدایا ما از این خواب غفلتی که داریم بیدار کن **وَ أَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ** خدایا خودت توفیق یاری بده که در مقابل شیطان مبارزه کنیم و بیدار باشیم. چه بسا انسان‌های متدین و مؤمن که شیطان آن‌ها را از همان مسیر گمراه می‌کند.

حضرت در ادامه می‌فرماید: **اللَّهُمَّ وَ أَعْمَمُ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ أَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ** خدایا این آگاهی‌ها و معرفت‌ها را به همه مؤمنین و کسانی که ربوبیت و وحدانیت تو را قبول دارند، عنایت فرما **وَ عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ، وَ اسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ** خدایا به کسانی که چون فهمیده‌اند در این جنگ و مبارزه هستند، به سراغ راه حل درست، یعنی تحصیل علوم ربانی رفته‌اند چون انسان هر چه به دنبال علوم و معارف دینی، آموزه‌های قرآن و حدیث، معارف صحیفه سجادیه و نهج‌البلاغه، و امثال این رهنمودهای پیشوایانی که آمده‌اند ما را از مهلکه نجات بدهند را بیشتر یاد بگیرد؛ طبیعتاً در مبارزه توانا تر می‌شود و حضرت در این دعا می‌فرماید: خدایا کسانی که دنبال این راه حل‌های درست می‌روند خودت کمک‌شان کن و موفقشان بدار تا بتوانند بر این شیطان غلبه کنند.

در دعای مکارم الاخلاق که دعای بیستم صحیفه سجادیه است به شگردهای مختلف شیطان اشاره شده است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ التَّظَنِّيِّ وَ الْحَسَدِ شیطان تمنی، آرزو، بدگمانی و حسد ایجاد می‌کند. خدایا یاری کن تا این‌ها را درست کنیم و به تفکر در قدرت تو و تدبیر بر عدو تو و ... تبدیل کنیم.

در دعای بیست و پنجم صحیفه سجادیه به بعضی از شگردهای شیطان اشاره شده است: **يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ، وَ يُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ** نمونه‌ای از کارهای شیطان این است که بگوید خدا کریم و عقاب نمی‌کند، می‌بخشد. یکی از شگردهای شیطان ایمنی دادن به انسان نسبت به عقاب خداوند است **وَ يُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ** انسان را از غیر خداوند می‌ترساند و ترس از غیر خدا را در انسان دامن می‌زند، وعده‌های دروغ به ما می‌دهد و امثال این‌ها که در دعای بیست و پنجم به آن اشاره شده است.

و هم چنین در دعای سی و دوم می‌فرمایند: **قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ ضَعْفِ اليَقِينِ** شیطان افسار انسان را با سوءظن می‌گیرد و در ما سوءظن ایجاد می‌کند و یقین ما را ضعیف می‌کند و شیطان از این روش‌ها استفاده می‌کند و زمانی که موفق شود ما را گمراه کند شادی می‌کند، چنانچه در دعای دهم می‌فرمایند: **اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعَنَا عَلَى مَعْصِيَتِكَ** وقتی می‌گوید: گناه کن و ما گناه می‌کنیم شیطان لذت می‌برد. خدایا ما را دشمن شاد نکن، حضرت از خدا درخواست می‌کند، خدایا این دشمن من است و به خاطر کارهایش شادی می‌کند. **اللهم فصل على محمدٍ و آله، و لا تُشْمِتُهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ (لنا)** خدایا کاری کن که ما دشمن شاد نشویم و شیطان شادی نکند از روشهایی که ما از آن پیروی می‌کنیم.

• برائت شیطان از مجرمان پس از گمراهی آنان

در قرآن هم به این دشمن بد ذات و کینه جو اشاره شده و در دعای سی و دوم صحیفه سجادیه آمده شیطان انسانها را فریب و بیچاره می‌کند و روز قیامت که حساب کشیده می‌شود تقصیر را قبول نکرده و همه چیز را منکر می‌شود.

اگر روز قیامت خدا بپرسد که حرف شیطان را گوش کردید، شیطان می‌گوید: من با شما کاری نداشتم. حضرت در دعای سی و دوم اشاره می‌کند **وَ تَوَلَّى الْبِرَاءَةَ مِنِّي، وَ أَدْبَرَ مَوْلِيًا عَنِّي، فَأُصْحِرْنِي لِغَضَبِكَ فَرِيداً** شیطان انسان را رها و تنها می‌گذارد و می‌گوید: خدا شما را دعوت کرد و من هم شما را دعوت کردم، چرا حرف‌های مرا گوش کردید؟ من که شما را مجبور نکردم. این شیطان چه دشمن عجیبی است، دقت کنید انسان با چه دشمنی مواجه است، چقدر خسارت می‌زند و در پایان در قبال کارهای خود اظهار بی‌مسئولیتی می‌کند.

به خاطر همین که حضرت در دعای شانزدهم اظهار تاسف و ناراحتی می‌کند از اینکه خدایا، چنین دشمنی که این قدر خطرناک است و این قدر بد مرا می‌خواهد، و یک دوستی مثل تو که خوبی و این قدر خوب مرا می‌خواهی، چرا من بین این دشمن بد و دوست خوب آن دشمن بد را انتخاب کنم؟ این نکته، خیلی عجیب و تکان دهنده است.

حضرت در دعای شانزدهم می‌فرمایند: **حِينَ أَقْفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَ دَعْوَةِ الشَّيْطَانِ** خدایا از یک سو شیطان مرا دعوت می‌کند و از طرفی خدا مرا دعوت میکند **فَاتَّبِعْ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمِي مِنِّي فِي مَعْرِفَتِهِ بِهِ** و من شیطان را انتخاب می‌کنم و من نابینا و نا آگاه نیستم و خودت برای من توضیح دادی و انبیا و اولیا آمدند و اینها را تشریح کرده اند و من با اطلاع و آگاهی باز شیطان را در زندگی انتخاب می‌کنم! **وَ أَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ** و یقین داریم وقتی به کاری ما را امر می‌کنی عاقبت آن بهشت است و یقین دارم کاری را که شیطان

می‌گوید عاقبتش جهنم است. **سُبْحَانَكَ!! مَا أَعْجَبَ مَا أَشْهَدُ بِهِ عَلَي نَفْسِي** عجب اعتراف‌های سختی دارم انجام می‌دهم، خدایا من چه کسی هستم؟ چرا دارم این کار را می‌کنم؟ خدایا من می‌دانم این راه نادرست است ولی باز هم انتخاب می‌کنم.

امیدواریم که خداوند به ما توفیق بدهد، چنانچه امام سجاد علیه السلام در دعاهای صحیفه سجادیه، بهترین راهها را در این موضوع به ما نشان داده اند، بتوانیم از آن راه حل‌ها استفاده کنیم تا در این جنگ سخت با شیطان، سربلند و پیروز باشیم.

• امکانات دنیوی و معنویت الهی

یکی از موضوعات مهمی که در معارف دینی ما مطرح شده است، اما متأسفانه تصورات و برداشت‌هایی که عموماً در رابطه با او وجود دارد، اختلاف جدی با حقایق دینی در آن دیده می‌شود، مسئله نگاه به دنیا، مال، رفاه و امکانات مادی است که انسان در زندگی خود از آن‌ها بهره‌مند می‌شود.

بسیاری تصور می‌کنند اگر در دین از معنویت و کمال روحی سخن به میان آورده شده معنی آن این است که اموال، امکانات و رفاه مادی منفور می‌باشد و یا حداقل تصور می‌شود، شخصیتی مثل امام زین‌العابدین علیه‌السلام که عمر خود را در عبادت و راز و نیاز و سجده‌های طولانی سپری کردند از نگاه چنین شخصیتی امکانات و رفاه مادی، نباید چندان اهمیتی داشته باشد و آن حضرت فقط به دنبال معنویت و تعالی روحی بودند و نسبت به مادیات عدم توجه و یا نگاه منفی داشتند.

واقعیت این است که اسلام دین فطرت، منطق و عقلانیت است. هر ویژگی که خداوند در ساختار وجودی انسان قرار داده و در زندگی ما رقم زده دارای حکمتی بوده و خیر و منفعت در او وجود داشته است.

اگر در وجود ما میل به غذا، امکانات و لذائذ مادی وجود دارد، قطعاً حکمت، خیر و منفعتی در آن نهفته که خداوند چنین میل و رغبتی را در انسان قرار داده است. اسلام، دینی نیست که بخواهد با نیازهای طبیعی و فطری انسان مبارزه و آن‌ها را سرکوب کند، اسلام دین عقلانیت و منطق است، که به انسان می‌گوید: باید از همه نعمت‌ها و ویژگی‌ها استفاده نموده و سعی کنید که آن چیزی که به نفع و موجب رشد و کمال انسان است را به آن توجه و بهره ببریم.

• درخواست رفاه در دنیا و عافیت الهی

در دعاهای صحیفه سجادیه هم این مطلب کاملاً واضح و آشکار است که حضرت در بسیاری از جاهای از خداوند زندگی همراه با رفاه، عافیت و معیشت مناسب را درخواست می‌کنند، چون قرار نیست ما در زندگی دنیا از نعمت‌های دنیوی استفاده نکنیم و صرفاً عبادت را به معنی ترک دنیا بدانیم. در دعای بیستم صحیفه که دعای مکارم الاخلاق است حضرت از خدا درخواست می‌کنند: **فَأْمُنُّ عَلَى قَبْلِ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَّةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، وَ أَكْفِنِي مَثُونَةَ مَعْرَةِ الْعِبَادِ،**

خدایا، من، عافیت را بیشتر از بلا دوست دارم، خدایا تو قبل از اینکه بلا بدهی به من عافیت بده و از خدا درخواست می‌کنم که خدایا تو کمک کن که من زیر منت مردم نروم تا این که زندگی خود را اداره و نیازهای

طبیعی و مادی خود و خانواده خود را تأمین کنم. مجبور باشم سختی و منت مردم را تحمل کنم. حضرت در ادامه می‌فرماید: **وَ اِذْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ، وَ اَعِزَّنِي بِنِعْمَتِكَ** خدایا من لطف و نعمت‌های تو را می‌خواهم و این‌ها چیزهایی است که حضرت در دعا‌های خود خواسته‌اند و حتی یکی از دعا‌های صحیفه سجادیه کامل به این موضوع اختصاص پیدا کرده است، دعای بیست و سوم صحیفه، موضوع آن درخواست عافیت است. حضرت مکرراً با تعبیر مختلف از خداوند عافیت می‌خواهند: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ، وَ جَلِّئِي عَافِيَتَكَ، وَ حَصِّنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ اَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ اَعِزَّنِي بِعَافِيَتِكَ، وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ** و حضرت دائم از خدا عافیت می‌خواهند خدایا: لباس و زیور عافیت به ما عنایت بفرما و با عافیت ما را حفظ، بی‌نیاز کن و کرامت عطا بفرما.

حضرت از خداوند، عافیت، سلامتی، نعمت، رفاه و امکانات مادی را درخواست می‌کنند. چرا این درخواست مکرر، فراوان و با اصرار در دعا‌های صحیفه تکرار شده است؟ به خاطر اینکه این یک نیاز طبیعی و فطری است. انسان بدون غذا، رفاه، آب و مادیات امکان زندگی ندارد، و اگر قرار باشد عبادت کند باقی نمی‌ماند که بخواهد فرصت فکری و ذهنی برای عبادت پیدا کند، و با این نیازهای کلی که در انسان وجود دارد در صورت عدم تأمین نیاز، اگر خداوند به انسان وسعت رزق، امکانات و رفاه ندهد، انسان مجبور می‌شود برای بر آورده کردن این نیازها به اجبار سراغ راه‌های بسیار سخت و تلخ برود.

• خواستن رزق و معیشت مطلوب با دعا کردن

نداشتن وسعت رزق باعث نیازمندی به مخلوقات خدا شده و عزت انسان را خدشه‌دار می‌کند، برای اینکه بتواند نیازهای اولیه زندگی خود را تأمین بکند. حضرت می‌فرماید: من طاقت و توان این زندگی کردن را ندارم که در دعای بیست و دوم صحیفه سجادیه می‌فرماید: **اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجَهْدِ، وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ** خدایا من طاقت سختی ندارم و انسان نمی‌توانم دائم در تنگنا و سختی زندگی کنم. اگر دچار بلا بشوم معلوم نیست که بتوانم همیشه صبر کنم. انسان تا مدتی تحمل دارد و در جایی لب به شکوه باز و احساس ناراحتی شدید می‌کند، **وَ لَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ** خدایا اگر دچار فقر تنگ‌دستی بشوم نمی‌توانم تحمل بکنم **فَلَا تَحْضُرْ عَلَيَّ رِزْقِي** خدایا من از تو درخواست می‌کنم مانع رزق و روزی من نشو **وَ لَا تَكْلِبْنِي إِلَى خَلْقِكَ** خدایا مرا محتاج مخلوقات نکن **بَلْ تَفَرِّدْ بِحَاجَتِي** خودت حاجت مرا بده **وَ تَوَلَّ كِفَايَتِي** خودت برای من کافی باش، خودت برای من بس باش، وقتی به تو تکیه می‌کنم احساس کنم همه زندگی مرا اداره میکنی **وَ اَنْظُرْ إِلَيَّ وَ اَنْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي** خدایا همه امور مرا سامان بده، **فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا** اگر مرا به حال خود رها کنی و هر چه من تلاش کنم گره کارم باز نمی‌شود چون خدا مرا رها کرده، حضرت می‌گوید: خدایا تو مرا رها نکن اگر مرا رها کنی عاجز

می‌شوم، وَ لَمْ أَقِمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا کارهایی را انجام می‌دهم اما معلوم نیست آن کارها مصلحت باشد وَ إِنِ وَكَلْتَنِي إِلَىٰ خَلْقِكَ تَجْهَمُونِي خدایا اگر مرا محتاج مخلوقات کنی سراغ آن‌ها می‌روم و آنها با تلخی، عصبانیت و منت می‌خواهند مشکل مرا حل کنند، وَ إِنِ الْجَانَّتِي إِلَىٰ قَرَابَتِي حَرَمُونِي اگر بخوام سراغ نزدیکانم بروم آن‌ها هم درد مرا دوام نمی‌کند وَ إِنِ أَعْطُوا أَعْطُوا قَلِيلًا نَكِدًا اگر چیزی هم بدهند کم و سخت است، نیاز مرا بر طرف نمی‌کند وَ مَنُوا عَلَيَّ طَوِيلًا منت بگذارند تا کاری انجام بدهند وَ دَمُّوا كَثِيرًا مرا مورد سرزنش قرار می‌دهند. فَبِفَضْلِكَ، اللَّهُمَّ، فَأَعْنِينِي خدایا با فضل خودت مرا غنی کن و مرا ثروتمند کن وَ بَعْظَمَتِكَ فَأَنْعَشْنِي خدایا یک زندگی شاد و مرفه به من عنایت کن وَ بَسْعَتِكَ، فَأَبْسُطْ يَدِي خدایا تو گنجینه‌ها بی‌پایان داری که می‌توانی دست مرا باز کنی تا زندگی مرفه‌ای را در دنیا داشته باشم.

در دعاهای صحیفه سجادیه درخواست یک زندگی خوب، مرفه و دارای امکانات مادی نه تنها مذموم شمرده نشده بلکه بسیار پسندیده و با اصرار و درخواست فراوان از خداوند این خواسته می‌شود.

• آسیب‌های فقر و تنگدستی

در دعای بیستم صحیفه سجادیه که دعای مکارم الاخلاق است حضرت در ادامه آن می‌فرمایند: بعضی از آسیب‌ها و مشکلاتی که وقتی انسان دچار تنگدستی و فقر می‌شود را حضرت ضمن دعای خود به آن اشاره می‌کند که از خدا می‌خواهند مرا از سختی‌های کسب و کار و درآمد بی‌نیاز کن و خودت کفایت کن و بعد از خدا می‌خواهند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ خدایا وقتی تو به من وسعت و ثروت بدهی آبروی مرا حفظ می‌کنی و این نشان می‌دهد که تنگدستی باعث بی‌آبرویی انسان می‌شود وَ لَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِفْتَارِ خدایا با تنگدستی، موقعیت مرا مبتدل، پست و سبک قرار مده فَأَسْتَرْزُقْ أَهْلَ رِزْقِكَ وقتی دستم تنگ و در فشار قرار می‌گیرد، خانواده و بچه‌ها در خواست‌هایی را دارند که نمی‌تواند پاسخ بدهند مجبور می‌شود، سراغ اهل رزق خدا یعنی مخلوقاتی که خود آنها دستشان نزد خدا دراز است برود و از آنها کمک بخواهد وَ أَسْتَعْطِي شِرَارَ خَلْقِكَ خدا نکند من دست نیاز به سمت شرار خلق تو دراز کنم و کمک بخواهم، فَأَفْتِنِ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي خدایا من که باید حمد و ثنای تو را بگویم، نشود که از دیگران تعریف بکنم و تشکر بکنم به این دلیل که کار ما را راه بیندازند وَ أُبْتَلَىٰ بِدَمِّ مَنْ مَنَعَنِي خدایا خودت کمک کن و شرایط را فراهم نما که من به این درخواست‌ها و مشکلات مبتلا نشوم، خدایا همه گنجینه‌ها و امکانات در اختیار تو است، خدایا تو می‌توانی این امکانات را به ما عنایت کنی و با دعا می‌شود همه چیز را از خداوند گرفت. چنان که حضرت این دعاها را مطرح کرده، و خداوند وعده داده هر کس از او درخواست کند، اجابت نماید.

• سختیهای مقروض بودن انسان

دعای سی‌ام صحیفه سجادیه با موضوع قرض است در دعای سی‌ام راجع به این صحبت می‌شود خدایا قرض ما را ادا کن، چرا؟ چون قرض کردن برای انسان خیلی مشکل و سخت است در این دعا حضرت به بدی‌ها و آثار منفی مقروض بودن اشاره می‌کنند: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَبْ لِي الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ خدایا به من عافیت بده که من مقروض نباشم این دین چه ویژگی دارد دین تَخْلِقُ بِهِ وَجْهِي این قرض که باعث می‌شود من بی‌آبرو بشوم وَ يَحَارُ فِيهِ ذَهْنِي و اثر بعدی آن این است که ذهن و فکر انسان را متحیر می‌کند، فکر انسان را پراکنده می‌کند دائم به فکر پرداخت قرضهای هستم، وَ يَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي فکرم پراکنده می‌شود و انسان نمی‌توانم برای درس و زندگی تمرکز و برنامه درستی داشته باشد. و حضرت ادامه می‌دهند و از خدا می‌خواهند که وسعت، امکانات و رفاه عنایت کند تا دچار قرض و مشکلات نشوم.**

• آفات رفاه و ثروت

تا اینجا برداشت ما از دعاهای صحیفه سجادیه این است که رفاه، مادیات و امکانات زندگی بسیار خوب است و انسان باید از خدا بخواهد که زندگی خوبی را داشته باشد. ولی این طور نیست که امام سجاد علیه السلام و معارف دین فقط این را ببینند آن‌ها نگاه جامع دارند و ابعاد مختلف را بررسی می‌کنند و به خاطر همین، در موضوع مادیات علاوه بر توجه به خوبیهای مال و اموال دنیا به آسیب‌ها و آفت‌های فراوان آن هم توجه دارند. در این مسئله، انسان باید واقع بین باشد که دچار اشتباه نشود. در بسیاری از دعاهای صحیفه سجادیه در کنار اهمیت دادن به توان مالی و داشتن امکانات مادی به آسیب‌ها و آفت‌های ثروت هم اشاره شده است. در ادامه دعای سی‌ام صحیفه حضرت می‌فرمایند: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ احْجُبْنِي عَنِ السَّرْفِ وَ الْاِزْدِيَادِ خدایا درست است که از شما ثروت خواستم اما مرا دچار اسراف و زیاد خواهی نکن وَ قَوْمِنِي بِالْبَدَلِ وَ الْاِقْتِصَادِ یکی از آسیب‌های داشتن اموال و امکانات این است که انسان این امکانات را داشته باشد و در اختیار دیگران قرار ندهد، بذل داشته باشد و در انحصار خود قرار بدهد و اقتصاد داشته باشد و میانه رو باشد و خطر اینها بیشتر از فقر و تنگدستی است، آسیب‌هایی که به انسان و آخرت می‌زند بسیار خطرناک می‌باشد، وَ عَلَّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ خدایا در کنار ثروت من از تو حسن تقدیر هم می‌خواهم که برای زندگی خود برنامه داشته باشم تا دبه اندازه درآمد و خرج نمایم، وَ اقْبِ ضِنِّي بِطُفِكَ عَنِ التَّبْدِيرِ خدایا مرا جزء کسانی که ریخت و پاش میکنند قرار نده که بسیار خطرناک تر است وَ اجْرٍ مِنْ اَسْبَابِ الْحَلَالِ اُرْزَاقِي خدایا من از تو میخواهم اگر ثروتی به من عنایت کردی حلال و حرام را مخلوط نکنم خیلی خطرناک است، خدایا کمک کن که من از اسباب حلال این رزق را کسب**

کنم وَ وَجَّهَ فِي أَبْوَابِ الْبِرِّ إِنْفَاقِي خدایا به من توفیق بده که در راه خیر انفاق کنم، وَ اِزُو عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُخَدِّثُ لِي مَخِيلَةً أَوْ تَأْدِيًّا إِلَيَّ بَغْيٍ أَوْ مَا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُعْيَانًا یکی از آسیب‌های و خطرات ثروت و امکانات داشتن این است که مال و ثروتی که به من می‌دهی من را دچار تخیل و تبختر و تکبر نکند. اینها از آسیب‌های جدی است، و حضرت در ادامه می‌فرماید: خدایا مرا از این آفتها و اینکه دچار ستم به دیگران و مالی که مرا سرکش کند و همه چیز از یادم برود دور فرما از اینکه فکر کنم کسی شدم و بخواهم خود را نشان بدهم و جلوه‌گری کنم. اینها از خطرات داشتن ثروت است.

اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ یکی دیگر از آسیب‌های مال داری و ثروت این است که خود را از فقرا جدا کنیم و نسبت به آنها بی‌اهمیت باشیم. خدایا کاری کن که مصاحبت با فقرا برای من محبوب باشد. وَ أَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ خدایا به من ثروت عطا کردی مرا هم صحبت و دوست فقرا قرار بده و کمک کن بتوانم همراهی و صبر کنم، وَ مَا رَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَادْخِرْهُ لِي فِي خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ نگاه ما نسبت به اموال و ثروت اینگونه باشد که خدایا هر مقداری که بخشیدی شکرگذار باشیم هر مقدار که به ما ندادی آنها را ذخیره قیامت ما قرار بده، اگر با به دست آوردن مالی آخرت را از دست می‌دهم، نمی‌خواهم، آخرت برای من مهمتر است وَ اجْعَلْ مَا حَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا، وَ عَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً إِلَى جِوَارِكٍ وَ وَصَلَةً إِلَى قُرْبِكَ وَ ذَرْيَعَةً إِلَى جَنَّتِكَ، خدایا همه اموالی را که به من عطاء کردی آنها را وسیله قرب به خودت قرار بده و آنها را در راه درست و خیر و رسیدن به بهشت به کار ببریم. (مانند کمک به فقرا، مصارف در کار خیر، مصرف در راه خانواده و معیشت زندگی و...)

بنابراین معیار کلی در دعاهای صحیفه سجادیه در رابطه با مسائل مادی و دنیوی معیار اقتصاد و میانه روی است، یعنی انسان باید در زندگی دنبال میانه روی و اعتدال باشد، نه فقر و نداری و نه دارایی زیادی که باعث اسراف و تبذیر و امثال اینها شود.

• اقتصاد از دیدگاه صحیفه سجادیه

در دعای بیستم صحیفه این طور فرمودند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ مَتَّعِنِي بِالْاِقْتِسَادِ، خدایا به من اقتصاد و میانه روی در زندگی را عطاء کن اقتصاد و میانه روی یعنی چه؟ که در دعای چهل و هفتم به آن اشاره می‌شود: وَ لَا تَمُدُّ لِي مَدًّا يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي خدایا به من امکانات فراوان عطاء نکنی که باعث سنگدلی من بشود وَ لَا تَفْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي خدایا مرا هم دچار فقر نکن که آبرویم در خطر باشد و بین این دو برای انسان

مناسب است، **وَ لَا تَسْمُنِي خَسِيْسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي وَ لَا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي** و همینطور ادامه می‌دهند، خدایا مشکلات، گرفتاری‌ها و دارایی‌هایی را که باعث طغیان و غفلت می‌شود را از من دور بفرما.

حضرت در دعای بیستم در این مورد توضیح بیشتری داده اند: **وَ وَقَّرَ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَهَةِ فِيهِ، وَ أَصِْبُ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ وَ لَا تَفْتِنَنِي بِالسَّعَةِ خَدَايَا مَا رَا بَا ثَرَوْتِ وَ دَارَائِي مَا رَا مَوْرِدَ أَرْمَائِشِ سَخْتِ قَرَارِ مَدَهٍ وَ أَمْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ وَ بَهْ مِنْ أَنْ عَطَايَ خُوبٍ رَا عَنَايَتِ كَنْ وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا زَنْدَگِي تَلْخِ وَ تَنْگِ وَ دَرِ فِشَارِ رَا نَصِيْبِ مَا نَكَنْ وَ لَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا وَ هَمْچَنِيْنَ اَزْ خُدَا مِي خُوَاَنْدِ وَ اَمْنَعْنِي مِنَ السَّرْفِ وَ دِچَارِ اِسْرَافِ نَشُومِ وَ حَصَّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلْفِ وَ اِمْكَانَاتِي كِهْ عَطَا مِي كَنْي تَلْفِ نَكَنْمِ وَ بَرْكَتِ دَرِ اَنْهَا وَ جُودِ دَاشْتِهْ بَاشْدِ وَ بَتُوَانَمْ اِنْفَاقِ كَنْمِ.**

• ترجیح دنیا بر آخرت

بنابراین در مجموع اگر بخواهیم نگاه صحیفه سجادیه را به ثروت و اموال و امکانات دنیا بیان کنیم، همین طور که فطرت انسان این چیزها را دوست دارد و در این دعاها هم به این موضوع اشاره و از خدا درخواست و مطلوب شمرده شده است، اما با نگاه واقع بینانه و پرهیز از آسیب‌ها و نکته مهمتر اینکه اگر کار خوبی با کار خوب‌تر دیگری تعارض کند خوبی خود را از دست می‌دهد. این است که اگر اموال و ثروتی که خداوند به انسان می‌دهد و از راه درست هم کسب شده اگر بخواهد به قیامت و آخرت انسان لطمه و آسیب وارد کند، منفور می‌شود.

اگر در بعضی از مضامین دعاها، مال و امکانات دنیا مورد مذمت قرار گرفته شده است به خاطر این است که با یک مساله مهمتری مانند قیامت و آخرت مورد تعارض قرار گرفته است.

در دعای بیست و دوم صحیفه سجادیه این طور بیان شده است: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَخْرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي، وَ حَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدُ فِي دُنْيَايَ تُو اِگَر رَغْبَتِ بَهْ اَخْرَتِ رَا بَهْ مِنْ بَدَهِي زَهْدِ دَرِ دُنْيَا بَرَايِ مِنْ حَاصِلِ مِي شُودِ، زَهْدِ بَهْ مَعْنِي نَدَاشْتَنْ وَ عَدَمِ اِسْتَفَادَه نِيَسْتِ، زَهْدِ يَعْنِي بِي رَغْبَتِي وَ كَسِي كِهْ رَغْبَتِ بَهْ اَخْرَتِ دَارْدِ رَغْبَتِ دِيگَرِي نَمِي تُوَادِ بَرِ اَوْ غَلْبَهْ كَنْدِ.**

حضرت در دعای بیست و هفتم صحیفه سجادیه حضرت در مورد رزمندگان اسلام از خدا می‌خواهد **وَ اَنْسِيْهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ دُنْيَاهُمْ اَلْحَدَاغَةَ الْعُرُورِ** خدایا وقتی آنها با دشمن مواجه می‌شوند فکر مال و اموال دنیا را از ذهن آنها خارج کن؛ چون مال و اموال دنیا موجب کمتر شدن انگیزه انسان و ترس از مرگ را ایجاد می‌کند.

اینها دلیل نمی‌شود که دنیا خوب نیست، یعنی رغبتی که باعث می‌شود انسان به خاطر زن و فرزند و اموال دنیا از مبارزه دست بکشد؛ آن موقع دنیا مورد مذمت قرار می‌گیرد.

نکته آخری که می‌توان از ادعیه صحیفه سجادیه برداشت کرد، یکی از آفت‌های رفتن به سمت اموال دنیا این است که یقین، توکل و اتکا انسان به خداوند از دست برود، و این موضوع در دعای بیست و نهم صحیفه سجادیه این گونه بیان شده است، هنگامی که رزق و روزی حضرت تنگ می‌شده این گونه دعا می‌کردند. خدایا: اینکه من روزی‌ام کمتر شده مهم نیست مهم این است که من از یاد تو غافل نشوم و به سراغ مخلوقات تو نروم و دچار سوءظن به تو نشوم و فکر کنم که خداوند فراموش کرده روزی ما را بدهد در حالی که تضمین نموده و قول داده است که روزی بندگانش را عنایت کند، و قسم خوردی در قرآن: **فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ**؛ قسم خوردی، یقین بدانید روزی انسان از قبل تعیین شده است، خداوند، مراقب بندگانش هست، گاهی با دارایی و گاهی هم با نداری، انسان را آزمایش می‌کند.

امیدواریم که در روزی دنیا، تکیه ما به خدا و خواسته ما از او باشد و با تلاش و کوشش از خدا بخواهیم که این روزی را به ما بدهد، و ان شا الله توان تحمل آزمایش‌ها و سربلند بیرون آمدن از این آزمایش‌ها را به ما عطا بفرماید.

• موضوع بهداشت و سلامت روان در صحیفه سجادیه

آخرین مبحثی که از مباحث مهم صحیفه سجادیه خدمت شما عزیزان تقدیم می‌کنیم، موضوع بهداشت و سلامتی روان از نگاه این مجموعه گرانقدر و پربها است.

وجود انسانها دارای جنبه‌های مادی، روحی و روانی می‌باشد. همانطور که سلامتی و بهداشت جسم برای ما اهمیت دارد و کوچکترین اختلال و مشکلی در جسم ما زندگی را برای ما تلخ و غیرقابل تحمل می‌نماید، مشکلات و آسیبهایی که مربوط به روح و روان ما می‌شود هم از همان اهمیت برخوردار است و اگر ما نسبت به سلامتی و بهداشت روح و روانمان هم توجه نداشته باشیم با مشکلات، تنگناها و سختیهای فراوانی مواجه خواهیم شد.

موضوع بهداشت روان، امروز در دنیا در محافل علمی، دانشگاهها، از نگاه متخصصان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. شاید بیش از آنچه که برای بهداشت جسم و سلامتی بدن انسانها تلاش می‌کنند، برای اینکه روح و روان و خاطر انسانها سالم و آسوده باشد برنامه ریزی می‌شود.

تعریفی که این متخصصین از بهداشت روان و سلامتی روان می‌کنند منحصر به این نیست که کسی عقب مانده ذهنی یا بیمارروحي روانی نباشد. روانشناسان بهداشت روان را به معنی قابلیت ارتباط موزون و هماهنگ با دیگران، تغییر و اصلاح محیط فردی و اجتماعی، حل تضادها و تمایلات شخصی به صورت منطقی و عادلانه، برخورد و نگرش مثبت به هستی، دیگران و خود تعریف می‌کنند. یعنی کسی از سلامتی روان برخوردار است که نگاهی به زندگی، هستی، خود و اطرافیان یک نگاه مثبت بوده و نگاه منفی نداشته باشد.

در دعاهای صحیفه سجادیه اگر با این زاویه دید وارد شویم می‌بینیم که توصیه‌ها، آموزه‌ها و درخواستهای بسیار زیبایی که اگر به آن توجه و این درخواستها برآورده شود، آن سلامت روانی که امروز در روانشناسی مطرح می‌باشد را خود به خود به ارمغان می‌آورد.

یعنی در دعاهای صحیفه سجادیه تلاش فراوان برای بهبود نگاه انسان به زندگی انجام شده و در دعاهای امام سجاد علیه السلام نگاه مثبت به زندگی و هستی موج می‌زند و هم درخواستهای فراوانی برای نگاه مثبت به دیگران و اطرافیان وجود دارد، و هم نگاهی که انسان با آن نسبت به خودش امیدوارانه و مثبت نگاه بکند در این دعاها مطرح می‌شود.

در این مبحث تلاش می‌کنیم بعضی از این نکته‌هایی که سلامتی و بهداشت روان را بر اساس دعاهای صحیفه سجادیه می‌تواند برای ما رقم بزند را برای شما عزیزان تبیین و تشریح کنیم.

• نگاه مثبت به هستی و زندگی

چطور می‌شود که انسان، نگاه خوبی به زندگی و عالمی که در آن قرار گرفته، داشته باشد. یکی از شرایطش این است که انسان اعتقاد داشته باشد که یک مدیر و کارگردان بی‌نقص و خوبی این تشکیلات را اداره می‌کند. انسان وقتی که در یک سازمانی قرار گرفته که رئیس آن سازمان آدم خوبی است، آن سازمان به انسان نگاه مثبت می‌بخشد. اگر انسان توجه داشته باشد که یک خدا، خالق و تدبیرکننده بی‌نهایت خوب، مهربان و با تدبیری این تشکیلات عالم را رقم می‌زند و برنامه ریزی می‌کند، آن وقت نمی‌گویید این چه زندگی است؟ نمی‌گویید این چه دنیای بدی است که من در آن قرار گرفتم چون می‌دانم همه چیز خوب است، همه چیز را یک فرد خوب و با برنامه رقم می‌زند.

اینکه ما می‌بینیم در دعاهای صحیفه سجادیه دائماً حمد و تسبیح و ستایش خدا تکرار می‌شود خودش یک نشانه بسیار خوبی است، برای اینکه من می‌دانم خدایا تو خیلی خوب، دارای صفات بزرگ، حکمت، عظمت، مهربانی، علم، برنامه ریزی و قدرت هستی، اگر یک چنین اعتقادی را داشته باشم طبیعی است که نگاهم به زندگی نگاه بسیار بهتری خواهد شد.

در دعای بیست و هشتم وقتی حضرت، اینطور با خدا راز و نیاز می‌کنند که: **لَكَ - يَا إِلَهِي - وَخَدَائِيَّةُ الْعَدَدِ، وَ مَلَكَ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ، وَ فَضِيلَةَ الْحَوْلِ وَ الْقُوَّةِ، وَ دَرَجَةَ الْعُلُوِّ وَ الرَّفْعَةِ. فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَ الْأَضْدَادِ، وَ تَكَبَّرْتَ عَنِ الْأُمْتَالِ وَ الْأَنْدَادِ، فَسُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ** چقدر بیان زیبایی است از یگانگی، عظمت، قدرت، بی‌نیازی، توانمندی و بلندی مقام خداوند متعال، این، یعنی اینکه من اعتقاد دارم باور دارم که خدایی که عالم را اداره می‌کند، خدای خوب و بزرگی است.

در دعای سی و دو فراوان بیان شده که: **اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَّابِدِ بِالْخُلُودِ وَ السُّلْطَانِ الْمُؤْتَمِنِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَ لَا أَعْوَانٍ وَ الْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَ خَوَالِي الْأَعْوَامِ**

ستایش‌هایی را که در این دعاهای صحیفه، دعای بیست و هشتم، سی و دوم و سایر دعاهای صحیفه سجادیه در رابطه با خدا آمده است، از این نگاه می‌تواند خیلی مثبت اندیشی را در ذهن انسان افزایش بدهد، که بدانیم اداره کننده این عالم یک شخصیت بی‌نظیر، بزرگ، مهربان و توانمند می‌باشد.

توجه به نعمتها و لطفهایی که خدا به ما داشته از جمله بر شمردن نعمات خدا، حس مثبت اندیشی به زندگی را در انسان تقویت می‌کند. خدایا گاهی که دچار مشکل می‌شوم می‌گویم این چه زندگی است؟ از همه چیز ناامید، اوقاتم تلخ و افسرده می‌شوم ولی اگر حواسم را جمع کنم ببینم این همه نعمتی که خدا عنایت کرده و از هر طرف، لطف می‌کند، حالا یک گوشه‌ای یک جایی هم با یک مصلحت و حکمتی کم آمده دیگر جایی نمی‌ماند که بخواهم اوقاتم تلخ و از زندگی ناامید شوم.

در دعای اول صحیفه سجادیه حضرت این طور می‌فرماید: **وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَخَاسِنَ الْخَلْقِ، وَ اجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ** خدایا شکرست که چقدر خلقت خوبی به ما عنایت و چقدر زیبا ما را آفریدی و رزق پاکیزه‌ای به ما عطا کردی **وَ جَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَي جَمِيعِ الْخَلْقِ** خداوند ما را طوری آفریده که بر همه مخلوقات دیگر تسلط داریم و تمام عالم را می‌توانیم به سلطه خود در بیاوریم **وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ اِلَّا اِلَيْهِ** همین نعمتی که فقط محتاج خداوند هستیم و اگر خدا اراده می‌کرد ما را طوری می‌آفرید، که فقط محتاج دیگران باشیم **فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ اَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ! لَآ، مَتَى** چگونه می‌توانیم شکر این نعمت‌ها را به جای بیاوریم؟ وقتی انسان به نعمت‌ها توجه داشته باشد می‌فهمد عالم خوبی است. وقتی اعتماد و تکیه ما به خداوند باشد و انسان بداند که یک تکیه‌گاه خیلی مطمئن و محکم در زندگی دارد انسان خیالش راحت می‌شود. در دعای بیست و یکم حضرت اشاره می‌کنند: **وَ لَآ تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَ لَآ كَافِرٍ عَلَيَّ مِنْهُ، وَ لَآ لَهٗ عِنْدِي يَدًا، وَ لَآ بِي اِلَيْهِمْ حَاجَةٌ، بَلِ اجْعَلْ سُكُونِ قَلْبِي وَ اَنَسَ نَفْسِي وَ اسْتِغْنَائِي وَ كِفَايَتِي بِكَ وَ بِخِيَارِ خَلْقِكَ** خدایا من از تو می‌خواهم همیشه اطمینان خاطر، آرامش دل و انس وجودم با خودت و با بندگان خوبت باشد. وقتی انسان تکیه‌اش به خداوند باشد نگاهش به زندگی بهتر می‌شود.

در دعای پنجاه و دوم حضرت این گونه می‌فرماید: **فَاِلَيْكَ اَفِرُّ، وَ مِنْكَ اَخَافُ، وَ بِكَ اَسْتَعِيْثُ، وَ اِيَّاكَ اَرْجُو، وَ لَكَ اَدْعُو، وَ اِلَيْكَ اَلْجَا، وَ بِكَ اَتَّقُ** خدایا من فقط از تو کمک می‌خوام، فقط به تو تکیه می‌کنم، فقط از تو درخواست می‌کنم، فقط به سوی تو فرار کنم، فقط به تو ایمان می‌آورم، فقط به تو توکل می‌کنم و فقط به جود و کرم تو امید دارم، کسی که امید و تکیه گاهش خدا باشد دیگر چه مشکلی دارد.

در دعای پنجاه و چهارم: **اللَّهُمَّ مَنْ اَصْبَحَ لَهُ ثِقَّةٌ اَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ، فَقَدْ اَصْبَحَتْ وَ اَنْتَ تَقْتَبِي وَ رَجَائِي فِي الْاُمُورِ كُلِّهَا** خدایا هر کسی هر امیدی دارد داشته باشد و من امیدم به تو است. آیا کسی که فقط امیدش به خدا است می‌تواند در زندگی ناامید، مأیوس و افسرده باشد؟ بگوید در زندگی کم آوردم؟ بلکه می‌گوید: من امیدم به خداست و می‌دانم که او خیلی قدرت دارد. یا این که انسان راضی به رضای خداوند باشد این چیزی است در دعاها صحیفه سجادیه تأکید شده است.

در دعای بیست و دوم حضرت می فرمایند: **وَ اجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ، وَ رِضَايَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ،** خدایا خودت کاری کن که من رضایم به رضای تو باشد، کسی که رضایش به رضای خدا و به خواست او خشنود باشد، هر اتفاقی در زندگی اش بیفتد آن را خواست خدا دانسته و تسلیم می شود.

در دعای سی و پنجم این گونه دعا می کنند: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ طَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي** خدایا روح و روان من را با خوشنودی به رضای خودت شاد و آرام بگردان، **وَ وَسَّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي** خدایا دل من را توسعه بده تا بفهمم که هر اتفاقی افتاده با حکمت تو افتاده است، **وَ هَبْ لِي الثَّقَةَ لِأَقْرَبِّ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرَةِ** خدایا یک اطمینانی به من بده که بفهمم هر اتفاقی افتاده است خیر است و هر چیزی تو برای من رقم زده ای خوب است **وَ اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَيَّ مَا رَوَيْتَ عَنِّي** خدایا بفهمان به من که چیزهایی که به من ندادی گاهی تشکر و شکر آن نسبت به چیزها که به من داده ای باید بیشتر باشد، **وَ اجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَيَّ مَا رَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَيَّ مَا خَوَّلْتَنِي** خدایا آن بلاها و مصیبت هایی که از من دفع کردی و این شکرش بیشتر از آن چیزهایی است که به من عطا کردی، اگر اینطور فکر کنم دیگر نگران اینکه چه نعمت هایی به من نداده نیستم. این ها نمونه هایی از دعا های صحیفه سجادیه بود که مثبت اندیشی را نسبت به کل هستی و این نظام آفرینش به ما هدیه کرده است.

• نگاه مثبت به خود

انسان نسبت به خودش یک نگاه درستی داشته باشد. از خودش نومید نباشد. این هم در دعا های صحیفه سجادیه بسیار دقیق و زیبا به آن توجه شده است.

یکی از نکاتی که در دعا های صحیفه سجادیه مطرح شده است نگاه متعادل و امیدوارانه به خود است که از طریق تعادل بین عزت بیرونی و ذلت درونی برقراری گردد. انسان وقتی که در چشم دیگران عزیز ، بزرگ و موقعیت پیدا میکند. اگر این همراه با یک ذلت درونی نشود این تعادل روح و روان انسان را از بین می برد و انسان را تبدیل به یک موجود متکبر، جلوگر و فخر فروش می نماید. حضرت در دعای بیستم صحیفه سجادیه از خدا می خواهند که خدایا هر چقدر که من را در چشم دیگران بزرگ می کنی و عزت می بخشی همان قدر مرا در درون خودم بشکن و ذلیل کن. این تعادل وقتی برقرار گردد، انسان نگاهش به خود یک نگاه متعادل و درستی می شود. و اگر این تعادل برقرار نشد یعنی هر چقدر هم در نزد دیگران بزرگ شدم پیش خود هم احساس بزرگی کنم تعادل روحی انسان را از بین می برد.

یکی از راه‌های نگاه امیدوارانه به خود مسئله توبه است که در دعا‌های صحیفه سجادیه و معارف دینی ما در مورد آن صحبت شده است. یکی از خاصیت‌های مهم آن این است که امید انسان را به خودش برقرار می‌کند. انسانی که خطا، گناه و اشتباهی را مرتکب شد، در درون خودش یک احساس عذاب وجدان، یأس و ناامیدی می‌نماید. اگر ببیند راهی وجود ندارد برای جبران این مسئله آن موقع شخصیتش از حالت تعادل و نگاه مثبت خارج و نگاهش به خود منفی می‌شود و این سلامت روح و روان انسان را از بین می‌برد.

اما مشاهد می‌کنیم دردعا‌های فراوان صحیفه سجادیه، دعای دوازدهم در مورد اعتراف و توبه است. دعای شانزدهم درخواست عفو و بخشش خداوند است. دعای سی و هشتم در رابطه با اعتزاز از کوتاهی که انسان در رابطه با دیگران داشته است. دعای سی و نهم به طلب عفو از خداوند اختصاص پیدا کرده است. این دعا‌های متعدد را با این نگاه ببینیم که دعای توبه و عفو در واقع این امید را در وجود انسان زنده می‌کند که یک خداوند بخشنده و مهربان وجود دارد که همه این بدی‌های من را در یک لحظه می‌تواند ببخشد و پرونده سیاه انسان از بین ببرد.

در دعای دوازدهم می‌فرماید:

وَيَا أَرْحَمَ مَنْ أَنْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ أَي مَهْرَبانِ تَرِينِ كَسِي كَه پِيَاپِي بَه دَر خانَهاش بِيَايند بَه آن لَطْف مِي كَنِي وَ يَا اَعْطَفَ مَنْ اَطَّافَ بِهِ الْمُسْتَعْفِرُونَ أَي با عَطوفت تَرِينِ كَسِي كَه وَ قَتِي عَذر خَواهي مِي كَنند با آنان بَرخورد مِي كَنِي وَ يَا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ نَقْمَتِهِ أَي كَسِي كَه عفو او از عذابش خيلي بيشتر است وَ يَا مَنْ رِضَاةٌ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ أَي كَسِي كَه رِضا و خشنوديت او از عصبانيت و خشمش بيشتر است و در ادامه مِي فرمايند: مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ خدَايا مَن خيلي بدم، اما بدي مَن بَدتر از بدي همه كساني كَه بدي كرده اند و تو بَخشيدِه اِي نبوده. خيلي ها بدي كردند و تو بَخشيدِه اِي.

وَ مَا أَنَا بِالْوَمِّ مَنِ اعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ خدَايا مَن كَه لعين تر و پست تر از آن كساني كَه تو بَخشيدِه اِي نيستم وَ مَا أَنَا بِأَظْلَمٍ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعَدَّتْ عَلَيْهِ خدَايا خيلي ها ظلم هاي بزرگي انجام داده و توبه كردند، تو آنان را بَخشيدِي، پس مَن را هم مِي بَخشي.

این امید را در انسان به وجود می‌آورد و نگاه مثبت خود را برمی‌گرداند و باعث می‌شود انسان از خودش ناامید نشود و تلاش برای خوبی را ادامه بدهد. یکی از عواملی که انسان‌ها تلاش برای خوب بودن را ادامه نمی‌دهند این است که می‌گویند ما دیگر اوضاع و احوالمان خراب شده و دیگر راه درست را کاملاً رها می‌کند. اما راه توبه این

نگاه مثبت را در انسان زنده بر می گرداند و می گوید خدا مهربان است می بخشد و دیگر می خواهم خوب زندگی کنم.

نکته دیگری که در دعای صحیفه سجادیه می تواند آن نگاه مثبت به خود را به وجود بیاورد، آن حالت و روحیه تلاش برای بهتر شدن است. در دعاهای صحیفه سجادیه حضرت این طور درخواست می کنند:

اللَّهُمَّ وَفَرُّ بِلُطْفِكَ نَيْتِي، وَ صَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَ اسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي خدای من می خواهم نیتم بالاتر برود و یقینم بهتر شود و هر بدی که دارم تبدیل به خوبی بشود اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتُهَا خدایا من بدی هایی دارم که می خواهم همه این ها را تو اصلاح کنی. اگر عیبی دارم می خواهم تبدیل به حسن شود. اگر نقصی دارم می خواهم تو کاملش کنی، این روحیه ی تلاش برای بهتر شدن یکی از شرایط نگاه مثبت به خود است؛ یعنی انسان فقط فکرش در بهتر بودن و بهتر شدن باشد تا نگاهی به زندگی برگردد و احساس سلامتی و بهداشت روان داشته باشد.

• نگاه مثبت و رابطه منطقی با دیگران

این موضوع هم در سلامت روح و روان انسان بسیار مؤثر است. در دعاهای صحیفه سجادیه نکته های مهمی که می تواند به ما کمک کند تا رابطه ی ما با دیگران خوب شود در قالب دعا حضرت بیان فرمودند؛ مثلاً از خدا می خواهند که خدایا کاری کن که آزار ما به دیگران نرسد. انسانی که آزارش به دیگران نرسد معمولاً رابطه خوبی با دیگران دارد. و حضرت در دعای سی و نهم از خداوند درخواست می کنند:

وَ امْنَعْنِي عَنْ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ. خدایا اجازه نده من آزارم به مؤمن و مسلمانی برسد. یا در دعای بیستم مسئله تنش زدایی، کنترل خشم و حسد را از خداوند درخواست می شود. این در رابطه خوب داشتن با دیگران خیلی مؤثر است.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ، این مزامین در دعای هشتم صحیفه است وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ، وَ قِلَّةِ الْفَنَاعَةِ، وَ شَكَاةِ الْخُلُقِ، وَ الْإِحْحَاحِ الشَّهْوَةِ، وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى، وَ مُخَالَفَةِ الْهُدَى، وَ... خدایا من بتوانم حرص، خشم، حسد و کم تحملی خود را کنترل کنم، تا بتوانم با دیگران رابطه خوبی برقرار بکنم. در دعای بیستم می فرمایند: خدایا مرا از حسد خالص کن (و خلصنی من الحسد) گذشته از این کنترل ها و برقراری رابطه خوب با دیگران، یک بخش برقراری ارتباط خوب با دیگران و بخشی هم اصلاح و ارتباط با کسانی که رابطه ی خوبی با ما ندارند می باشد. همه ی رابطه های بد یک طرف نمی باشد. یک بخشی از آن از طرف انسان های دیگر است. برای اینکه انسان نگرش مثبت نسبت به زندگی و سلامت روح و روان داشته و رابطه

منطقی با دیگران برقرار نماید، باید تلاش کند این رابطه‌های نادرستی که از طرف دیگران ایجاد می‌شود را بهبود بخشد. راه آن عفو، گذشت، نیک خواهی و دلسوزی برای دیگران است. این بدی کرده متوجه نبوده می‌بخشمش. این چیزی است که در دعاهای صحیفه سجادیه در آن مطرح شده است.

در دعای بیستم این طور بیان شده است: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ سَدِّدْنِي لِأَنْ أَعْرِضَ مِنْ غَشَّيِي بِالنُّصْحِ** خدایا کاری کن کسانی که بد مرا می‌خواهند من خوب آنها را بخواهم و کسانی که با من قهر کردند من به آنها خوبی کنم **وَ أَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ** او با من قهر کرده ولی من بهش خوبی کنم.

وَ أَثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ به کسانی که مرا محروم کردند من آنها را می‌بخشم **وَ أَكْفِي مَنْ قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ** کسانی که رابطه‌شان را با من قطع کردن من برقرار کنم **وَ أَخْلِفَ مَنْ اِعْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ** کسانی که غیبت من را کردند من خوبی آنها را می‌گویم و این‌ها درخواست‌های امام سجاد علیه‌السلام است و اگر این‌ها درخواست‌های ما بشود چه قدر رابطه ما در اجتماع با هم خوب خواهد شد و نگاه ما به زندگی چقدر زیبا می‌شود **وَ أَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَ أَغْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ** خدایا خوبی را تشکر و اگر به من بدی کردند من خوبی و چشم‌پوشی کنم. این در خواست‌های حضرت در دعای مکارم الاخلاق از خداوند است.

در دعای بیست و ششم حضرت می‌فرماید: **وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَتَهُمْ** خدایا کاری کن کسانی که به من بدی می‌کنند من به آن‌ها خوبی کنم. **وَ أَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَنِ ظَالِمِهِمْ** اگر به من ستم می‌کنند من آن‌ها را ببخشم **وَ اسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّةِهِمْ** به همه مردم حسن ظن و نگاه مثبت داشته باشم **وَ اتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَامَّتَهُمْ** کاری کن که به عموم مردم نیکی کنم، به افراد خاص و کسانی که مثل من فکر می‌کنم نیکی کنم، به همه انسانها دوست داشته باشم نیکی نمایم. **وَ أَغْضُ بَصْرِي عَنْهُمْ عِقَّةً** چشم‌پوشم و عفت داشته باشم **وَ أَلِينُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضَعًا** نسبت به همه فروتنی و تواضع داشته باشم. **وَ أَرْقُ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ** و اگر کسی به مشکلی برخورد من با آن مهربانی کنم. و پشت سر مردم و جایی که نیستند به آن‌ها محبت داشته باشم

و اگر کسی یک نعمتی دارد دعا کنم که آن نعمت برایش باقی بماند و دعا کنم خداوند بیشتر به آن نعمت عطا کند و این نگاه چقدر نگاه مثبتی است و به انسان سلامتی روح و روان می‌بخشد و کسی که به نعمت‌هایی که خداوند به دیگران می‌دهد حسادت می‌ورزد و عصبانی می‌شود هیچ گاه زندگی و روان آرامی نخواهد داشت. ولی کسی که فکرش همانند امام سجاد علیه‌السلام باشد که وقتی دیگران دارند من خوشحال بشوم، دلم بخواهد خداوند بیشتر به آنها عنایت کند.

وَ أَوْجِبُ لَهُمْ مَا أَوْجِبُ لِخَامَتِي خدایا کاری کن رفتاری که با خانواده ، دوستان و آشنایان خود دارم، همان رفتار را با غریبه ها داشته باشم وَ أَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِخَاصَّتِي و همان چیزهایی که برای دوستان خود رعایت میکنم برای همه انسان ها رعایت کنم.

این مسیری است که بهداشت، آرامش، سلامتی و یک نگاه زیبا به زندگی را به ما می‌بخشد و به ما هدیه خواهد کرد.